پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

آبان ۱۳۵۷

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال پنجم (دورهٔ سوم)

بنیادگذار
دکتر تقی ارانی

پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

آبان ۱۳۵۷

در این شماره:

- اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران (۲)
- در رنمای نوید بخش اتحاد نیروهای میهن پرست و آزادیخواه در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه (۳)
- درود بر اکتبر (۱۰)
- جنبش اعتصابی کارگران — راهگشای مرحله نوین مبارزات مردم ایران (۱۴)
- تجارب تاریخ را بکار بندیم! (۲۱)
- همپیوندی رژیم و مجتمع نظامی — صنعتی در جهت محو استقلال ملی (۲۶)
- مطبوعات خارجی درباره علل رویدادهای اخیر ایران (۳۶)
- علیه خط مشی تسلیم طلبانه (۴۱)
- صفر قهرمانی، نمونه وفاداری بخلق و پایداری در برابر دشمن (۴۷)
- "بوف کور" و "دنیای رجّاله ها" (۵۱)
- "مردم" در جشنهای ارگان های مرکزی احزاب برادر (۶۰)

نشریهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

اطـلاعیه
دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران لازم میشمرد باطلاع همـه اعضاء وهواداران حزب برساند که تنها مرجع موثق برای اطلاع ازنظر حزب ما درباره مسائل سیاسی جاری ، ارگانهای مرکزی حـــزب (روزنامه مردم ومجله دنیا) بویژه اسناد رسمی حزب مانند اعلامیه های کمیته مرکزی ، اظهاریه های هیئت اجرائیه ، اطلاعیه هائی است که ازطرف دبیرخانه کمیته مرکزی نشرمییابد .

تذکر این نکته ازآنجهت ضرورشد که درشرایط کنونی دریک سلسله مطبوعات هوادارحزب ماگاه نظریاتی نشرمییابد که حاوی برخی ارزیابی های شتاب زده ایست که باسیاست جاری حزب تطبیق نمیکند .

مااطمینان داریم که کلیه مطبوعات هوادارحزب که مساعی فـــراوانی برای مبارزه علیه استبداد وامپریالیسم ودفاع صادقانه ازجنبش بـــزرگ مردم ایران بکارمیبرند ، بنوبه خود خواهند کوشید باتوجه به ارگانهـــا واسناد مرکزی حزب ، مشی حزب را درمسائل جاری بادقت بیشتـــری منعکس نمایـنـد .

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایرج اسکندری

۳

دورنمای نوید بخش

اتحاد نیروهای میهن پرست و آزادیخواه

در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه

یکی از مهمترین قوانین تحول تاریخ بشر افزایش نقش توده های خلق در زندگی اجتماعی و سیاسی است. در واقع هرقدر وظایفی که در برابر جامعه قرار گرفته است دشوارتر و بغرنج تر و تحولات اجتماعی بنیادی لازم برای حل این مسائل عمیق تر است، میزان اشتراک توده های مردم که بصورت عامل آگاه تاریخ برای نوسازی جامعه وارد میدان عمل میشوند، بیشتر میگردد.

لنین آموزگار کبیر پرولتاریا این حکم را یکی از عمیق ترین و مهمترین احکام تئوری مارکسیستی میشمارد و مینویسد: "در روزگار ما میلیونها و دهها میلیون مردم هستند که خود تاریخ سازند" *

مبارزات ماههای اخیر مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمدرضا شاه و بویژه تظاهرات میلیونی خلق در روزهای ۱۳ و ۱۶ شهریور ماه بنحو بارزی درستی این حکم مهم علمی را در مقیاس کشور ما تایید نمود. در سرتاسر کشور ما میلیونها نفر از مردم برای برانداختن رژیم استبدادی شاه بپا خاسته بصورت تظاهرات عدیده خیابانی این خواست سیاسی خود را که در واقع بمعنای اعمال تغییر در نظام حکومتی ایران در جهت دموکراسی و حاکمیت ملی است با قدرت هر چه تمامتر اعلام داشته اند.

بدیهی است در شرایط سیاسی کشور ما نمایشهای میلیونی توده های مردم را نمیتوان به حساب حزب، گروه یا طبقه معینی از جامعه گذاشت. در این تظاهرات و مبارزات همه نیروهای خلق، نمایندگان همه طبقات و قشرهای مردم جامعه ایران شرکت داشته اند. رگبار مسلسلها و خودکارهای امریکائی، گلوله های تانکهای انگلیسی، چه در تهران و چه در شهرستانها بروی همه نمایش دهندگان گشوده شده است و میهن پرستان و آزادیخواهان بیشماری که بخاک افتاده اند تنها متعلق بیک طبقه یا قشر معینی از جامعه، از آن این حزب یا آن گروه اجتماعی و گرایش سیاسی نبوده اند و نمیتوانند باشند. همه با هم برای هدف واحد، برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی و فاسد شاه، یکدل و یکجهت بمیدان آمده، سینه ها را در برابر گلوله های مرگبار شاه و امپریالیسم سپر کرده اند. خون کارگر، دهقان، دانشجو، روشنفکر، کاسب و تاجر یکجا بزمین ریخته شده و اجساد هواداران همه احزاب و سازمانها و گرایشهای سیاسی اپوزیسیون در جوار یکدیگر و شاید در گودالهای واحدی دفن شده اند.

---

* لنین، مجموعه آثار، بزبان روسی، جلد ۳۸، صفحه ۳۵۸.

بجرات میتوان گفت که هرگز در تاریخ انقلابهای کشور ما نیروی خلق با چنین عظمت و ابهتی از جای نجنبیده است و هرگز چنین اتحاد و یکدلی در مورد یک هدف مشخص، چنین پیوند و همبستگی در رشد مبارزه سیاسی میان اقشار مختلفه مردم دیده نشده است. تظاهرات خیابانی اعتصابات متعدد کارگران و کارمندان، تعطیل عمومی سرتاسری ۲۴ مهرماه بیاد کشته گان جمعه سیاه حکایت از آن میکند که جنبش خلق روز بروز متشکل تر، پیچیده تر و پرمضمون تر میگردد.

این پدیده با وجود خصلت خود جوشی که دارد از لحاظ مبارزات سیاسی حال و آینده کشور ما بسیار آموزنده، واجد اهمیت و شایان توجه فراوان است.

در واقع حوادث یکسال اخیر و مبارزه متفق مردم نشان داد که موانعی که تاکنون بر سر راه وحدت عمل و اتحاد میان نیروهای ضد رژیم قرار گرفته است برخلاف آنچه از جانب برخی از گروه ها و رهبران آنها ادعا میشود ناشی از خواست خلق نیست بلکه معلول پیشداوریهای ذهنی کسانی است که تمایلات خود را جانشین واقعیات و خواستهای خلق میکنند.

از سوی دیگر مبارزات متحد خلق صحت نقشه عمل حزب توده ایران را که طی سند سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی * تصریح شده است، به ثبوت میرساند. در این سند گفته شده است: "جهت اصلی نقشه تاکتیکی این دوره برای نیل به هدف مشترک مبارزه یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی عبارت از منفرد ساختن هرچه بیشتر شاه و دار و دسته پشتیبان او در جامعه ایران است. بنابراین تدارک زمینه های لازم برای نیل به این هدف مستلزم تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه است. کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت مستمر در میان توده های مردم، پایه اساسی این تدارکات را تشکیل میدهد".

بدیهی است وظیفه اخیر نتیجه منطقی حکم اول درباره جهت اصلی نقشه عمل است، زیرا مسلم است که برای منفرد ساختن شاه و دار و دسته پشتیبان او باید همه نیروهای ممکن مخالف رژیم در جهت مقابل آن در یک صف قرار گیرند و به دیگر سخن با یکدیگر متحد شوند. بنابراین واضح است که نفی لزوم اتحاد در مورد هر گروه، حزب یا دسته ای از نیروهای خلق با استناد هر نظر یا دلیل مرامی و عقیده ای، سیاسی و تدبیری و یا توجیه تبرئه جویانه و غیر آن که باشد بمنزله تضعیف نقشه منفرد ساختن شاه و هواداران او و گسترش جنبش خلق از سوی دیگر است.

بنابر مراتب فوق مهمترین درسی که از تظاهرات اخیر توده های خلق برای مجموع جنبش آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران انتزاع میشود عبارت از ضرورت غیر قابل انکار وحدت عمل و اتحاد در جهت هدف مشترک مبارزه است.

تجربه تظاهرات و مبارزات اخیر از سوی دیگر بیانگر این حقیقت است که هر قدر خصلت آگاهانه جنبش قوی تر و سازمان یافته تر باشد بهمان میزان امکان موفقیت و پیشرفت در جهت مقصود بیشتر است. به دیگر سخن شرط ضروری پیروزی در نبرد مشترک نه تنها آگاهی کامل از هدف نبرد و ایمان به درستی آنست، بلکه مستلزم وجود رهبری متمرکز سیاسی است که بتواند با مطالعه همه جانبه اشکال مبارزه توده ها را که در جریان نهضت بطور خود بخود پدید میآید جمع بندی کند، راههای عملی و واقعی نیل بمقصود را نشان دهد، بدان خصلت آگاهانه ببخشد و نهضت را با قدمهای سنجیده و شعارهای روز و دقیقا حساب شده ای بسوی پیروزی رهنمون گردد.

---

* مجله دنیا، سال دوم (دوره سوم)، شماره ۵، مرداد ماه ۱۳۵۴.

تظاهرات عظیم مردم در خیابانهای تهران و شهرستانها و موج اعتصاباتی که پس از اعلام حکومت نظامی و کشتار جمعه سیاه جریان یافت نمونه‌های کاملی از اتحاد و یکدلی توده های خلق را آشکار ساخته نشان میدهند که در مورد هدف سرنگون ساختن رژیم محمد رضا شاه نه تنها اتحاد نظر میان توده های وارد در میدان مبارزه تحقق یافته است بلکه این اتحاد و همبستگی میان آنها و مردمی نیز وجود دارد که موقتاً خارج از عمل قرار گرفته اند . یکی از بهترین نمونه های این همبستگی عمل مسافرین ایستگاه مرکزی راه آهن تهران است که روز ۱۸ مهرماه هنگامیکه دیدند پلیس شاه با توسل بزور لوکوموتیف رانان اعتصابی را وادار میکند که قطارهای مسافربری را بحرکت درآورند از سوار شدن در واگونها سرباز زدند و با این عمل پشتیبانی کامل خود را از اعتصاب کنندگان نشان دادند . پشتیبانی آشکار و همه جانبه مردم از کارکنان مطبوعات که برای پایان دادن به سانسور دست باعتصاب زده بودند و در نتیجه همین پشتیبانی در مبارزه خود پیروز گشتند ، یکی دیگر از نمونه های عالی و آموزنده این همبستگی عمومی در نبرد سیاسی بشمار میرود .

کوتاه سخن آنکه حوادث اخیر بروشنی تمام نشان داد که زمینه های واقعی انکارناپذیری در مورد وحدت عمل و اتحاد نیروها بوجود آمده است . در این مورد توده های خلق فرسنگها از رهبران سیاسی خود جلو افتاده اند .

تردیدی نیست که همین همبستگی عمومی و شرکت آگاهانه و متحد توده های خلق در مبارزه سیاسی ، رژیم شاه و پشتیبانان امپریالیست آنرا سخت نگران و هراسان ساخته است . بهمین سبب است که رژیم با تمام نیروئی که در اختیار دارد میکوشد تا بلکه این همبستگی و هم پشتی خلق ، این اتحاد طبیعی توده های مردم را هم بنیروی اسلحه و با توسل بکشتار و خشونت و زندان و هم با افشاندن تخم نفاق و دوئی میان گردانهای مختلفه نیروهای مردم ، بکمک پراکندن شایعات دروغ و اقدامات عوامفریبانه و مانورها درهم شکند و بخشهائی از نیروهای خلق را با وعده ها و وعیدها بفریبد . نباید به تاثیر و خطر چنین کوششهائی از جانب رژیم و عمال آن کم بها داد . رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه نه تنها تا دندان علیه خلق مسلح شده است بلکه میلیاردها پول و دستگاه نیرومند تبلیغی در اختیار دارد و بتجربیات قریب نیم قرن حکومت ترور و اختناق در کشور ما و تجربیات طولانی سرمایه داری امپریالیستی در مورد طرق اسارت فکری توده ها مجهز است .

لبخند هائی که دولت شریف امامی از یکسو بنهضت میزند و توپ و تشرها ، بازداشت ها و کشتارهائی که از سوی دیگر ایمسی ها هر روز در سراسر کشور انجام میدهند ، دو روی یک مدال هستند . سرشکستن و دامن پرازگرد و کردن سیاست شناخته شده ای است .

اگر درست است که رژیم با تمام قوا میکوشد از ایجاد تفرقه و نفاق و چند دستگی در میان جنبش خلق بسود تثبیت موقعیت خود و امپریالیسم استفاده کند ، اگر تمام وسائل در اختیار خود را بکار میبرد تا مبارزات متفق خلق و وحدت عمل توده های مردم را متفرق سازد و میان بخشهای مختلفه آن دوئی و نفاق ایجاد نماید در آنصورت تردیدی نمیتواند باقی بماند که اتحاد احزاب و جریانهای سیاسی ضد رژیم عامل تعیین کننده و وثیقه اساسی پیروزی در نبرد عظیمی است که اکنون میان نیروهای خلق از یکسو و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه در جریان است . این در واقع حکم تخلف ناپذیر و آزمون تاریخ است که بدینسان احزاب و جریانهای سیاسی را در برابر مسئولیت خطیر تاریخی خود قرار میدهد و با اتکاء به حوادث و واقعیاتی که هم اکنون در کشور ما میگذرد هشدار باش داده ، یکبار دیگر این حقیقت را که بارها حزب ما متذکر شده است تلویحا خاطرنشان میسازد : " بدون سازمان هیچ عمل انقلابی نمیتواند به نتیجه سودمند برسد و اقدامات سازمان نیافته ، هر قدر هم نیت مبتکران آن فداکارانه

پاک وصادقانه باشد ، جزشکست چیزی ببار نخواهد آورد" * بنابراین بدون برنامه مشترک وتعیین متفق راههای درست عمل ووحدت عمل بمنظورتحقق آن نمیتوان بهدف مشترک رسید .

وجود هدف مشترک میان همه سازمانها وگروههای سیاسی ضد رژیم یعنی همداستان بودن در این امرکه سرنگون ساختن رژیم موجود شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هدفهای ملی و دموکراتیک مردم ایران است آن زمینه واقعی است که برپایه آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه وخط مشی واحد عملی ساخت . درشرایط کنونی بویژه هنگامی که توده های عظیم مردم پی دری وپاتحا (؟) گوناگون وارد میدان مبارزه سیاسی میشوند توافق برسربرنامه وخط مشی واحد میان سازمانها واحزاب ملی وآزادیخواه نه تنها یکی ازشرایط ضروربرای پیروزی درنبرد علیه رژیم خودکامه محمد رضاشاه است ، بلکه درعین حال میتواند وثیقه مطمئنی نیزبرای استقرار یک حکومت منطبق با مصالح ملی ومنافع خلق پس ازنیل به برانداختن رژیم کنونی باشد . بنابراین اتحاد برپایه برنامه وخط مشی واحد برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه عملا زمینه بسیار مساعدی برای توافق نسبت به برنامه آینده ونوع حکومتی که پس ازبراندختن رژیم کنونی روی کار خواهد آمد فراهم میسازد .

ازآنچه گفته شد تفاوت میان دوبرنامه مشترک حال وآینده بخوبی نمودارمیشود . اتحاد کنونی بمنظوریگانگی رهبری مبارزات مردم درنبرد برای براندختن رژیم استبدادی شاه ، بمنظور مطالعه متفق طرق وشیوه های مبارزه ای است که درشرایط داخلی وبین المللی کنونی بهترین امکانات را برای پیشرفت نهضت درجهت مقصود فراهم میسازد وبهمین سبب ازلحاظ سازمانی و سیاسی خصلت آگاهانه جنبش خلق راتقویت مینماید وازاتلاف مخرد مندانه وواقع بینانه نهضت را ازشرایط موجود ودستاوردها تحکیم میبخشد . بدیگرسخن هدف برنامه مشترک جبهه ضد دیکتاتوری اینست که سازمانهای سیاسی ضد رژیم رابصورت ستاد واحد نهضت متحد ساخته ، متفقا توده های خلق را بسوی پیروزی درنبرد برای براندختن رژیم استبدادی محمد رضاشاه هدایت نمایند . درصورتیکه برنامه مشترک آینده ، یعنی برنامه ای که تحقق آن ضرورتا به بعد ازسقوط رژیم کنونی موکول میشود ، برای آن لازمست که تمایلات وخواستهای مشترک سیاسی واجتماعی طبقات وقشرها مختلفه ملی ودموکراتیک جامعه را درقالب واحدی بریزد وتوده های مردم را برای انجام هرچه سریعتر آن خواستها تجهیز ومتحد سازد . درحالیکه برنامه مشترک جبهه ضد دیکتاتوری برمبنای هدف واحدی که مورد قبول همه است بمنظورتعیین خط مشی وشیوه های عمل متفق تشکیل میگردد ، برنامه مشترک آینده نظربه تفاوت درهدفهای سیاسی واجتماعی احزاب وسازمانهای وارد درجبهه براساس یک قدرمشترک مورد پذیرش همه شرکت کنندگان بوجود میآید یعنی برپایه یک حداقل مورد قبول برای برخی ازسازمانها ویک حداکثرمورد پذیرش برای سازمانهای دیگرتشکیل پذیراست . معذلک تشخیص این تفاوت میان دونوع برنامه بمعنای آن نیست که گویا ازهم اکنون نمیتوان درسند واحدی برنامه مشترک حال وآینده را مورد موافقت قرارداد . بعکس تنظیم چنین سندی ازهم اکنون بویژه ازآن جهت سودمند وحتی لازم است که دورنمای آینده را درارتباط با مبارزات کنونی روشن میسازد ولذا به برخی نگرانیهای ناشی ازعدم آگاهی به نقشه های آینده احزاب وسازمانها که خود یکی ازموانع اتحاد بشمارمیرود ، پایان می بخشد .

بدیهی است که احزاب وسازمانهای درون اپوزیسیون درباره مسائل سیاسی حال وآینده

---

* سند سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران ، مجله دنیا ، شماره ۵ ، مرداد ماه ۱۳۵۴ .

وشیوه‌های عمل نظریات مختلفی دارند. این خود امری است طبیعی، زیرا اگر غیر از این میبود و اختلاف نظری نبود وحدت کامل وجود میداشت ولذا بحث درباره اتحاد ووحدت عمل منطقاً منتفی میبود. بنابراین برای آنکه بتوان برنامه مشترکی تنظیم نمود که مورد موافقت همه احزاب وسازمان های مخالف رژیم باشد ناگزیر باید وضمن گفتوشنود های مقدماتی مسائل مورد قبول همگان را از مجموع مسائل دیگر تفکیک نمود. روشن است که اگر نمایندگان سازمانهائی که به گفتگو می نشینند از مطلق ساختن مسائل مورد اختلاف پرهیز کنند وبنا را صرفاً بر مسائل مشترکاً پذیرفته قرار دهند مسلماً میتوان بنتیجه مطلوب رسید.

در این اواخر از ناحیه برخی از رهبران سازمانها وگروههای مخالف رژیم در مورد اتحاد وحتی همکاری با دیگر سازمانها بویژه با حزب توده ایران نظریاتی ابراز شده که نه تنها بر پایه تکیه بر اختلاف نظرها قرار دارد بلکه بنحوی است که گویا شرط اتحاد ووحدت عمل عبارت از تسلیم شدن بمنظر سازمان یا حزب وگروه دیگر است. مثلا گفته شده است که چون جهان بینی مارکسیستی پایه عقیده ای حزب توده ایران را تشکیل میدهد هواداران نهضت اسلامی نمیتوانند باآن در یک صف قرار گرفته متفقاً مبارزه نمایند.

رهبر سازمان دیگری بدعوی اینکه گویا حزب توده ایران فاقد استقلال است اتحاد با حزب توده ایران را موکول به "امتحان "آن در عرصه عمل سیاسی آینده نموده است ونماینده جریان سیاسی دیگر صرف عدم موافقت خود را با اصول عقیده ای حزب توده ایران دلیل مخالفت با همکاری با حزب ما بیان داشته است.

صرف نظر از اینکه توده های مردم با وحدت عمل خود در میدانهای مختلفه مبارزه باین قبیل نظریات پاسخ منفی داده اند وثابت کرده اند که میتوان دارای نظریات وعقاید گوناگون سیاسی، دینی واجتماعی بود ودر عین حال پهلو به پهلو ودست در دست هم برای هدف واحد جان بر کف مبارزه وفداکاری نمود، اصولا چنین استدلالات بمنزله موکول ساختن اتحاد ووحدت عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه‌ها یا تسلیم شدن به یک نظر وانصراف از عقاید خود است. این روش در واقع بمعنای اشتباه نمودن ائتلاف سیاسی گروههای مختلف العقیده برمبنای هدف مشخص واحد با وحدت کامل عقیده ای میان سازمانهاست ولذا در واقع بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد ووحدت عمل است.

حزب توده ایران برای آن حزب مستقلی است که جهان بینی واصول ایده اولوژیک وسازمانی مشخصی را که منطبق با خواستهای طبقه کارگر است پایه فعالیت خود قرار داده است، همچنانکه نظریات احزاب، سازمانها وگروههای دیگر سیاسی بازتابی از خواستهای طبقات وقشرهائی است که سازمانهای مزبور نماینده آن بشمار میروند. بنابراین توقع اینکه حزب توده ایران برای اتحاد ووحدت عمل با احزاب وسازمانهای دیگر از اصول عقیده ای خود انصراف حاصل کند در واقع بمعنای سلب استقلال از سازمانی است که خود اتحاد سازمانها را بر پایه حفظ استقلال عقیده ای هر یک از آنها پیشنهاد میکند.

اگر حزب توده ایران قبول نظریات خود را شرط اتحاد قرار نمیدهد نه از آن جهت است که مایل نیست عقاید ونظریات سیاسی واجتماعی مستقل خود را رسوخ واشاعه دهد، بلکه فقط بدان سبب است که در مورد هدف معین وخواست سیاسی مشخص با دیگر سازمانهای اپوزیسیون نظر مشترک دارد. ولذا بحکم منطق وعقل اتحاد ووحدت عمل را برای پیروزی در هدف مشترک لازم میشمرد.

حزب توده ایران وظیفه خود میداند که در هر مورد آنچه برای پیشرفت نهضت توده های خلق درست ومفید میشمرد صریحا اعلام دارد ، همچنانکه بشهادت اسناد پلنوم پانزدهم خود که درسال ۱۳۵٤ انتشار یافته ، حزب ما نخستین سازمان سیاسی کشور است که صریحا وبا روشنی کامل شعار لزوم مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضاشاه را بمثابه " نخستین هدف همه نیروهای ملی وترقیخواه ایران " عنوان نموده وهمه سازمانها وگروههای مخالف رژیم رابرای اتحاد ومبارزه متفق بمنظور تحقق بخشیدن باین هدف مشترک فراخوانده است .

در اعلامیه مورخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۵۷ خود حزب توده ایران لازم شمرده است که بر اساس هدف مشترک همه نیروهای ملی وآزادیخواه پیشنهادهای مشخصی رابرای برنامه مشترک آینده وتشکیل یک دولت ائتلاف ملی عرضه کند . اعلام این نظریات نه ازآنجهت است که گویا حزب ما قبول این پیشنهادها را شرط بی چون وچرای اتحاد وائتلاف برای حال وآینده میشمارد ، بلکه بویژه برای آنست که همگان را از نقطه نظر حزب ما آگاه ساخته ودر عین حال آمادگی حزب توده ایران را برای گفتگو پیرامون این پیشنهادها وهمچنین درباره هر نظریا پیشنهادی، که ازجانب سازمانهای دیگر ابراز شود بمنظور هموار ساختن راه برای تنظیم برنامه مشترک اعلام دارد .

بی شک نظر سازمانها وجریانهای سیاسی ضد رژیم درمورد شیوه های مبارزه کنونی وشعارهای روز برای نیل به هدف مشترک وهمچنین درباره برنامه آینده یکسان نیست . بهمین جهت تازمانیکه جبهه واحد ضد دیکتاتوری برپایه برنامه مشترک تشکیل نشده است ، مبارزات ضد رژیم ناچار درجهات متفاوت سیرخواهد نمود . برخی ازجریانهای سیاسی مبارزه علیه رژیم راصرفا تحت شعار سرنگونی بطور مستقیم ، برای نیل به هدف کافی میدانند ولذا اصولا استفاده ازشیوه دیگری راغیر ازاعمال قهر مستقیم ویورش بلاواسطه به سنگرهای قدرت رژیم مجاز نمیشمارند . در حالیکه جریان دیگر معتقد باتخاذ روشی است که برپایه مبارزات مشخص وتحت شعارهای دموکراتیک وضد امپریالیستی بتواند با متزلزل ساختن ارکان اساسی رژیم ترور واختناق وتصرف مواضع مهمی که رژیم برای اعمال سیاست ضد ملی وضد دموکراتیک خود دراختیار دارد نیل بهدف مشترک را آسان وممکن الحصول سازد . برنامه هائی نیزکه درمورد رژیم آینده ازجانب سازمانها وجریانهای سیاسی واجتماعی انتشار یافته بسیار متفاوت است . برخی راه نجات کشور را درتشکیل یک حکومت اسلامی میدانند ، جریان دیگر ضمن اینکه اجراء موازین شریعت رالازم میدانند معتقد به حکومتی است که طبق قانون اساسی تشکیل گردد یا بعبارت دیگر براساس سلطنت مشروطه اداره شود . جریان سیاسی سوم تعیین شکل حکومت آینده راموکول به انتخابات عمومی وآراء مردم وقانون اساسی جدید نموده است وسرانجام درطرح برنامه ای حزب توده ایران ضمن اعلامیه ۱۳ شهریورکه انتشار داده تشکیل یک حکومت ائتلاف ملی برپایه جمهوری برای اجراء وظائف عمده دموکراتیک ، ضد امپریالیستی ورفاهی پیشنهاد شده است .

بدیهی است هریک ازنظریات وپیشنهادهای مطروحه در رد رجه معینی از دوری ونزدیکی نسبت بمواضع حزب توده ایران قرارگرفته اند ولی حزب توده ایران این دوری ونزدیکی نسبت بموضع حزب را مانعی درراه اتحاد ووحدت عمل نمیداند . بهمین دلیل سند سیاسی مورد تصویب پلنوم پانزدهم تصریح میکند : " گفتگو وبحث درباره اختلاف نظرها بهیچوجه نباید ما را ازهدف اساسی که عبارت ازیکی کردن ویک جهته کردن کوششها برای نیل بآماج اصلی نهضت است منحرف سازد. موکول کردن اتحاد واتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات درهمه زمینه ها بمعنای نفی کوشش

در راه اتحاد است، زیرا نفس اتحاد بین سازمانها وگروههای سیاسی مختلف خود متضمن اختلاف نظرمیان آنها نیز هست. اگرغیر از این مهود منطقا میبایست بجای اتحاد پیرامون برنامه وخط مشی مشترک مسئله وحدت رهبری وسازمانی مطرح میگردید".

درشرایط واوضاع واحوال کنونی آنچه بیش ازهمه میتواند زمینه های عینی اتحاد ما رافراهم سازد عبارت ازوحدت عمل کلیه نیروهای اپوزیسیون پیرامون مطالبات سیاسی واجتماعی مشخص ازقبیل الغاء حکومت نظامی، آزادی همه زندانیان سیاسی وتصویب قانون عفوعمومی، بازگشت بلاشرط همه پناهندگان سیاسی وتبعید شدگان، بموجب قانونی که باید بتصویب رسد، آزادی اجتماعات، مطبوعات، احزاب وسندیکاهای کارگری بدون هیچگونه تبعیض واستثناء وغیره.

اینها شعارهای مشخصی هستند که هم اکنون در اثنای مبارزات، تظاهرات واعتصابات سیاسی ازطرف قشرهای وسیع مردم وتودههای زحمتکش مطرح میشوند. اینها وسایل گرانبهائی برای وحدت عمل میان نیروها هستند ومحققا استفاده درست از آنها وآشکارساختن پیوند غیرقابل انکارآنها با هدف مشترک یعنی سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه گام مهمی در راه اتحاد نیروها وتشکیل جبهه ضد دیکتاتوری است.

گسترش جنبش خلق وتظاهرات متحد میلیونها نفرازمردم کشورما علیه رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک شاه، دورنمای نوید بخشی در برابرهمه نیروهای میهن پرست وآزادیخواه گشوده است.

رژیم قادرنیست ضعف خود راکه درنتیجه وارد شدن تودههای میلیونی به صحنه نبرد سیاسی ووحدت عمل آنها بیش ازپیش آشکارشده است بپوشاند. بالا رفتن نقش توده های خلق درزندگی اجتماعی وسیاسی علامت بارزی ازفروپاشی سیستم حکومتی است که برپایه تاراج منابع ثروت ملی، سرسپردگی به امپریالیسم، ستمگری، زورگوئی وفساد استوار است.

برهمه سازمانها، احزاب وگروههای اپوزیسیون است که ازاین امکانات هرچه سریعتر برای اتحاد وتشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری استفاده نموده، جنبش را هرچه آگاهانه تر وسنجیده تر بسوی هدف مشترک یعنی برانداختن رژیم منفوراستبدادی رهنمون گردند. این وظیفه تاریخی سرباززدنی است.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی برانداختن رژیم استبدادی شاه است

درود بر اکتبر

سالنامه نخستین دولت کارگری جهان، مولود انقلاب کبیر اکتبر تاکنون ۶۱ بار ورق خورده است. انقلاب اکتبر نه تنها "دنیا را لرزاند"، بلکه سیمای دنیا را دگرگون ساخت و دوران نوینی در سیر تکامل تاریخ بشری پدید آورد.

با انقلاب کبیر اکتبر، جهان به دو اردوگاه تقسیم شد. در یکسوی آن امپریالیسم، نیروهای ارتجاعی وگروهکهای رنگارنگی که در سیمای پیروزمند نخستین انقلاب سوسیالیستی ورشکست خود را میدیدند، ودرسوی دیگر پرولتاریای انقلابی جهان، مردم زحمتکش کشورهای مستعمره ونیمه‌مستعمره وهمه هواداران آزادی، عدالت اجتماعی، صلح وبرادری که این انقلاب را انقلاب خود، بهار شکوفان بشریت وآینده سراسر جهان میدانستند.

انقلاب کبیر اکتبر برای نخستین بار به حل مسائلی پرداخت که بشریت نسل ها درگیر آن بود. مسائلی مانند استثمار فرد از فرد، عدم برابری زن ومرد ومسئله ملی وغیره، سالیان دراز بشر را بخود مشغول داشته، در راه آنها مبارزه ها کرده وقربانیها داده، ولی بحل آنها توفیق نیافته بود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر نمونه درخشان حل بنیادی این مسائل را بجهان عرضه کرد. استثمار فرد از فرد در زادگاه سوسیالیسم برافتاد ومالکیت اجتماعی بروسائل تولید تامین شد. انقلاب اکتبر برابری زن ومرد را تامین نمود ونیمی از نیروی اجتماع را که هزاران سال راکد مانده بود از زندان خانه آزاد ساخت ونمونه زن آزاد وبرابر حقوق شوروی را بجهانیان ارائه داد. لنین بلا فاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر یادآور شد که: وظیفه کشور شوراهاست که نمونه حل عادلانه مسئله ملی را عرضه کند. حل لنینی مسئله ملی انجام شد وخلقهای ساکن سرزمین شوراها از حق کامل تعیین سرنوشت برخوردار شدند وبا روح میهن پرستی شوروی وانترناسیونالیسم سوسیالیستی دست اتحاد وبرادری بهم دادند. اما بزرگترین ره آورد انقلاب اکتبر برای بشریت پیام صلح ودوستی بود. پیروزی این انقلاب، در مسئله جنگ وصلح دگرگونی کیفی پدید آورد. نخستین فرمان لنینی صلح بلافاصله پس از انقلاب اکتبر تا برنامه مشروح صلح وامنیت وهمکاری بین المللی مصوب کنگره‌های ۲۴ و ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی، تا قانون اساسی جدید اتحاد شوروی که تعقیب مستمر سیاست لنینی صلح، تحکیم امنیت خلقها وهمکاری بین المللی را از اصول اساسی خود قرار داده است، گواه روشن سرشت صلحجویانه اولین دولت کارگری جهان وعلاقه آن به محو جنگ از حیات بشری است. لنین میآموخت که: " سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم، شرایط زندگی جامعه بشری را بنابودی میکشاند" (لنین ــ مجموعه آثار ــ جلد ۲۷ ــ صفحه ۴۲۰). واز اینرو مبارزه درراه پاسداری از صلح را وظیفه درجه اول حکومت شوروی قرار داده بود.

درشرایط پس از انقلاب اکتبر که جهان عملا به دو سیستم اجتماعی تقسیم شد، مسئله چگونگی

مناسبات میان این دو سیستم اهمیت اساسی مییافت . وبهمین جهت لنین در آثار تئوریک خود ، پیوسته بر ناگزیری همزیستی دو سیستم سرمایه داری وسوسیالیسم ، تاکید میکرد واز اصل صلح وامنیت بین المللی ، برابری ، دوستی وهمکاری میان خلقها با تمام قوا پشتیبانی مینمود . ازآنجا که سیاست صلح اتحاد شوروی دارای اهمیت جهانی برای تمام خلقها ومجموعه بشریت است ، این سیاست پیوسته ازپشتیبانی زحمتکشان جهان وسازمانها وگروهها وعناصر مترقی وپشرو وصلح دوست برخوردار بوده وهم اکنون به جنبش جهانی نیرومندی بدل شده است . این جنبش پیوسته از اقدامات ، ابتکارها وپیشنهادهای اتحاد شوروی برای مبارزه در راه تشنج زدائی ، انصراف از اعمال قهر در مناسبات بین المللی ، منع تمام اشکال آزمایشهای اتمی جز بخاطر هدفهای صلح جویانه ، منع تولید سلاحهای هسته ای وکاهش تدریجی ذخایر آن ، جلوگیری ازاشاعه سلاحهای اتمی ، منع تولید هرگونه سلاح امحاء جمعی ، انحلال گروه بندیهای نظامی ، کاهش نفرات ارتش وتجهیزات جنگی ، محو پایگاههای نظامی در سرزمینهای بیگانه ، تقلیل بودجه های نظامی واختصاص بخشی ازآن بعنوان کمك اقتصادی بکشورهای کمرشد وسرانجام خلع سلاح عمومی وکامل پشتیبانی میکند . بویژه در شرایط کنونی که برخی ازمحافل تجاوزکار امپریالیستی در کارکند کردن روند تشنج زدائی وبازگرداندن آن بدوران " جنگ سرد " ، افزایش سریع بودجه های نظامی وتولید سلاحهای جدید امحاء جمعی مانند بمب نوترون ، هستند ، جنبش جهانی هواداران صلح بیش ازپیش گسترش می یابد تا با مبارزه خود در سطح جهانی ودر مقیاس کشوری ، امپریالیسم جنگ طلب ودست نشاندگان محلی آنرا منفرد سازد .

با پیروزی انقلاب اکتبر جنبش رهائی بخش ملی به بخش جدائی ناپذیر روند انقلاب جهانی وبه یکی ازسه نیروی اصلی آن بدل شد . مسئله جنبشهای آزادیبخش ملی جای مهمی در آموزش لنین دارد . لنین به امکانات بالقوه انقلابی خلقهای زیرستم آسیا ، افریقا وامریکای لاتین ایمانی پرشور وبی خلل داشت . در طلیعه پیدایش اکتبر ، لنین دورنمای جنبشهای ضد استعماری راکه تاآنزمان محدود به کشورهای جداگانه وپیروزی آنها نادر بود ، ترسیم نمود وجای آنها را در پروسه انقلاب جهانی نشان داد . لنین یادآور شد که این جنبشها با مبارزه خود علیه غارتگری استعمار وتخریب پایه‌های اقتصادی وسیاسی آن بموازات انقلابهای سوسیالیستی وطبقه کارگر کشورهای سرمایه داری ، عمل میکنند وبدینجهت متحدان طبیعی ویاد ارآنها هستند . لنین یادآور شد که : " . . . توده های زحمتکش ودهقانان مستعمرات ، اگرچه هنوزعقب مانده اند ، اما در مراحل بعدی انقلاب جهانی ، نقش انقلابی عظیمی ایفا خواهند کرد " (لنین — کلیات آثار — جلد ۳۲ صفحه ۵۰۰) .

پیش بینی لنین صحت خود را آشکار ساخت وجنبش آزادیبخش ملی در سیر تکامل خود به یک جنبش توده ای ، هدفمند ، انقلابی وسازمانیافته بدل گردید که بطورعینی بخشی ازجنبش انقلابی جهان علیه امپریالیسم بود ، وازنظر ذهنی روزبروز برسالت خود آگاه ترمیشد . نقش احزاب کمونیستی را بمثابه عامل پیشاهنگ در جنبشهای آزادیبخش ملی وتلاش بی توقف آنانرا برای تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی در این جریان نباید ازیاد برد .

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم ، پیروزی جنبشهای رهائی بخش ملی راتسریع کرد و

موجب فروپاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم شد. اگر در آستانه انقلاب کبیر اکتبر ۶۹ درصد جمعیت جهان در بند ستم مستعمراتی ونیمه مستعمراتی قرار داشت و ۷۲ درصد مساحت جهان، بطورمستقیم وغیرمستقیم، عرصه غارتگری امپریالیسم بود، این نسبت در آغاز سالهای ۶۰ به یک درصد جمعیت جهان و ۴ درصد مساحت آن رسید که تا لحظه حاضر بیش از اینها کاهش یافته است.

تحت تاثیر انقلاب اکتبر و دستاوردهای آن در کیفیت مبارزه میان امپریالیسم وجنبشهای آزادیبخش ملی نیز تغییرات مهمی رخ داده است. بحران عمومی سرمایه داری که با پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شد، مجموعه سیستم مناسبات میان امپریالیسم وکشورهای نواستقلال را دچار بحران ساخته است. تغییر نوین تناسب قوا در جهان، امپریالیسم را بیش از پیش مجبور میکند که با وجود برخورداری از نیروی قابل ملاحظه، نتواند جنبشهای رهائی بخش را از نظر نظامی بزانو درآورد، گویاترین نمونه آن شکست سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام، شکست استعمار پرتقال در آنگولا، موزامبیک وگینه بیسائو است که نشانداد امپریالیسم جهانی، دیگر قادر نیست با قهر نظامی خلقها را در اسارت خویش نگاهدارد.

نمودار دیگر بحران مناسبات میان امپریالیسم وکشورهای نواستقلال را باید در مناسبات اقتصادی جهانی امپریالیسم با این کشورها جستجو نمود. تشدید تمایلات ضد امپریالیستی در اکثریت کشورهای کمرشد وپشتیبانی کشورهای جامعه سوسیالیستی از آنان، باین کشورها امکان داده تا برای تحکیم اقتصاد ملی وتثبیت حق حاکمیت خویش، خواستار مواضع نوینی در تقسیم کارجهانی سرمایه داری باشند. باآنکه در اکثریت کشورهای نواستقلال، شیوه تولید سرمایه داری بادرجات متفاوت وجود دارد، ولی امپریالیسم در کمتر کشوری توانسته است "پارتنر" مطمئن وپایداری در قالب بورژوازی بومی برای خود پیدا کند. حتی در کشورهائی که براه رشد سرمایه داری میروند اندیشه استقلال نسبی اقتصادی نضج میگیرد وامپریالیسم برای غارت آنها ناگزیر شیوه‌های نوین غارتگری را برمیگزیند. باآنکه هدف عمده امپریالیسم نگهداشتن کشورهای نو استقلال در تقسیم کارجهانی اقتصاد سرمایه داری است، ولی بخشی از این کشورها با استفاده از امکانات پس از انقلاب اکتبر، راه رشد غیرسرمایه داری (باسمتگیری سوسیالیستی) را انتخاب کرده اند، تا راه دستیابی بمرحله ساختمان سوسیالیسم را در کشور خود کوتاهتر سازند.

نه تنها مناسبات سیاسی واقتصادی امپریالیسم باکشورهای نواستقلال دچار بحران است بلکه سیاست وایدئولوژی نواستعمار نیز وارد بحران عمیق شده است. اثبات روزافزون بی کفایتی نظام سرمایه داری در حل تضادهای جامعه، کشش فزاینده سوسیالیسم وتنگترشدن شعاع عمل امپریالیسم، امپریالیسم را به استفاده از سلاحهای زهرآگین آنتی کمونیسم، آنتی سویتیسم، دامن زدن به اختلافات ایدئولوژیک، رواج تئوریهای واخورده ای چون تئوری کشورهای "غنی وفقیر" ودامن زدن به اپورتونیسم چپ وماوراء چپ ناگزیر ساخته، تا سردرگمی بیافرینند ومانع از تنگترشدن محیط تاثیر وتسلط خود شود. اما علیرغم تلاشهای نواستعمار هرگز نفوذ سیاست انقلابی اتحاد شوروی در پروسه جهانی مانند امروز عظیم نبوده است، هرگز اعتبار بین المللی اتحاد شوروی مانند امروز پایدار نبوده است. خلقهای جهان بیش از پیش پی میبرند که کشور زادگاه انقلاب اکتبر بافداکاری بیمانند به وظایف انقلابی خود در پشتیبانی از نیروهای مترقی جهان، به اصل انترناسیونالیسم پرولتری عمل کرده وباتمام قوا، خود را وقف مصالح خلقها نموده است. اما امپریالیسم هر روز بیشتر خود را بمثابه دشمن آزادی، دموکراسی وترقیات اجتماعی نشان میدهد.

ایدئولوگ های جهان امپریالیسم پیوسته کوشیده اند تا بر تضاد عینی موجود میان امپریالیسم

وجنبش آزادیبخش ملی سرپوش گذارند وبخیال خود " منافع مشترکی " برای این دو گروه از کشورها در مبارزه علیه کمونیسم پیدا کنند . آنان با اختراع تئوری "کشورهای غنی وفقیر" کشورهای سوسیالیستی را در کنار کشورهای امپریالیستی قرار میدهند . موضع خائنانه رهبری مائوئیستی چین در این عرصه نیز به امپریالیسم غذا میدهد . این رهبری میکوشد با طرح تئوری "ابرقدرتها" و " سه جهان " تضاد اصلی دوران ما را که تضاد میان سرمایه داری وسوسیالیسم است در سایه بگذارد وکشورهای در حال رشد را علیه کشورهای سوسیالیستی ، بخصوص اتحاد شوروی برانگیزد .

اما در جهان کنونی ، امپریالیسم علیرغم همه تلاشهای خود در وضعی نیست که بتواند سیر مبارزات خلقهائی را که عنودانه برای ایجاد زندگی نوین مبارزه میکنند ، تغییر دهد . با آنکه آنتی کمونیسم وآنتی سویتیسم اینجا وآنجا به تکامل پیروزمند جنبش آزادیبخش ملی ووحدت نیروهای میهن پرست آسیب میرساند ، ولی خلقها در روند مبارزه طبقاتی بیش از پیش پی میبرند که اتحاد شوروی ، جامعه کشورهای سوسیالیستی وجنبش کمونیستی بین المللی حامیان پیگیر ومدافعان راستین اهداف انقلابی آنها هستند . لنین در سالهای ۱۹۲۱–۱۹۲۲ درباره چگونگی مناسبات اتحاد شوروی با خلقهای مشرق زمین نوشت :" سیاست ما درباره خلقهای مشرق زمین در نقطه مقابل سیاست کشورهای امپریالیستی قرار دارد . سیاست ما عبارتست از حمایت از تکامل سیاسی واقتصادی مستقل خلقهای مشرق زمین . ما نقش خود را در آن می بینیم که دوست فداکار وطبیعی ومتحد خلقهائی باشیم که برای استقلال کامل اقتصادی وتکامل سیاسی خود مبارزه می کنند " ودرباره استراتژی انقلابی جهان سوسیالیستی خاطرنشان ساخت که :" پشتیبانی از جنبش انقلابی ودموکراتیک همه کشورها بطورکلی وکشورهای مستعمره ووابسته بطور اخص ... "
(لنین - کلیات آثار - جلد ۲۷ - صفحه ۱٤٤) .

تلاش امپریالیسم برای جدا ساختن جنبش رهائی بخش ملی از جنبش انقلابی جهانی تلاش بیهوده ای است ، زیرا این واقعیت روشن که جنبش آزادیبخش ملی ، جدا از متحدین خود یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری قادر به محو امپریالیسم نیست ، هر روز پایگاه وسیعتری می یابد .

تلاش امپریالیسم برای مسخ سوسیالیسم بمنظور سرپوش گذاردن بر برتریهای نظام سوسیالیستی نیز تلاش بیهوده ای است . سوسیالیسم که در آغاز یک رویا ، سپس یک تئوری وسرانجام یک جنبش شد ، اکنون بمنزله یک نظام عادلانه وانسان دوست ، یک اقتصاد فارغ از بحران وتورم وبیکاری ، با افزایش دائمی سطح زندگی ورفاه مادی زحمتکشان ، با رشد بالای صنایع وکشاورزی ، برای همه کشورهای در حال رشد ، مشعل راهنماست . سوسیالیسم واقعا موجود ، این واقعیت نوین اقتصادی اجتماعی وسیاسی ، این واقعیت فرهنگی - اخلاقی نوین هرروز بیشتر زحمتکشان جهان را تسخیر میکند .

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان جنبش انقلابی همهٔ خلق های جهانند

جنبش اعتصابی کارگران

راهگشای مرحله نوین مبارزات مردم ایران

اعتصابات وسیع وگسترده کارگران وکارمندان درجریان مهرماه ، که هم اکنون درآغاز آبان ماه ادامه دارد ، ازجهات بسیار قابل توجه ودقت خاص است . قبل ازهمه درجه وسعت و گستردگی وکثرت شرکت کنندگان دراعتصاب است ، که هیچگاه درتاریخ جنبش کارگری درایران سابقه نداشته . درثانی سطح بالای تشکل اعتصابات وهماهنگی اعتصاب کنندگان درطرح خواستهای صنفی وسیاسی است ، که درجه ارتقاء یافته ای ازآگاهی صنفی وطبقاتی طبقه کارگر ایران وهمه زحمتکشان رابطورعموم عرضه میدارد . بالاخره موقع زمانی این اعتصابات اهمیت ویژه تاریخی دارد . کارگران وکلیه زحمتکشان بااعتصابات خود نشان میدهند که آنها همچنانکه در گذشته بطورموثرومستقیم درمراحل مختلف مبارزه ضد دیکتاتوری شرکت داشته اند ، بویژه اکنون که این مبارزه باتوسل شاه بهآخرین تکیه گاه خود ارتش وکشتارجمعی خلق مواجه شده ، تشدید مبارزه اعتصابی خودرا وسیله خنثی ساختن این تشبث وتامین پیروزی آزادی براستبداد قرار داده ، راهگشای مبارزه دموکراتیک وملی هستند . درمجموع مبارزات اعتصابی زحمتکشان در لحظه کنونی نشان دهنده این واقعیت است ، که طبقه کارگرایران عمده ترین نیروی جنبش عمومی خلق بوده وهم این طبقه است ، که ازامکان مبارزه موثروپیروزمند بخاطرطرد استبداد وابسته سلطنتی وادامه جنبش تانیل به هدفهای انقلاب ملی ودموکراتیک برخوردار است .

جنبش اعتصابی کنونی کارگران وکارمندان میتواند از جهات عدیده مورد بررسی قرارگیرد . کوشش ما دراین نوشته اینست که اعتصابات کارگران وکارمندان رادرمهرماه ، که باوسعتی فوق العاده آغازشد ودرمدت کوتاه بسط بی نظیریافت ، درهمان جهات کلی ، که دربالا به آن اشاره شد مورد مطالعه وارزیابی قراردهیم .

۱ ــ درجه وسعت وگستردگی اعتصابات

ازاوائل مهرماه ، تنها دوهفته پس از" جمعه سیاه " که درآن رژیم استبدادی ننگین شاه ضربه غافلگیرانه ای بتظاهرات عظیم مردم تهران ودیگرشهرها وارد آورد وبااعلام حکومت نظامی در ۱۲ شهرعملا اداره امورکشوررا بدست نظامیان آلت دست سپرد ، کارگران وکارمندان وقاطبه زحمتکشان ایران اعتصابات وسیع ودامنه داری راآغازکردند . این اعتصابات اقشارعظیمی از زحمتکشان کاریدی وفکری را درکلیه رشته های تولید صنعتی وکشاورزی ماشینی ، حمل ونقل وخدمات درعرض مدت بسیارکوتاهی فراگرفت . درصف مقدم این اعتصابات ، که وسعت وگستردگی

آنگاه شامل اعتصاب یکزمان کلیه کارگران وکارمندان یک رشته ویا مجموعه زحمتکشان دریک شهر وناحیه گردید، پرولتاریای صنعتی ایران وبالاخص کارگران صنایع ذوب آهن ومعادن ، نفت، ماشین سازی ، راه آهن ، نساجی ونظایرآن قرارگرفته است . درمجموع وبطورعمده همین امراخیر است ، که بنیرومندی موج اعتصابی بیش ازپیش افزوده ، اعتصابات رابه ضربت فلج کننده ای علیه رژیم تبدیل وقدرت وآگاهی طبقه کارگرایران ومتحدین زحمتکش آن را بروشنی نشان میدهد .

اعتصابات مهرماه راقبل ازهمه کارگران وکارکنان صنایع نفت آغازنهادند . دراین اعتصابا که برخی ازآنها تاپایان مهرماه ادامه داشت ، گذشته ازکارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان ، شیراز ، تهران وتبریز ، کارگران شرکتهای مقاطعه کاری وابسته به شرکت ملی نفت ودیگرکارکنان این شرکت درسطح کشورشرکت داشتند . کارگران وکارمندان صنایع ماشین سازی تبریزواراک ، که درشهریورماه نیز اعتصابات مهمی رابرگزارکرده بودند ، کارگران کارخانه‌های مونتاژ اتومبیل درتهران ، بسیاری ازکارگران کارخانه‌های صنایع ماشینی درمرکزوبسیاری ازشهرهای دیگر ، کارگران کارخانه های سیمان درصوفیان وشیراز ، هفت هزارنفرکارگران وکارکنان شرکت کشت و صنعت کارون وصدها موسسات تولیدی دیگرطی مهرماه یکی پس ازدیگری اعتصابات وسیع وگسترده ای رابرگزارکردند .

اعتصاب کارگران ذوب آهن وفولاد دراصفهان واهواز، اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ وآهن درزرندکرمان ، بافق والبرز ، اعتصاب کارگران معدن وکارخانه ذوب مس سرچشمه و نظائرآن اعتصابات عمده دیگرمهرماه بودند ، که هریک شامل اعتصاب یکزمان چندین وبیش ازده هزارکارگرمیگردید . درجریان مهرماه همزمان بابرگزاری اعتصابات درواحدهای بزرگ صنایع سنگین مادراعتصابات پی درپی درکارخانه‌های نساجی صورت گرفت ، که بتدریج وتاپایان مهرماه زمینه اعتصاب جمعی کلیه کارگران صنایع نساجی کشوررا فراهم آورد . دامنه اعتصابات کارگران دررشته‌های گوناگون تولیدات صنعتی ، که بطورعمده باپیروزی کامل ویانسبی کارگران درنیل بخواستهای صنفی همراه است ، همچنان روبه افزایش میرود .

اعتصابات کارگران درمهرماه تنها به صنایع ورشته های تولیدی اختصاص نداشت . این اعتصابات همچنین شامل کلیه رشته های حمل ونقل اعم ازراه آهن ، تاکسی رانی شهری وحتی کارکنان هواپیمائی کشوری گردید . سی وچهارهزارکارگروکارمند راه آهن دراواسط مهرماه اعتصاب وسیع ومتشکلی رابمدت پنج روزبرگزارکردند ودولت رابه قبول خواستهای خود وادارنمودند. کارگران حمل ونقل شهری دراکثرشهرها اعتصابات موفق ودامنه داری رابرگزاروموج اعتصاب درداخل آنان همچنان درحرکت است. کارگران بنادروگمرکات کشوردرمعیت کارمندان درجریان مهرماه یکسلسله اعتصابات شکننده وپیروزمندی ترتیب دادند . درجریان اعتصاب کارگران راه آهن وکارگران بنادرحرکت کلیه قطارهای مسافری وباری وامرتخلیه وبارگیری کالا به کشتیها وترخیص آن ازگمرکات بکلی متوقف گردید .

مهرماه بااعتصابات وسیع وگسترده دربین کارمندان دولت ، که قاطبه آنان رااعلا کارگران وخرده متکداران جزء تشکیل میدهند ، همراه بود . ابتدا کارکنان بانکها بااعتصاب خود سیستم مالی وپولی را فلج ساختند . از ۱۵ مهرتا ۱۹ مهر، ۳۰ هزارنفرکارکنان مخابرات درسراسرکشور سیستم ارتباط تلفنی رامتوقف ودولت را بقبول خواستهای خود وادارساختند . اعتصاب ده هزار کارمند ، کارگرونامه رسان پست از ۱۲ مهرماه آغازوطی یکروزکارکنان پست وتلگراف درسراسرکشور دست ازکارکشیدند . این اعتصاب تنها درآخرمهرماه باپیروزی نسبی ومهلت یکماهه برای تحقق

کلیه خواستهای اعتصاب کنندگان پایان پذیرفت. در جریان مهرماه کارمندان صدها واحد خدماتی از وزارتخانه‌ها گرفته تا شهرداریها اعتصابات پی در پی را با موفقیت برگزار کردند. دامنه این اعتصابات نیز همچنان رو به گسترش میرود.

در اعتصابات مهرماه ما شاهد آن هستیم، که نه تنها کارگران یک رشته تولیدی و یا خدمات بلکه گاه کارگران وابسته به رشته‌های مختلف در یک شهر و یا در سراسر کشور اعتصابات وسیع و گسترده‌ای را برگزار کرده اند. مثلا در اعتصابات گیلان در زمان واحد ۲۸ هزار نفر کارگر و کارمند کارخانجات (مثال کانتینر) و (ال. آر. سی)، کارخانه پوشش گیلان، کارگران در خانیات، سازمان آب و برق، جنگلداری و دارائی و اقتصاد شرکت داشتند. در شیراز کارگران کارخانه‌های پارچه بافی ابکار، نرگس، شیراز، کارخانه لاستیک پریجستون، سیمان پارس، مجتمع گوشت و دیگر واحدها اعتصابات همزمانی را برگزار نمودند. در یزد، شهر صنعتی البرز و پاره ای شهرهای دیگر همین وضع وجود داشت.

از اعتصاب مهم دیگری که بیانگر دامنه وسعت و گسترد گی اعتصابات مهرماه در بخش خصوصی بود میتوان بعنوان نمونه از اعتصاب یکزمان ۷ هزار نفر کارگران و کارکنان ۴۰ شرکت وابسته به "گروه صنعتی بهشهر" را نام برد. اعتصاب کارگران و کارکنان این گروه صنعتی شامل کارخانه های روغن نباتی شاهپسند، روغن بهار، لادن، پودر برف، پودر سپید، صابونهای گلنار و عروس، پاکسان، موسسه روشهای مکانیزه و کامپیوتر، سیمان غرب، کارخانه های نساجی کاشان، صنایع اراک، شرکتهای پاینده، تضامنی، و سایر شرکتهای وابسته به این گروه میگردید. در جریان مهرماه همچنین کارگران و کارکنان شرکتهای مقاطعه کاری اعتصابات یکزمانی را در سطح کشور برگزار کردند. مثلا کلیه کارگران شرکت ماشین های راهسازی "کاترپیلار" در تهران و دیگر نقاط کشور روز ۲۶ مهرماه دست به اعتصاب زدند. نظیر همین اعتصابات از طرف کارگران و کارکنان شیلات مازندران و گیلان برگزار شد، که در آن صیادان خصوصی نیز شرکت داشتند.

چنانکه ملاحظه میشود درجه وسعت و گسترد گی اعتصابات کارگران و کارمندان زحمتکش پدیده ای کاملا نو در جامعه ماست. در اعتصابات کارگری در کشور ما در گذشته چنین اعتصاباتی در موارد نادر و تنها در زمینه صنایع نفت و نساجی مشاهده شده. لیکن وسعت و گسترد گی اعتصابات هیچگاه بدینگونه نبوده که در زمان واحد اعتصاب شامل بخش عظیمی از کارگران و کارمندان سراسر کشور شود و بدینسان قدرت و نیرومندی طبقه کارگر و زحمتکشان کاری و فکری را در تامین منافع خود با اتکاء به حربه اعتصاب بنمایش بگذارد. در جریان اعتصابات کارگری در مهرماه در برخی از روزها تا یکصد هزار نفر و بیشتر یکزمان در سراسر کشور در حال اعتصاب بوده اند.

هنوز هم اعتصابات کارگری در کشور ما از جهت وسعت و گسترد گی بیشتر خود، تا جائیکه همه زحمتکشان شهر و ده بمبارزه متشکل جلب شوند راه طولانی در پیش دارد. لیکن اهمیت مهرماه در آنست که نشان میدهد این راه میتواند بسرعت پیموده شود. پرولتاریای صنعتی ایران تحت رهبری حزب سیاسی خود، حزب توده ایران میتواند نقش تاریخی خود را در سازماندهی مبارزات اعتصابی همه اقشار زحمتکشان شهر و ده سریعتر از آنچه بتصور آید بدرستی ایفاء نماید، تشکل صنفی و سیاسی زحمتکشان را بسرعت از قوه بفعل درآورد و طبقه کارگر ایران را در مقام شایسته خود، رهبری عملی مبارزات زحمتکشان و همه نیروهای پیشرو، مترقی و ملی قرار دهد.

۲ ــ سطح بالای تشکل اعتصابات وهماهنگی درطرح خواستهای صنفی وسیاسی

سطح بالای تشکل اعتصابی وهماهنگی درطرح خواستهای صنفی وسیاسی ازویژگیهای عمده دراعتصابات کارگران ،کارمندان وهمه زحمتکشان درجریان مهرماه بود .کارگران وکارمندان راه آهن یکزمان اعتصاب خود راآغاز نمودند . کارگران مخابرات وپست وتلگراف اعتصاب خود رادر ساعت معین شروع کردند . اعتصاب کارکنان ۴۰ شرکت وابسته بهگروه صنعتی بهشهر ،که درنقاط مختلف کشورپراکنده اند ،ازروزمعین آغازشد . کارگران شرکت ماشین سازی کاترپیلاردر سراسر کشور درساعت معین به اعتصاب پرداختند . هفت هزارنفرکارگران وکارکنان شرکت کشت وصنعت کارون اعتصاب خود راهمزمان آغازوتانیل به پیروزی ۲۲ روزدرحال اعتصاب بودند . ازاین نمونه هابسیاروبسیارمیتوان ذکرکرد .

میدانیم کهآغازوانجام یکزمان اعتصاباتی کهکارگران آن دورازهمبوده وگاه درسطح کشوری پراکنده اند ،مستلزم تدارك وسازماندهی قبلی وسطح بالائی ازتشکل اعتصابی است .اعتصابات مهرماه نشان دادکه بسیاری ازاعتصابات باچنین تدارکی برگزارشده است . درزمینه اخیر طبیعی است کهکارگران ایران هنوز کارهای زیادی درپیش دارند .ولی آنچه هم اکنون درجریان اعتصابات مشاهده میشود ،بیانگرآگاهی کارگران به ضرورت تشکل وسازماندهی درجنبش اعتصابی است .

درطرح خواستهای صنفی وسیاسی درجریان اعتصابات مهرماه نیز ،علیرغم شرایط ویژه ای کهکارگران وکارمندان درهریك ازواحدهای تولیدی وخدمات دارند وصرفنظرازخواستهای مشخصی که زائیده شرایط معین کاروزندگی کارگران درکارخانه‌ها ومناطق مختلف کشوراست ، هماهنگی بسیارقابل توجهی مشاهده میشود . بعنوان مثال افزایش دستمزدها وحقوقها ،کاهش ساعات کاروافزایش تعطیلات هفته وسالیانه ،تامین بیمه های اجتماعی ودرمانی ،تامین مسکن، یکسان کردن شرایط کارکارگران وکارمندان ونظایراین خواستهای رفاهی ازجانب کلیه اعتصاب کنندگان مطرح شده است . همچنین خواست برخورداری کارگران وکارمندان ازفعالیت آزاد سندیکائی واتحادیه ای،تجدیدنظردرقانون کار، پایان دادن بهتسلط ساواك وعوامل نظامی درامورکارگاهی واداری وشناسائی حقوق اجتماعی وسیاسی زحمتکشان درصدرمطالبات کلیه اعتصاب کنندگان مشاهده میشود .

هماهنگی درطرح خواستهای رفاهی وسیاسی درچهارچوب مصالح صنفی ،بعنوان مسئله مرکزی دراعتصابات مهرماه امری تصادفی نبود . این هماهنگی امری کاملا قانونمند بود وازآنجا ناشی میشد ،که طی سالهای تسلط استبداد وابسته کلیه اقشارکارگران وکارمندان زحمتکش در معرض استثماروحشیانه ومحرومیت ازساده ترین حقوق صنفی قرارداشتند .

درربع قرن تسلط رژیم استبدادی وضدملی استثمارشدید ووحشیانه ای برطبقهکارگروکلیه زحمتکشان مستولی گردید . دراین مدت طولانی علیرغم افزایش ثروت ملی ودرآمدنفت ،نه تنها نسبت بگذشته وضع ایشان بهبود نیافت ،بلکه بهاستثماروتنگدستی کارگران بیش ازپیش افزوده گشت. درشرایط تورم روزافزون وگرانی سرسام آورقیمت مایحتاج زندگی دستمزدها وحقوقهادرسطح نازل ثابت نگاه داشته شد . به استثمارقرون وسطائی زحمتکشان ایران غارتوحشیانه بورژواهای نوکیسه وابسته به امپریالیسم ومصائب سیاستهای ضدملی وضدخلقی دولت افزوده شد .

طی ۲۵ سال تسلط رژیم کودتائی شاه ،نه تنها حقوق سیاسی کارگران دربرخورداری از

فعالیت آزاد حزب طبقه کارگر، بلکه حقوق صنفی توده زحمتکشان در استفاده از سازمانهای آزاد سندیکائی واتحادیه ای به خشونت بارترین طرز محو ونابود گردید. در دوران سیاه استبداد حقوق قانونی کارگران در ایجاد سازمانهای آزاد ومستقل صنفی، استفاده از حق اعتصاب به منظور بهبود شرایط کار وزندگی وجلوگیری از تعدیات کارفرمایان از آنها گرفته شد. در عوض کارگران در برابر هجوم عوامل ساواکی ونظامی بر محیط کارگاهها وکارخانه ها قرار گرفتند وبا ایجاد سندیکاها واتحادیه های تحمیلی بدنبال احزاب قلابی دولتی کشانیده شدند.

مجموعه این جریانات باعث شد کارگران در مدت ۲۵ سال از امکان مبارزه برای بهبود شرایط کار وزندگی وبرآوردن ساده ترین خواستهای رفاهی وصنفی خود محروم بمانند. طی ۲۵ سال رژیم حاکم با استفاده از ماشین جهنمی تضییق ساواك بخواستهای قانونی وبحق کارگران با پیگرد، زندان، تبعید واعدام پاسخ داد. در نتیجه وضع زحمتکشان تا به آن درجه تاثر آور گردید که حتی نمایندگان منتخب همین رژیم در مجلسین شوری وسنا اکنون قادر نیستند از افشاء واعتراف بدان سرپیچی نمایند. در جریان مهرماه اعتراض قاطبه زحمتکشان بوضع ناگوار وسخت خود از راه اعتصابات در پی انعکاس جهانی یافت.

انباشته شدن فشار تشدید استثمار وتضییق پلیسی بر کارگران وتوده زحمتکشان در مدت بیست وپنج سال نمیتوانست بدون جواب بماند. اعتصابات عظیم پی در پی کارگران وکارمندان بصورت سیلی خروشان در مهرماه اولین انعکاس تراکم فشار ۲۵ ساله بود. طبیعی بود که اعتصابات در مرحله نخستین خود میبایست وضع کار وزندگی کارگران را بهبود بخشد وفشار ترور پلیسی وساواکی را از سر آنها بردارد. هماهنگی در طرح خواستهای رفاهی وسیاسی دائر به بالا بردن دستمزدها کاهش ساعات وروز کار، لغو جرائم، تامین مسکن، بهبود وضع بیمه ونظایر آن همزمان با خواست برچیدن بساط ساواك ودخالت ماموران دولتی ونظامی در کارخانه ها وتامین فعالیت آزاد سندیکا واتحادیه ای در جریان اعتصابات مهرماه بر چنین پایه اساسی ومبرمی استوار بود.

در جریان اعتصابات مهرماه کارگران وکارمندان وتوده زحمتکشان با پیروزی در اعتصابات خود بقبول برخی از خواستهای رفاهی خود نائل شدند ودر جریان همین اعتصابات ضربات شکننده ای به تسلط عوامل پلیسی وساواکی بر محیط کارخانه ها وارد ساختند. لیکن آنچه بدست آمده گام اول است. پیروزیهای بدست آمده در اعتصابات مهرماه تنها قدم اول در بهبود شرایط کار وزندگی کارگران است که باید با ادامه اعتصابات گامهای ضروری بعدی در این جهت برداشته شود. طرح خواست جمعی اعتصاب کنندگان دائر به برخورداری از فعالیت آزاد سندیکائی واتحادیه ای نیز هنوز بمعنی برخورداری از این فعالیت نیست. اعتصابات مهرماه گام اول در راه تشکل صنفی کارگران وکارمندان در سازمانهای واقعی سندیکائی واتحادیه ای است که باید با مبارزه پیگیر خود کارگران وکارمندان از قوه بفعل درآید.

دولت ووزارت کار که در تمام ربع قرن گذشته نسبت بخواستهای کارگران بی اعتنا بوده وجز تامین منافع کارفرمایان آزمند خارجی وداخلی سیاست دیگری در مورد کارگران نمیشناخته است، اکنون که با مبارزات اعتصابی کارگران مواجه گردیده دست بمانور میزند. تنظیم لایحه جدید قانون کار از جانب وزارت کار وتسلیم آن بدولت نمونه ای از این مانورهاست. لیکن لایحه پیشنهادی مورد قبول کارگران نیست. لایحه جدید قانون کار باید با مشورت خود کارگران وسازمان واقعی آنان تنظیم شود. قدرت تشکل کارگران میتواند وثیقه تنظیم وتصویب قانون کار حافظ منافع آنان باشد.

برخورداری کارگران ایران از ۴۰ ساعت کار در هفته، یکسان کردن تعطیلات هفته وسالیانه

کارگران و کارمندان، ممنوع ساختن کار کارگران کمتر از ۱۴ سال، پرداخت دستمزد برابر در قبال کار یکسان به کلیه کارگران اعم از مرد یا زن، ممنوع ساختن کار اضافی تحت هر عنوان، لغو و ممنوعیت هر نوع جریمه و مجازات در باره کارگران، اجبار کارفرمایان به رعایت بدون قید و شرط مصوبات بین المللی شرایط استفاده از نیروی کار، شناسائی بدون قید و شرط فعالیت سندیکائی و اتحادیه ای در کارخانه ها و کارگاهها، آزاد بودن کارگران در اعتصاب و اعتراض به شرایط کار و تحمیلات کارفرما، مصونیت نمایندگان منتخب کارگران در هیئت های مدیره سندیکا و اتحادیه ها از هر نوع تضییق از جانب کارفرما و دولت، شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی به کلیه اقشار کارگران اعم از کارگران صنعتی، کشاورزی، ساختمانی و یا خدمات در کلیه کارخانه ها و کارگاهها از شروط اولیه تنظیم لایحه جدید قانون کار هستند. همچنین کارگران میخواهند که اداره و رهبری کلیه سازمانها و موسساتی که به آنها تعلق دارد و تماما و یا قسما با پول دریافتی از کارگران اداره میشوند مانند سازمان بیمه های اجتماعی، بانک رفاه کارگران، سازمانهای تعاونی کارگری و نظایر آنها منحصرا تحت نظارت، کنترل و اداره سازمانهای کارگری قرار داشته باشد.

قرار گرفتن تشکل صنفی در مرکز جنبش اعتصابی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا در لحظه کنونی به معنی واقعی کلمه از اهمیت تاریخی برخوردار است. این امر میرساند که طبقه کارگر ایران به این واقعیت آگاهی کامل یافته که نه تنها پایان دادن به مشقت ها و سختیهای دوران گذشته در زمینه استثمار شدید و وحشیانه محتاج تشکل صنفی صفوف کارگران است، بلکه حفظ پیروزیهای کنونی و تامین خواستهای رفاهی و اجتماعی کارگران در آینده نیز بدون آنکه کارگران و زحمتکشان ایران در سازمانهای صنفی خود، سندیکاها و اتحادیه ها در همه واحد های کار، در کلیه رشته ها و در سراسر کشور تشکل یابند، امکان پذیر نمی باشد.

با در نظر گرفتن اهمیت ویژه تشکل صنفی کارگران در لحظه جاری حزب توده ایران در پیام ۲۶ مهرماه خود به همه کارگران، کارمندان و دیگر قشرهای زحمتکش خاطر نشان میسازد، که همزمان طرح مطالبات رفاهی خود، تشکیل سندیکاها و اتحادیه های منتخب آزاد و مورد اعتماد خود را خواست مرکزی مبارزات اعتصابی خویش تلقی کنند. در این پیام گفته میشود که لازم است کارگران بدون تاخیر در کلیه واحد های کار فاقد سندیکا به تشکیل سندیکا اقدام نمود و یا با تجدید انتخابات در سندیکا های موجود رهبری آنها را بدست هیئت های مدیره مورد اعتماد خود بسپارند. عمال ساواک، نظامیان و دیگر عوامل تضییق و اختناق رژیم را از محیط کارخانه و کارگاهها طرد نمایند. در تمام رشته های تولیدی و خدمات به تشکیل اتحادیه های آزاد اقدام کنند، سازمان سرتاسری کارگران ایران را بر مبنای رعایت حقوق دموکراتیک و انتخابات آزاد تجدید سازمان دهند.

ضرباتی که در جریان مبارزات ضد دیکتاتوری به رژیم اختناق پلیسی وارد آمده و کارگران خود سهم مهمی در این مبارزه دارند فرصت تاریخی مساعدی را برای تشکل صنفی طبقه کارگر ایجاد کرده است. کارگران و همه زحمتکشان ایران سعی دارند از این فرصت مساعد حداکثر استفاده نمود و تشکل ارتش پنج میلیونی خود را در سازمانهای سندیکائی و اتحادیه ای، در هر واحد کار و در مقیاس تمام کشور از قوه بفعل درآورند. این وظیفه ای است دشوار. لیکن آگاهی طبقه کارگر و تجربیاتی که کارگران ایران از هفتاد سال به اینطرف در مبارزات صنفی، سیاسی و طبقاتی دارند بحق این اطمینان را بوجود میآورد که آنان بخوبی و بسرعت از عهده این وظیفه دشوار برخواهند آمد.

۳ ـ پیوند عضوی اعتصابات کارگران و مبارزات ضد رژیم

اعتصابات کارگران و کارمندان در مهرماه از عناصر بسیار مهم مجموعه تظاهرات و هیجانات انقلابی همه نیروهای ضد رژیم در این ماه بود . با انجام همین اعتصابات است که مبارزات ضد رژیم دیکتاتوری شدیدتر شده و از نیرو و قدرت بیشتری برخوردار گردید . آغاز گسترش وسیع و همه جانبه اعتصابات کارگران و کارمندان در سطح کشور ، تنها ده هفته پس از " جمعه سیاه " ، مرحله قانونمند نوینی از مبارزه ضد دیکتاتوری و اعتلاء آن به مدارج بالاتر مبارزه دموکراتیک و ملی بشمار میرود . با این اعتصابات ، طبقه کارگر ایران که توان آن برای تامین پیروزی دموکراسی بر استبداد و پیروزی جنبش دموکراتیک و ملی بیش از طبقات دیگر است ، با تمام نیرو پا در عرصه مبارزه میگذارد .

اعتصابات عظیم کارگران و زحمتکشان در مهرماه در سطح کشور مرحله قانونمند دیگری از مبارزات خود آنان و همه مردم ایران علیه رژیم استبدادی وابسته ، خفقان پلیسی و دیکتاتوری بود . کارگران ایران در پیشاپیش همه طبقات و اقشار مردم ایران در چند سال قبل با مبارزات خونین اعتصابی خود مبارزه ضد دیکتاتوری را آغاز نهادند . در پناه اعتصابات و تظاهرات کارگران در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۵ بود که فضای سیاسی کشور برای اعتراضات دیگر اقشار و طبقات جامعه مانند روشنفکران ، پیشه وران و اصناف ، محافل روحانی و ملی و دیگر علاقمندان به آزادی و استقلال گشوده شد . بار دیگر هنگامیکه جنبش عمومی خلق با تکیه آشکار رژیم استبدادی شاه به نیروهای مسلح ، اعلام حکومت نظامی و کشتار جمعی در ۱۷ شهریور مواجه گردید ، باز کارگران هستند که با اعتصابات عظیم و نیرومند خود در مهرماه و اکنون ضربات محسوسی به رژیم وارد میآورند .

اعتصابات وسیع و گسترده کارگران و کارمندان در جریان مهرماه موج نیرومندی از اعتراض و عدم رضایت شدید طبقه کارگر ایران از وضع موجود بود . در جریان این اعتصابات کارگران ایران عدم رضایت خود را از نظام سرمایه داری وابسته ، که ثروت نفت کشور و درآمد ملی را به غارت امپریالیسم میدهد ، عامل تشدید استثمار همه زحمتکشان بسود سرمایه داران غارتگر و آزمند خارجی و داخلی وابسته به آنها است ، مجری سیاستهای ضد ملی و خانمان برانداز تسلیحاتی و نظامیگری میباشد بیان داشتند . اعتصابات کارگران عمیقاً ماهیت سیاسی داشت و ضد رژیم استبدادی منفور سلطنتی بود که مردم ایران را بخاطر منافع ارتجاع دربار و تسلط امپریالیسم و انحصارات غارتگر از استفاده از ساده ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم داشته و حاکمیت آن فاقد کمترین پایه قانونی است . کارگران با اعتصابات خود در مهرماه و تشدید این مبارزه در حال حاضر نشان میدهند که برای طرد چنین رژیمی مبارزه میکنند و آنان پیگیرترین مدافع آزادی و استقلال کشور و سرسخت ترین دشمن تسلط امپریالیسم و نواستعمار هستند .

مبارزات کارگران در لحظه کنونی جزء ناگسستنی جنبش عمومی خلق در جهت نیل به تحولات بنیادی دموکراتیک و ملی و انتقال حاکمیت به نمایندگان خلق است . کارگران عمیقاً آگاهی می یابند که تنها چنین تحولی میتواند با پایان دادن به غارت ثروت و درآمد ملی ، با جلوگیری از هدر رفتن نتایج کار آنان و همه مردم در هزینه های مرگ آور تسلیحاتی و زائد ، با صرف مجموعه درآمد ها در راه رشد تولید و رفاهی بسود جامعه بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان و همه اقشار ملی جامعه را فراهم آورد ، ایران را از عقب ماندگی و اسارت نجات بخشد و راه ترقیات اقتصادی و اجتماعی را در برابر آن بگشاید .

اعتصابات کنونی از جانب کارگران مکتب آمادگی طبقه کارگر ایران برای شرکت موثرتر در پیکار

های سیاسی وطبقاتی ورهبری جنبش انقلابی خلق به منظورنجات جامعه ازتسلط استبداد ، امپریالیسم ونواستعمار ، ارتجاع وبراندا ختن رژیم دستنشانده آنها ـ رژیم استبدادی محمد رضاشاه است . کارگران بااعتصابات عظیم ومتشکل خود دریشاپیش همه اقشاروطبقات زحمتکش وملی درمبارزات ضد رژیم شرکت دارند وعنصراساسی ارتقاء مبارزه ضد دیکتاتوری به جنبش دمکراتیک وملی بشمارمیروند . کارگران میتوانند بامبارزات اعتصابی بمبارزات صنفی وسیاسی طبقه خود ومبارزات عموم خلق شکل ونیروی سازمانی دهند واعتلاء جنبش خلق را ازمرحله ای به مرحله دیگر، تانیل به پیروزی میسرگردانند .

دربیام ۲۶ مهرماه ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران بکارگران ، کارمندان وکلیه زحمتکشان بادرنظرگرفتن شرایط کنونی اوج مبارزه ضد دیکتاتوری ووظایف کارگران دراین مبارزه چنین گفته میشود :

" کارگران ودیگرقشرهای زحمتکش جامعه ایران درشرایط کنونی علاوه برخواستهای صنفی خود ، بااعتصابات متشکل خویش لغوفوری حکومت نظامی ، انحلال سازمان جاسوسی آزادی کش ساواک ، آزادی همه زندانیان سیاسی ، بازگشت بی قید وشرط تبعید شدگان وپناهندگان سیاسی آزادی فعالیت بدون استثناء وتبعیض برای کلیه اجتماعات واحزاب ، کاهش هزینه های نظامی طرد کنسرسیوم غارتگرنفت ، اخراج مستشاران نظامی امریکائی را طلب میکنند .

کارگران ودیگرزحمتکشان ایران باتمام قوا برکوششهای خود برای وحدت عمل باد یگرنیرو های ضد رژیم وایجاد جبهه ضد دیکتاتوری باشرکت کلیه نیروهای مترقی وملی براساس برنامه مشترک بیافزایند . حزب توده ایران اطمینان دارد که کارگران ایران دراوضاع کنونی جنبش نیزما گذشته ازهمه درسها وتجربیات درجهت هدف مشترک پیکارخلق وبراندا ختن رژیم ضد ملی واستبدادی محمد رضاشاه واستقرار یک حکومت ملی وآزادیخواه وبرای پیروزی مبارزات خود وهمه جامعه ایران بدرستی استفاده خواهند نمود ".

۳ آبان ۱۳۵۷

دشمن مردم حیله گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند . تنها بازو های متحد همهٔ مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمغان» باین رژیم است . در راه وحدت عمل همهٔ نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

م . گلاویز

تجارب تاریخ را بکار بندیم !

(بمناسبت ۳۲ مین سالگرد جنبش ۲۱ آذر)

سی وسه سال پیش ، ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ خلق آذربایجان تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان علیه ارتجاع وامپریالیسم دست بقیام زد و در آذربایجان که طی قرن جاری همواره سنگر مقدم جنبش انقلابی ورهائی بخش همه ایران بوده است حکومت ملی ودموکراتیک تاسیس نمود . این رویداد تاریخی مولود تضاد های داخلی جامعه ایران وجزئی ازجنبش سراسری ایران بود که در شرایط پیروزی جهانشمول سوسیالیسم برفاشیسم وتغییر بنیادی تناسب قوای جهانی بسود دموکراسی و ترقی اجتماعی، در آذربایجان به پیروزی خلق انجامید .

حکومت ملی آذربایجان که در نتیجه جنبش ۲۱ آذر تاسیس گردید حکومتی بود ضد امپریالیستی ودموکراتیک . این خواص در ایدئولوژی ، سیاست ، قوای محرکه ورهبری کننده ، استراتژی و تاکتیک جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان منعکس بود . حکومت ملی آذربایجان مسئله ملی را نیز بشیوه ای علمی مطرح کرد و در چارچوب منافع انقلاب سرتاسری ایران ووحدت واستقلال ایران در راه اجرای آن گام برداشت.

برکندن ریشه‌های تسلط امپریالیسم واحیای استقلال اقتصادی وسیاسی ، برانداختن بقایای مناسبات فئودالی واستخلاص جامعه ازیوغ نهاد های مولود این مناسبات ، خارج ساختن حاکمیت سیاسی ازانحصار طبقات مرتجع وضد ملی وآوردن طبقات زحمتکش وقبل ازهمه کارگران و دهقانان بصف مقدم قدرت سیاسی واجتماعی ، رهانیدن همه مردم زحمتکش وبویژه دهقانان یعنی کثیرالعده‌ترین اقشار جامعه آنروزی اززنجیر اسارت قرون واعصار واعاده شخصیت اجتماعی آنان بمثابه اعضای متساوی الحقوق جامعه ، الغای ستم ملی ازآذربایجان ، اتکاء برحزب توده ایران وهمه نیروهای ملی ودموکراتیک کشور درداخل وتکیه برنیروهای مترقی وضد امپریالیستی درعرصه جهانی ، اجرای اصلاحات بنیادی درهمه زمینه ها بسود همه خلق وبویژه طبقات زحمتکش احیای اقتصاد ازهم پاشیده ، ازبین بردن بیکاری ، ایجاد شبکه آموزش وبهداشت همگانی ومجانی توسعه فرهنگ ملی ودموکراتیک وغیره ... — اینها بود رئوس برخی هدفها ، خصائل ومسائل عملی عمده جنبش ۲۱ آذر وحکومت ملی آذربایجان که آنها را از دیگر رویداد های مشابه قبلی کشورمان بطور برجسته ای متمایز میسازد .

گرچه در نتیجه تهاجم خونین وعهد شکنانه ارتجاع سلطنتی — امپریالیستی ، حکومت ملی آذربایجان بیش ازیکسال نپائید ، برنامه‌های آن نیمه‌کاره ماند واصلاحات آن بدست حکومت مرتجع مرکزی فسخ وبساط سیاه سابق ازنو احیا گردید ، لیکن بی مبالغه میتوان گفت که دوران حکومت ملی آذربایجان (همچنین کردستان) در تاریخ معاصر ایران فصلی است که هرقدر ازلحاظ

زمانی ازآن دورترشویم عظمت تاریخی آن بیشترنمودارمیگردد.

جنبش ۲۱ آذرگرچه شکست خورد، لیکن امید واعتقاد بآزادی را دردلها صدبارقوی تر ساخت. پس ازاین ناکامی، خلق آذربایجان درصفوف واحد جنبش همگانی مردم ایران روزی از مبارزه وفداکاری بازنایستاد. دراین راه دهها هزارنفرازبهترین فرزندان مردم آذربایجان به زندان وتبعید رفتند وبربالای چوبه های دارقرارگرفتند. ولی مردم آذربایجان تسلیم نشد ودر برابرسلطنت متفرعن مستبده وحامیان امپریالیستی آن سرفرود نیاورد. تازه ترین صحنه نمایش "شاهپرستی" مردم آذربایجان قیام ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه سال گذشته ورویدادهای پس از آن بود که آذربایجان وتبریزقهرمان دررشتن پیکارهمگانی مردم ایران باشعار "مرگ برد یکتاتور خونخوار!" وبقیمت صدها قربانی وزندانی جدید، رژیم ضد ملی را بلرزه درآورد.



سی وسومین سالگرد جنبش تاریخی ۲۱ آذربروزهائی تصادف میکند کهنبرد ضد دیکتاتوری مردم ایران بانیرووعظمت بیسابقه ای دوران اوج بیسابقه ای را می پیماید. درچنین شرایطی خود بخود زنجیرهٔ پیوندی میان رویدادهای ایران خروشان امروز ودوران جنبش ۲۱ آذردرذهن برقرارمیگردد. سی وسه سال تاریخ: نخستین نهیب فدائیان آذربایجان وپیشمرگان کردستان در شرایطی که حزب توده ایران به بزرگترین حزب انقلابی خاورمیانه ونزدیك مبدل گشته بود وسر زدن تباشیرآزادی ازآفاق ایران. شکست جنبش واستیلای ارتجاع وامپریالیسم. خیزش مجدد مردم درراملی کردن نفت. شکست نهضت واستیلای مجدد ارتجاع وامپریالیسم. عصیان دوباره مردم علیه حکومت کودتائی. سرکوب مردم واستیلای مجدد ارتجاع وامپریالیسم. وبالاخره انفجارطوفانی وبیسابقه امروزعلیه سلطنت دیکتاتوری محمد رضاشاه. دراینجا اند یشه خود بخود متوجه آینده جنبش ایران میگردد.

خیزشهای متوالی وناکامیهای اسف انگیزمردم ایران درمبارزات گذشته گنجینه گرانبهائی ازتجارب گردآورده ودراختیارنسل کنونی نهاده است. گرامی داشت جنبش ۲۱ آذردرشرایط امروزمارا موظف میسازد که برخی ازتجارب عمده جنبش انقلابی ورهائی بخش ایران راطی سی وسه سال اخیرمختصرا یادآورشویم. آنکس که ازتاریخ نیاموزد هرگزبسرمنزل پیروزی نرسد. علاوه بر این بهترین طرزگرامی داشت جنبشهای خلق جمع بندی تجارب آنها وبکاربستن این تجارب است.

نخستین تجربه سی وسه سال اخیراینست که ارتجاع محمد رضاشاهی دردورانی که نهضت انقلابی اوج میگیرد، ابتدا درلاك فرومیخزد تاتند باد بگذرد. آنگاه دریك دست انبانی پرازوعده ودردست دیگرش شمشیری خون آلود سرازلاك بد رمیآورد. با سیاستی مرکب ازاین دوعنصرکه شمشیر خونین عمدتا ً نیزبدست دست بکارمیشود، میکوشد جلب شد نیها را جلب وازجنبش جدا نماید، سرسختان رانابود سازد، خلق راازمیدان براند وخود حاکم مطلق ایران ومالك الرقاب خلق باقی بماند. ارتجاع محمد رضاشاهی دراجرای این سیاست ازهیچ جنایت وعمل ننگینی: قتل وتبعید ودربدرساختن دهها وصدها هزارایرانی آزادی طلب، موافقت دروغین باجنبش (همچنانکه با حکومتهای ملی آذربایجان وکردستان موافقتنامه امضاء کرد)، دادن قول درباره تعمیم دموکراسی درسراسرایران ورعایت آن، نقض ناشرافتمندانه این موافقتها وقولها، ایجاد تفرقه

وتخریب وجاسوسی درمیان نیروهای خلق ، زدن اتهامات بی اساس به جنبش ازقبیل " تحریک خارجی " ، دادن نسبت دروغ " تجزیه طلبی " (به دموکراتهای آذربایجان وکردستان) وطرح مطلب من درآوردی ازقبیل تبدیل ایران به " ایرانستان " علیه جنبش امروز ورهبران آن ، تهدید مردم ایران ونیروهای میهن پرست کشور با سرنیزه امپریالیسم وبغارت دادن هرچه بیشتر ثروتهای ایران برای جلب حمایت امپریالیسم ، شانتاژ درباره اینکه اگر او نباشد گویا " راه آبخفت بسته خواهد شد " وغیره ازهیچ گفتار وکرداری ابا ندارد . امروز بهمان اندازه که جنبش مردم گسترش ونیرو گرفته ارتجاع محمد رضا شاهی نیز بهمان اندازه وسیعتر وشدید تر دو حربه وعده و شمشیر خونین را بکار میبرد . نیروهائی که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناك جنبشهای سابق گرفتار نشود وآنانکه خواهان پیروزی مردم ایران بر رژیم استبداد اند با هیچ یك از دو حربه مذکور میدان مبارزه را ترك نخواهند کرد ومبارزه را با پیگیری وشدت هر چه بیشتر ادامه خواهند داد.

مطلب دیگری که باید برشبیل تجربه اندوزی ازجنبشهای گذشته در اینجا ذکر شود اینست که در کلیه سرکوبیهای جنبش انقلابی ورهائی بخش ایران در سی ودو سال اخیر ، مردم ایران گرچه ظاهراً با دستگاه محمد رضا شاه روبرو بوده اند ، لکن خود محمد رضا شا نیز همیشه بمثابه آلت اجرای سیاست امپریالیسم عمل کرده است ودر پشت سر محمد رضا شاه همیشه امپریالیسم وبویژه امپریالیسم امریکا قرار داشته است . جنبش آذربایجان وکردستان را محمد رضا شاه بدستور امریکا وانگلیس ، بهمدستی جرج آلن سفیر آنروزی ایالات متحده امریکا در ایران وزیر نظارت مستشاران نظامی وژاندارمری امریکائی وبا سلاح امریکائی بخون کشید .

جنبش ملی کردن نفت را پس از آنکه محمد رضا شاه از سرکوب آن عاجز ماند واز ایران فرار کرد خود امریکائی ها با توافق انگلیسها وتحت نظر هندرسون سفیر آنروزی امریکا در ایران وشوارتسکوپف ژنرال امریکائی وبا کودتای ٢٨ مرداد بدست فضل الله زاهدی وبا نقشه وسلاح وپول امریکا سرکوب کرده ، حکومت ملی وقانونی دکتر محمد مصدق را بزور تانك وسرنیزه ساقط نموده ، شاه فراری را با یران باز گردانده برتخت نشاندند . امروز هم بچشم خود می بینیم که روزی که ضربت جنبش عظیم مردم ایران رژیم دیکتاتوری را برلب پرتگاه قرار میدهد جیمی کارتر وکالاهان آشکارا با تلفن وتلگراف به حمایت از شاه دیکتاتور برمیخیزند وزیر نظارت وبدست دهها هزار نظامی امریکائی که بصورت یك ارتش مستتر واستعماری در ایران مستقر بوده ارتش ایران را زیر نظر وکنترل خود گرفته اند ، با قساوتی بی نظیر ودر یك طرفة العین خون هزاران ایرانی میهن پرست برکوچه وخیابانها ریخته میشود وبا استقرار حکومت نظامی تهاجمی خونین ووسیع بمقیاس سراسر ایران علیه مردم ایران انجام میگیرد . نیروهائی که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناك جنبشهای گذشته دچار نشود وخلق به پیروزی برسد میدانند که برای رسیدن باین هدف باید امپریالیسم را که آفریننده ونگاه دارنده رژیم استبدادی شاه ودشمن غدار آزادی وسعادت مردم ایرانست ، در هیچیك از گامها ومحاسبات خود فراموش نکرد .

مطلب سوم که باید ذکر شود اینست که گرچه علت اصلی عدم موفقیت جنبش انقلابی ورهائی بخش مردم ایران در سابق وتهاجم ارتجاع داخلی وامپریالیسم خارجی بوده است ، ولی یك عامل بسیار مهم دیگر که بنیروهای رهبری کننده خلق مربوط است در این ناکامی نقش کمتری نداشته است . این عامل ، تفرقه وعدم همکاری نیروهای مبارز ایران بوده است . ارتجاع وامپریالیسم با وجود حکومت مطلقه شاه در همه مراحل واد وار گذشته توانسته است نیروهای خود را بصورت یك مشت نیرومند متمرکز سازد وبر فرق مردم ایران فرود آورد . ولی نیروهای رهبری کننده مردم ایران در ادوار گذشته

نتوانسته اند بخاطر رهائی خلق و مهمن مسائل درجه دوم را کنار بگذارند و برروی مسئله عمده که سازمان دادن پیروزی خلق است باهم متحد گردند و علیه ارتجاع و امپریالیسم متحد ، نیروی متحد خلق را که یگانه حلال مشکلات است بوجود بیاورند . پراکندگی احزاب ، سازمانها و نیروهای رهبری کننده خلق در سه دهه اخیر موجب آن گردیده که فرصتهای گرانبها و بیمانندی از دست مردم ایران بدر رود و ارتجاع و امپریالیسم هربار خود را از گرداب نجات دهد . کسانی و نیروهائی که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناك جنبشهای گذشته دچار نشود و بالاخره پس از این همه مبارزه و فداکاری ، استقلال و دموکراسی و رفاه نصیب مردم ایران شود باید بی چون و چرا دست اتحاد و همکاری بهم دهند و زیر شعارهای مشترك و با یك مبارزه همگانی سنجیده ، پیگیر ، هماهنگ و قاطع جنبش رهائی بخش ایران را سرانجام به پیروزی برسانند .



ما در برابر شور انقلابی و روح بزرگ قهرمانی مردم میهن خویش سر تعظیم فرود می آوریم و به روشن بینی نیروهای ملی و دموکراتیك کشور اعتماد راسخ داریم . مردمی که در سپیده دم "بیداری آسیا" از نخستین خلقهائی بودند که انقلاب مشروطه ضد استبدادی و ضد استعماری را بپاکردند، مردمی که از آنروز تا امروز هرگز از پای ننشسته و صفحات درخشانی چون جنبش ۲۱ آذر برتاریخ خود نوشته اند و مردمی که امروز در خیابانهای تهران ، تبریز ، قم ، اصفهان و مشهد با سلاح ایمان به آزادی سینه خود را در برابر رگبار دژخیمان شاه سپر میکنند ــ چنین مردمی لایق آزاد زیستن است و باید آزاد باشد . برای نیل باین آزادی باید فقط یك رمز معجزه آفرین را بلد بود که آنهم اتحاد و همکاری است .



<u>از دوستان و رفیقان زیر بمناسبت کمك مالی از صمیم قلب سپاسگزاریم</u>

ــ دوست گرامی داودی، ۷۱۵ دلار
ــ رفیق گرامی بینائی، ۲۸۵ مارك آلمان فدرال
ــ رفیق گرامی تهرانی، ۱۴۰ مارك آلمان فدرال
ــ رفیق گرامی رادی، ۱۴۰ مارك آلمان فدرال
ــ دوست گرامی سواد کوهی، ۳۲۵ فرانك فرانسه
ــ رفیق گرامی عارف، ۷۰ لیره
رفیق گرامی خیر اندیش، ۳۸۵ لیره
ــ رفیق گرامی سیمانکار، ۴۰ لیره
ــ دوست گرامی (۳۳۸)، ۱۰۰ مارك آلمان فدرال
ــ دوستان گرامی "گروه خیابانی"، ۵۰۰ مارك آلمان فدرال
ــ دوستان گرامی "گروه وارطان"، ۲۰۰ مارك آلمان فدرال

همپیوندی رژیم و مجتمع نظامی ـ صنعتی

در جهت محو استقلال ملی

رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک که با توسل بوحشیانه ترین شیوه ها هزاران میهن پرست ایرانی را قتل عام کرده میدید پنهان بدارد بگرچهره ددمنشانه خویش را در برابر افکار عمومی جهان فاش می سازد، سعی داردآین جنایت بیسابقه وهولناك رابه نحوی توجیه کند . دراین زمینه گفتگوهای شاه باخبرنگاران داخلی وخارجی درهفته های اخیرجلب نظرمیکند . شاه میکوشد چنین جلوه گر سازد که گویا به راه انداختن حمام خون درشهرهای ایران برای" حفظ استقلال ملی " ضرور بوده است وبدون شرم ادعا میکند که گویا جنبش عظیم وهمه گیرمیلیونها ایرانی ،که درعمل همه پرسی خلقی در ردّ رژیم جابرانه ومستبدانه سلطنتی بود ،با استقلال وحق حاکمیت ایران منافات داشته است. بنظراوُحامیان امپریالیستیش گویا با اعلام حکومت نظامی موجودیت واستقلال ایران ازدستبرد نجات یافته است .

اینکه تمام استدلال های سران رژیم دراطراف استقلال ملی وتامین آن دورمیزند بهیچوجه تصادفی نیست . هیئت حاکمه ایران میکوشد که بدینسان این اصل مسلم راپرده پوشی کند که رژیم کنونی مخلوق امپریالیسم بوده وازهمان آغازبا مسلط ساختن امپریالیسم جهانی برکشور استقلال ملی آن وحق حاکمیت خلق رالگدمال کرده است . بهمین دلیل مردم محققند بپرسند : شاه ازکدام استقلال ملی سخن میگوید ؟

اگربخواهیم عوامل موثردراوج جنبش کنونی ضد رژیم رامورد تحلیل علمی قراردهیم به این نتیجه قطعی خواهیم رسید که دستیابی باستقلال واقعی ملی یکی ازانگیزه های مهم بروزجنبش خلق بوده است .زیرامبارزه درراه طرد رژیم استبدادی حاضربدون مبارزه علیه امپریالیسم آفریننده آن امریست ناممکن . این دو،رابطه ارگانیک باهم دارند .

میلیونها میهن پرست ایرانی کهامروزگام درعرصه نبرد بارژیم گذارده اند درارزیابی معنا ومفهوم استقلال ملی نقطه نظری مغایرومتضاد باشاه ودارودسته اش دارند . به عقیده میهن دوستان،استقلال ملی ،یعنی دستیابی به استقلال واقعی اقتصادی وسیاسی ازطریق ریشه کن ساختن کلیه مظاهرنواستعمارکه رهآورد امپریالیسم جهانی است ،ازراه ایجاد نظام اجتماعی عادلانه قادربه تامین رفاه اکثریت قاطع کشورودروهله نخست توده های زحمتکش . ولی بنظر سران رژیم،استقلال ملی ،یعنی ایجاد چنان شرایط اجتماعی ،اقتصادی وسیاسی است که بتواند منافع آزمندانه امپریالیسم ومشتی چپاولگران داخلی همدست آنرا حفظ وحراست کند .

اینک که اکثریت قاطع مردم ایران به این نتیجه صحیح میرسند که رژیم ضد ملی وضد

دموکراتیک کنونی عامل عمده پایمال شدن استقلال ملی است وعلیه این رژیم به نبرد برخاسته اند، بجاست که جوانب عدیده این معضل مهم وحیاتی هرچه بیشتر بررسی گردد. زیرا بدون درک عمیق علل زاینده وابستگی نمیتوان علیه آن مبارزه کرد. ما در اینجا فقط درباره یکی از عوامل وابستگی که ارتباط مستقیم با سیاست نظامیگری دارد، سخن خواهیم گفت.

بنظر ما تعمیق وابستگی ایران به امپریالیسم بویژه به امپریالیسم ایالات متحده امریکا سه مرحله مشخص را طی کرده است. مرحله نخست کودتای ۲۸ مرداد انجام شده از جانب سازمان جاسوسی ایالات متحده وعمال ایرانی آنرا دربرمیگیرد که شاه فراری را دوباره بر اریکه سلطنت نشاند. این کودتا که از استراتژی جهانی واشنگتن دایر به استقرار رژیمهای دیکتاتوری در کشور های "جهان سوم" الهام میگرفت وموجد یک دیکتاتوری پلیسی در ایران شد، در واقع شرایط سیاسی گسترش سیطره امپریالیسم را فراهم آورد که این خود نیز چیزی جز پایمال شدن استقلال ملی نیست.

نتیجه‌ی حاصل این مرحله از وابستگی چنانکه دیدیم بحرانی بود که کلیه زمینه‌های اقتصادی واجتماعی وسیاسی کشور را فراگرفت. تشدید تضاد های گوناگون واوج جنبش خلق، امپریالیسم وعمال محلی آنرا به برخی از عقب نشینی ها مجبور ساخت که شاه بدان "انقلاب سفید" نام گذارد. وظیفه ای که واشنگتن در این مرحله دوم بعهده سران رژیم گذارد ایجاد فضای مساعد اقتصادی واجتماعی به قصد تعمیق نفوذ سرمایه امپریالیستی از طریق رشد سرمایه داری وابسته بود.

بالاخره مرحله سوم که میتوان آنرا الغای کامل استقلال اقتصادی وتضعیف هرچه بیشتر استقلال سیاسی نامید رابطه ناگسستنی با افزایش سریع درآمد نفت وغارت آن از جانب امپریالیسم دارد. از ویژگیهای این مرحله همپیوندی ارگانیک رژیم ومجتمع نظامی ـ صنعتی جهان غرب وقبل از همه ایالات متحده امریکا میباشد.

در کلیه این مراحل رژیم شاه سیاست ضد ملی خود را زیر سرپوش "حفظ استقلال ملی" بموقع اجراء گذارده است. اکنون هم این عوامفریبی با همان مقیاس ووسعت ادامه دارد. نوزدهم شهریور سال جاری شریف امامی که بعنوان ناجی رژیم عرض اندام میکند بهنگام ارائه برنامه دولت در مجلس شورا از جمله گفت: "... سیاست دفاع کشور برپایه اصول سیاست مستقل ملی وتقویت بنیه دفاعی پایه گذاری گردیده است، هدف از تقویت بنیه دفاعی کشور حفظ استقلال مملکت وایجاد محیط مناسب برای ادامه رشد وتوسعه اقتصادی واجتماعی ایران وتامین رفاه وسعادت مردم در شرایط صلح وامنیت است" (۱).

این دعاوی که سالیان دراز از جانب دولتهای دستنشانده مطرح گردیده وامروز نیز شریف امامی آنرا بدون اندکی کم وکاست طوطی وار تکرار میکند، تنها هدفش انحراف افکار وتوجه مردم است. طی ربع قرن اخیر حزب توده ایران پیگیرانه این سفسطه سران رژیم را فاش ساخته ونشان داده است که رشد وتوسعه اقتصادی واجتماعی ایران وتامین رفاه وسعادت مردم با سیاست مسابقه تسلیحاتی زیرپوشش "تقویت بنیه دفاعی" که تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم جهانی بکشور ما تحمیل کرده اند در تضاد آشکار قرار دارد. کدام عقل سلیم میتواند قبول کند که صلح وامنیت را میتوان با تشدید مسابقه تسلیحاتی تامین کرد؟ مگر آنچه اکنون در میهن ما میگذرد گواه گویای آن نیست که صرف صدها میلیارد ریال از درآمد ملی برای مسابقه تسلیحاتی یکی از عمده ترین

---

۱ ـ "اطلاعات" ۱۹، شهریور ۱۳۵۷.

عوامل تشدید فقروسکنت درکشوربوده است ؟ و رابطه بین فقروثروت بدرجه ای ازعمق رسیده که حتی عناصروابسته به هیئت حاکمه ایران خواه ناخواه بدان معترفند . علی امینی کهنیازی به معرفی ندارد در توضیح علل تشدید مبارزمردم بناچار میگوید : " توزیع ثروت ناعادلانه بود . رفاه فقط برای گروهی ازقشرهای جامعه میسرشد ، واین رفاه حد وفساد رابدنبال داشت . وفساد نیز بطورطبیعی باایجاد قدرت تمرکزی " توام شد . وی سپس میافزاید که گروهی " قیمت هارا صد برابرکردند وخود ازپشت پنجره قصرهایشان بملت محروم ورنج دیده خندیدند . ارزمملکت را به خارج بردند وساختمانهای صد میلیونی خریدند وحال آنکه نود درصد ازمردم کشوریك لانه برای خفتن ازخود نداشت" (۲) .

طبیعی است ازعلی امینی که خود متعلق به طبقه حاکمه است نباید انتظارداشت که کنه مطلب رابشکافد وناگفتنی هارا بازگوکند . ولی حتی این اعتراف وی که معلول رافاش وعلت را پنهان میدارد نیزمویدآنستکه هدف اصلی " تقویت بنیه دفاعی " نه تامین استقلال ملی ، بلکه ایجاد شرایط ضروراجرای سیاست نواستعماری امپریالیسم ودست نشاندگان محلی آن درزمینه غارت ثروت طبیعی وبهره کشی ازمیلیونها ایرانی بوده است .

درسالهای پیش که هنوزضربات خردکننده میلیونها مشتهای گره کرده بر پیکررژیم فرود نیامده بود وشاه وعمالش خود را سوار بر دوش توده های انبوه خلق میدیدند ، گاه وبیگاه سخنانی برزبان جاری میساختند که کم وبیش پرده هاراکنارمیزد وهدف اساسی گردانندگان اهرمهای مملکتی را بر ملا میساخت . مثلا درمهرماه سال ۱۳۵۲ درجلسه ای که بمناسبت بررسی رهنمودها وخطوط کلی برنامه عمرانی ششم تشکیل شده بود ، امیرعباس هویدا نخست وزیروقت درستایش سیاست نظامیگری شاه ازجمله گفت : " دفاع ازمیهن وقومیت ایرانی کهمفهوم گسترده آن دفاع ازاصول مقدس رستاخیزودستاوردهای پرشکوه انقلاب شاه وملت است ، وظیفه فردی وملی همه ایرانیان است " (۳) . یکماه بعد خود شاه طی سخنانی دردانشکده فرماندهی وستاد گفت : " دراینجا وقتی میگوئیم خدمت به ارتش شاهنشاهی باید دید که مفهوم این کلمه چیست وارتش شاهنشاهی نماینده دفاع ازچه مملکتی باچه تشکیلاتی وباچه مرامی است " . سپس وی پس ازاشاره به " انقلاب سفید " واصول آن افزود : " . . . میتوانم بگویم آرمانی که ازآن دفاع میکنید آرمانی است کهمیتواند باهرآرمان دیگری دردنیای مامقایسه شود " (٤) .

بررسی این دونقل قول جای کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد که سیاست باصطلاح " تقویت بنیه دفاعی " ویا صریحتربگوئیم سیاست نظامیگری ومسابقه تسلیحاتی رابطه ای باتامین استقلال ملی نداشته وندارد وهدف آن چنانکه گفتیم عبارت بوده ازتامین شرایط غارتگری امپریالیسم و همدستان داخلی آن .

شاه ونخست وزیراسبقش بی پرده میگویند که وظیفه اساسی ارتش نه حفظ استقلال ملی ، بلکه دفاع ازآرمان " انقلاب سفید " و " اصول مقدس رستاخیز" میباشد . بهمین علت وقتی میلیونها ایرانی درسراسرکشوربپاخاسته وخط بطلان برمبانی اقتصادی واجتماعی وسیاسی وایدئولوژیک " انقلاب سفید " میکشند ، شاه باحمایت آشکار امپریالیسم به ارتشی متوسل میشود که بنظروی یگانه وظیفه اش حفظ رژیم ضد ملی وضد دموکراتیك است .

---

۲ — " اطلاعات " ، ۱٦ شهریور ۱۳۵۷ .
۳ — " کیهان " ، ۲۷ مرداد ۱۳۵۲ .
٤ — " کیهان " ، ۱ مهر ۱۳۵۲ .

سیاست نظامیگری ومسابقه تسلیحاتی که محصول اتحاد نامقدس رژیم با مجتمع نظامی ــ صنعتی است یکی ازعلل اساسی مشکلاتی است که امروزه میلیونها ایرانی باآن روبروهستند .

مجتمع نظامی ــ صنعتی ونقش آن درتعمیق وابستگی مجتمع نظامی ــ صنعتی که زادگاه اولیه آن ایالات متحده امریکا است محصول پیوند ارتجاعی ترین وتجاوزکارترین نیروها ، یعنی انحصارهای اسلحه سازی وژنرالهای پنتاگون میباشد که اکنون یکی ازخطرناکترین دشمنان صلح وامنیت جامعه بشری وآزادی واستقلال خلقها مبدل شده است .

مجتمع نظامی ــ صنعتی که رئیس جمهوروقت امریکا آیزنهاورهنگام ترک مقام خود خطرات ناشی ازآنرا بمردم ایالات متحده گوشزد کرد ، امروزبه چنان غولی تبدیل گردیده که هرچه بیشتر درسیاست خارجی واشنگتن تاثیرمیگذارد . صنایع نظامی ایالات متحده بدرجه ای رسیده که بازارداخلی قدرت هضم محصولات آنرا ندارد . بهمین سبب درسالهای اخیرمسئله بازار فروش درخارج بیش ازپیش دردستورروزانحصارهای اسلحه سازی قرارگرفته است .

توماس گرونری ، افسرسابق سازمان ضدجاسوسی امریکا درکتابی که چندی پیش تحت عنوان " زرادخانه دموکراسی " انتشارداد ازجمله به قدرت سیاسی مجتمع نظامی ــ صنعتی اشاره کرده ومینویسد که تولیدکنندگان سلاح روسای جمهوری راوادارمیسازند که بازارهای نوین برای فروش سلاحهای تولید شده درایالات متحده جستجوکنند . وی خاطرنشان میکند که سناتورهای درخدمت مجتمع نظامی ــ صنعتی باچنگ ودندان ازمنافع آنها دفاع میکنند . علاوه براین عمال مجتمع نظامی ــ صنعتی درپنتاگون ودیگرادارات دولتی چنان نیروی موثری راتشکیل میدهند که علیه هرنوع تحدید تسلیحات باسماجت هرچه بیشترمبارزه میکنند .

بنوشته نویسنده امریکائی انحصارهای اسلحه سازی برای دستیابی به بازارهای سودآور خارجی ازکلیه شیوه ها ، ازتشکیل مجالس عیش وعشرت گرفته تادادن رشوه های کلان حتی بسران دول خریداراسلحه استفاده میکنند . دراین امرمیسیونها ووابسته های نظامی وهمچنین کارشناسان نظامی امریکا نقش بسزائی بعهده دارند وهم آنانند که برای اجرای مقاصد مجتمع نظامی ــ صنعتی باشخصیت ها ورجال دولتی دراین ویاآن کشورتماس گرفته وباپرداخت حق العمل کاریهای کلان قراردادهای پرسود تحمیل میکنند .

توماس گرونری پس ازتشریح مکانیسم عمل مجتمع نظامی ــ صنعتی میافزاید :" سلاحهای ما ، ازآنجائیکه بگسترش نفوذ ما یاری میدهد ، عملا به نوع جدید استعمارتبدیل میشود . این امر انطباق کامل بادکترین نیکسون ــ کیسینجردارد که بموجب آن دیگرکشورها میباید حتی المقدور به جای مابجنگند . باجامه عمل پوشاندن به این دکترین مابازارهای نوینی برای صنایع نظامی خود بدست میآوریم " . بنوشته وی میان مشتریان مجتمع نظامی ــ صنعتی ایران مقام بس مهمی دارد .

حال ببینیم این "مقام" را بچه نحوی به ایران تحمیل کرده اند .

کودتای ۲۸ مرداد وتسلط انحصارهای نفتی ایالات متحده برمنابع نفتی ایران امکان داد که واشنگتن اهرمهای نوین دخالت درحیات سیاسی ایران وهم منطقه خاورمیانه نزدیک رابدست گیرد وازاشکال نوینی برای اجراء استراتژی جهانی خود استفاده نماید . اگرتااواسط سالهای سی ایالات متحده امریکا درچهارچوب " کمک نظامی " رژیم شاه رامسلح میساخت ، بعدها باافزایش درآمد نفت هزینه نظامی حفظ منافع امپریالیسم درحوزه خلیج فارس رابعهده ایران گذارد . بدینسان ازاوایل سالهای چهل رژیم سیاست ضدملی نظامیگری راد رپیش گرفت . شاه وماشین

تبلیغاتی وی در زمینه این سیاست مسئله خروج نیروهای اشغالگر انگلستان را از منطقه و ایجاد خلاء در آن و لزوم پرکردن خلاء توسط ایران را مطرح ساختند . از آنجائیکه مجتمع نظامی ــ صنعتی رژیم را به اجراء این سیاست که رابطه مستقیم با صدور هرچه بیشتر اسلحه به کشور ما داشت ترغیب میکرد ، دولت ایالات متحده امریکا چنانکه در زیر خواهیم دید حمایت خود را از آن اعلام داشت .

۱۷ ژانویه ۱۹۷۲ روزنامه " نیویورک تایمز " خلاصه ای از گفتگوی شاه را با گروهی از خبرنگاران امریکائی و سوئیسی که ۱٦ ژانویه بعمل آورده بود درج کرد . در این مصاحبه شاه گفت که واشنگتن با واگذاری دفاع خلیج فارس به ایران عمل درستی انجام خواهد داد و افزود : " من معتقدم که ایالات متحده امریکا درک میکند که آنها نمیتوانند ژاندارم بین المللی شوند و ثبات در جهان را باید آن کشورهائی تامین کنند که میتوانند چنین وظیفه ای را در مناطق گوناگون بعهده گیرند " .

بدینطریق شاه آشکارا مسئله تبعیت از دکترین نیکسون ــ کیسینجر را مطرح ساخت که هدف نهائی آن طبق اعلام ریچارد سون وزیر دفاع وقت امریکا عبارتست از تحکیم نیروهای نظامی متفقین امریکا برای آنکه بتوان در صورت لزوم سنگینی عملیات نظامی را بعهده آنها گذارد (۵) .

توافق نهائی بین تهران و واشنگتن در ماه مه ۱۹۷۲ بهنگام سفر نیکسون به ایران بعمل آمد . نهم سپتامبر ۱۹۷۲ روزنامه " واشنگتن پست " نوشت که بموجب اطلاعات بدست آمده از منابع ذیصلاحیت دولتی ، تصمیم درباره اعزام گروه کارشناسان پنتاگون به ایران در سطح بالا پس از پذیرائی گرمی که در ماه مه از نیکسون در ایران بعمل آمد اتخاذ گردید . در این ملاقات نیکسون و شاه ذینفع بودن متقابل خود را در مسائل مربوط به دفاع و حفظ ثبات منطقه نفت خیز خلیج فارس اعلام داشتند .

از ۲٤ تا ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ شاه از واشنگتن دیدن کرد . در این سفر شاه با گردانندگان مجتمع نظامی ــ صنعتی ملاقات و مذاکره کرد .

پس از این دید و بازدیدها در محافل سیاسی واشنگتن و مطبوعات امریکا گفته و نوشته شد که بین شاه و نیکسون قرارداد محرمانه به امضاء رسیده است . در سالهای بعد این مسئله به کرات در کنگره امریکا مطرح شد . گرچه تاکنون مفاد این قرارداد محرمانه رسما فاش نشده ، با وجود این از نوشته های مطبوعات خارجی میتوان به آنچه پشت درهای بسته گذشته ، تا اندازه ای پی برد .

مثلا ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳ هفته نامه امریکائی " یونایتد استیس نیوز اند ورلد ریپورت " طی مقاله ای تحت عنوان " شاه ایران کلید حل مسائل ایالات متحده در خاورنزدیک " ضمن جمع بندی نتایج مسافرت شاه به واشنگتن مطالبی مطرح ساخت که نقل پاره ای از آنها موضوع مورد بحث را تا اندازه ای روشن میسازد . هفته نامه امریکائی نوشت که بهنگام ملاقات شاه با نیکسون و دیگر مسئولین دولتی دو مسئله مرتبط بهم ، یعنی اسلحه و نفت ، کلیه مسائل را تحت الشعاع قرار داد . هفته نامه خاطر نشان ساخت که شاه ایران بدو علت برای ایالات متحده اهمیت دارد : نخست اینکه ایران یکی از صادرکنندگان بزرگ نفت به کشورهای غرب است . برخلاف اکثر کشورهای عربی تولید کننده نفت ، شاه استفاده از حربه نفت را برای مقابله با امریکا مطرح نمیسازد ، بلکه برعکس درست زمانیکه ایالات متحده بیش از پیش وابسته به نفت وارداتی است تولید آنرا افزایش میدهد . ثانیا ، ایران تنها کشوریه اند ازمکانی ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی در منطقه میباشد که میتواند برای حفظ منافع غرب نقش " ژاندارم " را بعهده بگیرد ، یعنی همان نقشی که سالیان دراز انگلستان ایفا میکرد .

۵ ــ " واشنگتن پست " ، ۲۱ مارس ۱۹۷۳ .

درهمان ایام ژوزف سیسکو معاون وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده در کنگره آن کشور اعلام داشت که ایران یکی از عوامل مهم ثبات در خاورنزدیک است و خود سرنوشت ایفای نقش مهمی را در تامین صدور نفت به کشورهای مصرف کننده بعهده آن گذارده است.

مجله امریکائی "هارپرس مگزین" که این اظهار نظر ژوزف سیسکو را در شماره نوامبر ۱۹۷۴ منتشر ساخته بود نوشت که اکنون کارکنان عالیرتبه وزارت امور خارجه با اطمینان میگویند شاه از منافع ایالات متحده دفاع خواهد کرد و طبق دکترین نیکسون نیروهای نظامی شاه در صورت لزوم جای ارتش امریکا را خواهند گرفت که پس از ویتنام اعزام آنها به کشورهای کوچک امکان پذیر نیست. مجله خاطرنشان ساخت که احتمال فراوانی میرود که شاه در آینده با تهدید و توسل بزور در تامین "ثبات" در خلیج فارس نقش مهمی ایفاء کند. در عین حال شاه با حفظ بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای مسلح خود بعنوان ذخیره خواهد کوشید آنها را در اجرای دیگر نقشه های امریکا در خاورمیانه و نزدیک که زائیده حوادث بغرنجی خواهد بود بکار برد.

بدینسان مشاهد میکنیم که با مسافرت نیکسون به ایران و بازدید شاه از ایالات متحده امریکا و امضاء موافقتنامه های سری گام تازه ای در سیاست رژیم در جهت اتحاد نامقدس با مجتمع نظامی - صنعتی بوجود آمد که بر پایه دو محور نفت و اسلحه استوار گردید. از آن تاریخ رژیم شاه به مثابه عامل موثر در تسریع مسابقه تسلیحاتی در منطقه عرض اندام میکند.

همگونی منافع طبقاتی هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم امریکا تعیین کننده مقام ویژه رژیم شاه در استراتژی جهانی واشنگتن در کلیه زمینه های اقتصادی و سیاسی و نظامی در حوزه خلیج فارس است. سوم مارس ۱۹۷۵ روزنامه "کریسچین ساینس مونیتور" نوشت که ایران و ایالات متحده، مناسبات رو به تحکیم کنونی را بمثابه ادامه منطقی روابط بعد از جنگ تلقی میکنند با این فرق که امروز ایران میتواند با سخاوت هر چه بیشتر در مقابل آنچه نیازمند است پول بپردازد. روزنامه همچنین تاکید کرد که علاقه شاه درباره تبدیل ایران به قدرت حاکم در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین تصمیم وی درباره خرید مقادیر زیادی سلاحهای مدرن از امریکا به مناسبات دو کشور خصلت ویژه ای میدهد.

منظور از "خصلت ویژه" در روابط دو کشور چیزی جز تعمیق وابستگی ایران به ایالات متحده نیست. روزنامه "واشنگتن پست" در شماره ۳۰ ژانویه ۱۹۷۵ در تایید این نظر صریحا نوشت که فروش تصاعدی اسلحه و تجهیزات نظامی به کشورهای خلیج فارس با موافقت مستقیم هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا یکی از مهمترین جنبه های استراتژی جهانی ایالات متحده بشمار میرود که هدفش نفوذ هر چه بیشتر در این کشورها است. بنوشته روزنامه همکاران کیسینجر تصمیم فروش اسلحه به ایران و عربستان سعودی را بمثابه حربه تاکتیکی دستیابی به هدفهای نزدیک سیاست خارجی امریکا ارزیابی میکنند. "واشنگتن پست" پنهان نمیدارد که ایران با دریافت اسلحه از امریکا عملا به مدافع منافع ایالات متحده در منطقه تبدیل شده و میافزاید که "خیلی ها از درک این جنبه مسئله عاجزند"، حال آنکه کارکنان باتجربه و عالیرتبه وزارت خارجه ایالات متحده بدان عقیده راسخ دارند.

باتوجه به اینکه مجتمع نظامی - صنعتی متکر و تنظیم کننده سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده امریکا است میتوان بآسانی پی آمدهای ناشی از همپیوندی رژیم شاه با سیاه ترین جناح امپریالیسم پی برد. این پی آمدها که به اشکال گوناگون تجلی میکند در مجموع نشانگر یک امر مسلم است و آن گسترش وابستگی ایران به ایالات متحده در ژرفا و پهنا.

آنچه ما گفتیم بطرز قانع کننده ای نشان میدهد که مجتمع نظامی ـ صنعتی تلاش میکند سیاستی را به کشور ما تحمیل کند که لبه تیز آن در درجه اول متوجه خلقهای ساکن کشور ما است . رویدادهای خونین اخیر که منجر به کشتار هزاران ایرانی گردید ، دلیل قاطع صحت این نظر است. علاوه براین رژیم با لشکرکشی به عمان به ثبوت رساند که این سیاست در عین حال علیه جنبشهای رهائی بخش نیز میباشد .

چنین است ماهیت سیاستی که میباید از طرف کلیه زحمتکشان و همه آنهائیکه شیفته آزادی و استقلال ایرانند بشدت محکوم گردد . نباید از نظر دور داشت که مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک و علیه رژیم استبدادی وقتی میتواند نتیجه مطلوب بار آورد که با مبارزه در راه ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم توام باشد . هم تجربه کشور ما و هم تجربه دیگر کشورهای مشابه میآموزد که رژیمهای استبدادی مخلوق امپریالیسم در اجرای مقاصد شوم خود و حامیان خارجی خویش از هیچ جنایتی روگردان نیستند .

روزنامه " کریسچین ساینس مونیتور " در شماره نامبرده در فوق در تشریح سیاست خارجی امریکا پس از جنگ جهانی دوم یادرستی خاطرنشان میسازد که هدف عبارت بود از ایجاد دولتهای ضد کمونیستی در منطقه بسیار مهم خلیج فارس و در اثبات این نظر از رژیم ایران مثال آورده و مینویسد که موقع خود سازمان جاسوسی امریکا نقش اساسی در سرنگونی نخست وزیر چپ ایران محمد مصدق و بازگرداندن شاه بتخت طاووس ایفاء نمود .

فعالیت مجتمع نظامی ـ صنعتی در تحکیم پایه های اینگونه رژیمهای دیکتاتوری در همه جا ی و از جمله در کشور ما زیر پوشش " خطر کمونیسم " انجام یافته است . افسانه " خطر کمونیسم " برای اختفا مقاصد تجاوزکارانه مجتمع نظامی ـ صنعتی حربه ایست که حکومتهای ارتجاعی و استبدادی به مقیاس وسیع مورد استفاده قرار میدهند . آنهائیکه مصاحبه های یکی دو سال اخیر شاه را با دقت مطالعه و تعقیب کرده اند بسهولت میتوانند بحقانیت این نظر پی ببرند . تقریبا هیچ مصاحبه ای نبوده که شاه طی آن از این حربه زنگ زده استفاده نکرده باشد . خرید اسلحه بمنظور حفظ راه های صدور نفت و شرکت فعال در سرکوب جنبشهای رهائی بخش در منطقه از طریق اعزام نیروهای مسلح و یا تجهیزات نظامی وغیره تحت لوای " خطر کمونیسم " شاه بیت سخنان شاه در کلیه گفتگو های مطبوعاتی وی بشمار میرود .

گرچه اینگونه ادعاها بیش از پیش در انظار انبوه توده ها اعتبار خود را از دست داده ، ولی از آنجائیکه هنوز هم برخی از گروههای اپوزیسیون گاه و بیگاه آنرا تکرار میکنند ، بجاست خاطر نشان سازیم که شاه در توجیه کشتار میهن پرستان در جریان جنبش ضد رژیم اخیر هم از توسل به افسانه واهی خطر کمونیسم اجتناب نجست . وی در مصاحبه با خبرنگار مجله امریکائی " نیوزویک " که در شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸ مجله درج گردیده در پاسخ به سئوال خبرنگار درباره علل جنبش کنونی ضد رژیم تکیه اصلی را روی " خطر کمونیسم " میگذارد . شاه پس از توضیحاتی میگوید که : " عنصر اصلی بجای خود باقیست و آن نفوذ مخرب کمونیسم بین المللی است " .

بدیهی است که شاه تنها به کمونیسم در مقیاس داخلی و بین المللی نیست که میتازد . او همه ی نیروها ی مترقی شرکت کننده در جنبش را بتازیانه ضد کمونیسم میکشد . بهیچوجه تصادفی نیست که در مصاحبه نامبرده شاه از اعضاء جبهه ملی بعنوان " جاسوسان رهبری شده ای " نام میبرد که گویا میخواهند کشور را تحویل کمونیستها دهند " . او باین هم اکتفا نکرده و میگوید " اعضای جبهه ملی هستند که در سال ۱۹۵۲ برهبری مصدق کشور را بکمونیستها تحویل دادند " .

. سرکوب هرنوع جنبش مترقی باتوسل بحربه " ضد کمونیسم " اختراع شاه نیست . ولـــی او توانسته درگذشته ازاین حربه در تفرقه نیروهای ضد رژیم استفاده کند . این واقعیتی است کـــه باید برای نیروهای اپوزیسیون درمرحله کنونی اوج جنبش آموزنده باشد .

۱۶ آوریل ۱۹۷۸ شاه درگفتگوئی باخبرنگار روزنامه " ساندی تایمز " درپاسخ به سئوال مربوط به رویدا هــای افــریقــا اظهارداشت که " کشورهای افریقائی بمااعتماد دارند . آنچه مامیتوانیم دراین باره بعهده گیریم وابسته بنقشی است که درآخرین مرحله میتوانند به ایـــران محول کنند ، مثلا بعداز ۱۰ سال ، وقتی اهالی کشوریه ۵۰ میلیون نفر برسد " . بالاخـــره درپاسخ به سئوالی درباره اینکه چه کسانی این مناطق راتهدید میکنند ، شاه دوباره به حربـــه فرسوده امپریالیستی متوسل شده گفت : " من اسپنیپرم ، ولی کمونیستها ازنظریه تصرف جهان دست نکشیده اند . . . " .

خطری که امروز " جهان سوم " وازجمله میهن بلا کشیده ماراتهدید میکند نه کمونیســـــم بین المللی ونه کمونیستها هستند . کمونیستها نه درحرف ، بلکه درعمل چه درمقیاس محلی وچه درعرصه بین المللی به ثبوت رسانده اند که پیشاهنگ دفاع ازاستقلال ملی ، برقراری مناسبـــات بین المللی باکیفیتی نو ومبتنی براصول برابری حقوق بوده اند ـ آنها هستند که سنگینی نبـــرد درراه تامین صلح وامنیت ، استقلال اقتصادی وسیاسی ، حفظ وحراست فرهنگ ملی را بدوش میکشند .

پس دراینصورت باید پرسید : چه کسانی استقلال ملی وتمامیت ارضی کشورها راتهدید میکنند؟ اکنون دیگراحدی نمیتواند تردید کند که بزرگترین دشمن خلقها امپریالیسم امریکا ودر درجـــه اول مجتمع نظامی ـ صنعتی است .

اینهم چند فاکت انکارناپذیر برتایید نظرما :

۰ ۳ ژانویه ۱۹۷۵ روزنامه " واشنگتن پست " نوشت که هدف سیاست خارجی امریکا درمنطقه خلیج فارس تحت نظرگرفتن حرکت نفت کشها در تنگه باریک ورود به دریای احمرو سیرآتی آنهاست". روزنامه تاکید کرد که کیسینجر میخواهد " چشم " سازمان جاسوسی امریکا راه دستیابی به شیرهای نفت راکنترل کند .

برای نیل به این هدف ایالات متحده امریکا مدتهاست که نقشه اشغال نظامی منطقه را تهیه دیده است . این نقشه برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ فاش گردید ومعلوم شد که درجنب پنتاگون سازمانی بنام " گروه ویژه خاورنزدیک " برای بررسی امورمربوط به عملیات نظامی امریکا درخاورنزدیک بوجود آمده است . دهم ژانویه ۱۹۷۷ " بیزنس ویک " ارگان محافل مالی واقتصادی ایالات متحده امریکا نوشت که واشنگتن بکاربردن نیروی نظامی رامثلا بهنگام تحریم دستجمعـــی صدور نفت امری ضرورمیشمرد .

درسپتامبر ۱۹۷۷ خبرگزاریهای جهان فاش ساختند که پنتاگون برای اجرای این نقشـــــه نیروهای نظامی ویژه ای آماده کرده است ، بالاخره ۲۸ ژانویه سال میلادی جاری روزنـــــامه " واشنگتن پست " نوشت که براون ، وزیردفاع امریکا دستورات لازم برای استفاده ازنیروهای نظامی امریکا درخلیج فارس راصادرکرده است . بموجب این دستورات تفنگداران ویژه دریائی میتوانند درهرلحظه ای که صلاح باشد بوسیله هواپیما درمنطقه خاورنزدیک به قصد " دفاع ازمعادن نفت " پیاده شوند .

درفوریه همانسال وزیردفاع امریکا طی سخنرانی درشورای امور بین المللی لوس آنجلس آشکارا

از " حق " ایالات متحده در دفاع از خاورنزدیک جانبداری کرد وگفت : " از آنجائیکه این منطقه بزرگترین منبع نفت در جهان است ، امنیت خاورنزدیک وخلیج فارس را نمیتوان از امنیت ما وامنیت ناتو ومتفقین ما در آسیا جدا کرد " .

اینست آن خطر واقعی که میهن ما را تهدید میکند . عکس العمل شاه ودیگر سران رژیم در مقابل آن چگونه است ؟ بیستم مارس ۱۹۷۸ مجله فرانسوی " آفریک ـ آزی " نوشت که شاه میگوید : " بنظر اروپای غربی وایالات متحده وژاپن خلیج فارس جزء جدائی ناپذیر امنیت آنها بشمار میرود ، درحالیکه قادر به تامین امنیت منطقه نیستند . بهمین دلیل ما این کار را بجای آنها انجام میدهیم " .

آیا معنای این گفته شاه جز انقیاد وتسلیم بی چون وچرا نیست ؟ وی صریحا معترف است که هدف نهائیش از صرف صدها میلیارد ریال برای خرید اسلحه بهیچوجه دفاع از استقلال ایران نیست ، بلکه منظور دفاع از منافع آزمندانه امپریالیسم است که بقول وی قادر به تامین آن نیستند . بدینطریق شاه اعتراف میکند که مجری سیاست نواستعماری مجتمع نظامی ـ صنعتی در منطقه میباشد . از همه مهمتر اینکه شاه فقط تامین کننده هزینه‌های نظامی ونیروی انسانی حفظ منافع امپریالیسم بشمار میرود واهرمهای اصلی بکاربردن این نیرو در دست خود امپریالیستها است .

پوشیده نیست که هم اکنون ایالات متحده به کمک هزاران کارشناس لشکری وکشوری نه تنها ارتش وپلیس وساواک وغیره را قبضه کرده ، بلکه کلیه شئون اقتصادی وسیاسی ایران را هم زیرنظر مستقیم ویا غیرمستقیم دارد .

در دسامبر ۱۹۷٤ مجله ایتالیائی " اروپئو " نوشت : " در واشنگتن درباره اینکه همه مشاوران نظامی در ایران امریکائی اند ، همه کارشناسان ستاد ارتش ایران امریکائی اند ، کلیه تکنیک نظامی ایران ساخت امریکا است سخن گفته نمیشود . آنها همچنین نمیگویند که کافی است ارسال یدکی سلاحهای فروخته شده را قطع کنند تا ارتش ایران را پس از یکماه کاملا فلج نمایند " .

٦ مارس ۱۹۷۵ مجله " اشترن " منتشره در آلمان غربی از قول یک متخصص نظامی آلمان غربی که مدت هفت سال در ایران بسر میبرد نوشت : " فقط در رشته‌های فرماندهی عالی ومیانه ارتش ایران یکهزار افسر امریکائی مشغول کارند . اگر این یکهزار نفر ودیگر مشاوران امریکائی ناگهان فراخوانده شوند نیروی هوائی ایران بزمین میخکوب خواهد شد " .

در همان شماره مجله گفتگوی خبرنگار خود را با یک سرلشکر ایرانی منتشر ساخت . وی با عصبانیت بخبرنگار گفته بود : " . . . ما ارتش بزرگ مجهز به سلاحهای مدرن داریم . شاهنشاه سلاحهائی را که دیگران فقط میتوانند آرزو کنند خریداری میکند . ولی خیال نکنید که ما میتوانیم از آنها استفاده کنیم . من یک مشاور امریکائی دارم . او افسر عالیرتبه ای است بدون این مشاور من هیچ کاری نمیتوانم بکنم . مطلقا هیچ کاری " .

روزنامه‌های امریکائی مینویسند که شاه اصرار زیادی دارد که این حقایق فاش نشود . چرا ، علت چیست ؟ برای آنکه درصورت افشای این واقعیت مردم ایران پی خواهند برد که تا چه حد به مصالح عالی کشورشان خیانت میشود وبه عمق وابستگی از مجتمع نظامی ـ صنعتی پی خواهند برد . درصورت افشای این حقایق مردم میهن ما درک خواهند کرد که ارتش ایران نه توسط افسران جوان ایرانی ، بلکه بوسیله مزدوران امریکائی اداره میشود . بیست وچهارم فوریه ۱۹۷۵ مجله " نیوزویک " درتایید این نظر نوشت که ایالات متحده در این منطقه دو هدف را تعقیب میکند که عبارتست از تقویت دولتهای ارتجاعی وتضمین جریان مستمر نفت بمغرب . بدینسان استفاده از

مزدوران در لباس کشوری اسلوب نسبتاً ارزان تامین این دو هدف است. علاوه براین مزدوران امریکائی وظیفه جمع آوری اطلاعات جاسوسی در باره موسسات نظامی در کرانه خلیج فارس را هم بعهده دارند که برای دخالت امریکا در امور خلیج فارس بموقع خود ذیقیمت خواهد بود.

در چنین شرایطی چگونه میتوان از استقلال ملی سخن گفت. شواهدی که مادر اینجا با استناد به ارگانهای مطبوعاتی امریکا و غیره آوردیم بطور وضوح نشان میدهد که وقتی شاه از استقلال عمل، از سیاست مستقل ملی دم میزند دروغ میگوید و سفسطه میکند. او نمیتواند استقلال عمل داشته باشد و نه سیاست مستقل و ملی را تعقیب کند. رژیم تحت نفوذ مجتمع نظامی – صنعتی است و سیاستی را که امپریالیسم تجاوزکار دیکته میکند بموقع اجراء میگذارد. نفوذی که امپریالیسم امریکا در ایران امروز دارد در تاریخ کشور ما بیسابقه است.

آیا مردم ایران میتوانند طرفدار چنین سیاستی باشند که لبه تیز آن در وهله نخست متوجه خود آنهاست؟ بر واضح است که نمیتوانند. بهمین دلیل است که مردم ایران در راه خاتمه دادن به سیاست مسابقه تسلیحاتی تحمیل شده از جانب مجتمع نظامی – صنعتی مبارزه میکنند. در این نبرد طبقه کارگر که سنگینی بار پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی سیاست مسابقه تسلیحاتی را بدوش میکشد نقش مهمی را بعهده دارد. مبارزه طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب توده ایران علیه سیاست نظامیگری، علیه مسابقه تسلیحاتی و در راه تامین استقلال واقعی ملی جنبه اصولی داشته و با ایدئولوژی آن پیوند مستقیم دارد. این مبارزه رابطه ناگسستنی و ارگانیک با مبارزه زحمتکشان در راه ترقی اجتماعی و نبرد علیه امپریالیسم و عمال و دست نشاندگان داخلی آن دارد.

این شعر را سرگرد وکیلی، افسر شهید توده ای در روزهائی که در انتظار مرگ بسر میبرد، بر دیوار زندان تیپ زرهی نوشت.

مرگ بر شاه بر این عامل رسوای سیاه

اگر ای مردک نامرد بشلاق سکوت بشکنی بر لب من قصه گویای امید
اگر ای شاه همه روسپیهان پاره کنی دفتر شعر مرا تا ندمد صبح سپید
باز بر سینه دیوار نویسند بسراه
مرگ بر شاه بر این عامل رسوای سیاه
اگر ای شاه بیاویزیم از چوبه دار یا بتازی بسرم همچو ددآدمخوار
یا کنی طعمه سرنیزه تنم را صد بار یا که چون شمع بسوزانیم اندر شب تار
باز خاکستر من طعنه زند بر ره باد
که بر این شاه فرومایه دون نفرت باد
اگر ای شاه من و همسرزیبای مرا در سحر هدیه کنی چند گل سرب مذاب
یا سم اسب بکوبی بسر و سینه ما یا شوی مست ز خون من و او جای شراب
صبح فردا پسرم باز بخواند بسرود
که به هشیاری حزب پدرم باد درود

مطبوعات خارجی در باره علل رویدادهای اخیر ایران

جنبش انقلابی مردم ایران چنان ژرفا و پهنائی یافته است که در تاریخ کشورما کمتر میتوان نظیر آن را دید. موج خروشان اعتراضات، تظاهرات و درگیریهائیکه شماره شرکت کنندگان در آنها از چند صدها، هزارها و صدها هزار گذشته و میلیونها نفر را در سراسر ایران در بر گرفته، دلیریها و قهرمانیهای خلق بیدار و مبارز که در راه رهائی میهن خویش از چنگ اسارت امپریالیسم و پایان دادن به رژیم ننگین استبداد سلطنتی بپاخاسته، ایران را بیکی از مهمترین مراکز حوادث جهانی بویژه طی چند ماه اخیر تبدیل نموده است. مطبوعات در تمام کشورها حوادث ایران را بدقت دنبال میکنند و برحسب موقع و موضع سیاسی خود آنرا تفسیر مینمایند.

نخستین و مهمترین مسئله ایکه برای مطبوعات جهان مطرح است بررسی علل و عواملی است که "جزیره ثبات" شاه را در ظرف مدتی کوتاه بآتشفشان خشمگین کنونی تبدیل نموده است. سرعت پیشرفت حوادث در ایران همه را بشگفتی افکنده است. واقعاهم هنوز مرکب مصاحبه شاه با خبرنگار "نیوزویک" (۱) که میگفت: "تمام مردم ایران بخانواده ما از صمیم قلب علاقه دارند، هرجا من و یا شهبانو میرویم با تظاهرات عظیم وفاداری مردم روبرو میشویم" خشک نشده بود که فریادهای "مرگ بر شاه" از دهان صدها هزار نفر در سراسر ایران طنین افکند.

شاه و چاکرانش کوشیده و میکوشند افکار عمومی جهان را در بارهٔ علل حوادث ایران منحرف کنند. اما تلاش آنان ثمری جز ناکامی ببار نیاورده است. صفحات مطبوعات خارجی و نه تنها مطبوعات مترقی و دموکراتیک گواهی میدهد که شاه کمتر کسی را توانسته است در باره ماهیت رژیم خود بگمراهی بیفکند.

بخود این مطبوعات مراجعه کنیم.

روزنامه "لوماتن" چاپ فرانسه (۲) طی مقاله ای زیر عنوان "عصیان فرزندان انقلاب سفید" چنین مینویسد: "بحران ایران غرب را غافلگیر نموده است. غربی ها بدشواری میتوانند باور کنند که شاه، حکمران قدرقدرتی که اطرافیانش روح "ترقیخواهی" او را ستایش میکردند، ناگهان چنین ذلیل شده باشد. اغلب خودشان را با این حرف راضی میکنند که گویا یک موج غیرمعقول تعصب مذهبی بپاخاسته است. اما هنگامیکه جنبش تمام اقشار جامعه را از صاحبان

---

۱ - مقصود مصاحبه شاه با ویلیام اسمیت خبرنگار "نیوزویک" است که مینویسد شاه بیش از یکساعت در کاخ نیاوران درباره "برنامه ها و مسائلش" با او صحبت کرده است. این مصاحبه در مجله نامبرده (شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸) درج شده است.

۲ - شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۸ شهریور ۱۳۵۷).

صنایع تا بازیران با زایحرکت درمیآورد دیگراین تفسیرچیزی ارزش ندارد .
این فرزندان فریب خورده انقلاب سفید ندکه امروزخیابانها را پرکرده اند " .

نویسند مقاله سپس بتحلیل علل بحران کنونی پرداخته آنرا معلول " دونقص اساسی " میداند که یکی " وابستگی بخارج " ودیگری " اداره مستبدانه " است . اویاذکرنمونه هائی از سفارشهای ایران ازقبیل نیروگاههای اتمی باوجود منابع عظیم نفت وگاز وبخصوص خریدهای کلان اسلحه که " نه ازنظرداخلی ونه ازلحاظ نقشی که ایران میتواند درصحنه بین المللی مدعی آن باشد بهیچوجه قابل توجیه نیست ، مینویسد : " چنین بنظرمی آید کهتمام سفارشهائیکه بخارج داده میشود برای تحبیب وبدست آوردن دل سرمایه داران خارجی است " .

وی " فساد ناشی ازاستبداد سیاسی " راعامل تشدید بحران اقتصادی نامیده سخنان یك سرمایه دارغربی رانقل میکندکه : " درایران باید درتمام سطوح رشوه داد واین امر هرگز پایان نمی پذیرد ، برخلاف عربستان سعودی که رشوه طبق مقررات معینی داده میشود " . اورکود کشاورزی رانیز یکی دیگرازمظاهر " اداره مستبدانه " میداند ومی افزاید بااین شیوه اداره " واحد های کوچك کشاورزی ودامداری ایلاتی راباشدت عمل وگاهی بازوروارتش محوکرده اند " . اویس ازشرح عوامل بحران مینویسد : " آنچه این بحران راعمیق تروتحمل ناپذیرترمیکند نابرابری زننده ایست که بین اکثریت مردم وقشرممتازی که یك پای آنها درویلاهای شمال تهران وپای دیگرشان درمیامی ونیس است وجود دارد " .

نویسنده درپایان مقاله نتیجه میگیرد که " آنچه مشت آهنین شاه با ۷۰۰ هزارنفر (ارتش ، پلیس ، ساواك) درزاطاعت نگاه داشته بود مانند یك چاه پرقدرت نفت فواره زد ... امروزمردم دروسط خیابانها فریاد میکشند : مرگ برشاه " .

فرد هالیدی ، مولف چند کتاب راجع بایران طی مقاله ای درروزنامه " تایمز " لرد چالفونت راکهمیکوشد " جنبش اپوزیسیون ایران راساخته دستجات ارتجاعی که عقایدشان بین پیروی اعتدالی ازاصول اسلامی وفاناتیسم مذهبی درنوسان است " وانمودکند بباد انتقاد شدید گرفته اورا " همصدا باشاه ایران " و " تحریف کننده حقایق " نامیده مینویسد : " اصطلاح مارکسیسم اسلامی که شاه بکارمیبرد ولرد چالفونت بدنبال اوتکرارمیکند حرف پوچی بیش نیست . عناصر اسلامی وعده ای مارکسیست درصفوف اپوزیسیون وجود دارند ، اماآنها بهیچوجه باهم ربطی ندارند . خواستهای اصلی اپوزیسیون نیز نه اسلامی است ونه مارکسیستی ، بلکه بازگشت بقانون اساسی سال ۱۹۰۶ است ... پاسخ لرد چالفونت باین خواستها آنست کهما دزغرب اشتباه میکنیم اگربرای ایران درآرزوی " تجمل دموکراسی پارلمانی طبق نمونه وست مینیستر " باشیم " .

فرد هالیدی مینویسد لرد چالفونت تلویحا ادعامیکند که گویا (تنها روشنفکران ساده لوح انگلستان ونه خود ایرانیان " درآرزوی چنین تجملی برای ایران هستند . وی این ادعا راگمراه کردن خوانندگان ، اهانت بمردم ایران نامیده می افزاید : " اگرلرد چالفونت این زحمت رابخود هموارکرده بود که درسفرش بتهران عقیده مردم رااز خود آنان بپرسد میدید که این خود ایرانیان هستند که درراه آزادیهای سیاسی وحقوق بشرمبارزه میکنند ، ایران درده اول قرن حاضرقانون اساسی داشته است وگاه آن رسیده که شاه آنرامحترم بشمارد " .

هالیدی مینویسد : " جنبه دیگراستدلال لرد چالفونت دردفاع ازشاه آنست که او موجب تجدد کشورش شده ... بیك " اصلاحات رادیکال ووسیع ارضی " دست زده وباین دلائل سزاوار پشتیبانی غرب است " . بهتربود لرد چالفونت بجای آنکه بایران برود درکشورخودش میماند وگزارش

های بانک جهانی را درباره وضع اسفناک کشاورزی ایران میخوانند . اکنون واردات خواربار دو هزار و پانصد میلیون دلار، یعنی بیش از ده درصد درآمد نفت است . شاه با سیاستی که در کشاورزی و بسیاری از رشته های دیگر اتخاذ نمود وضع را وخیمتر کرده و از قدرت ایران برای مواجه با روزی که ذخائر نفت ، در مدتی قبل از سال ۲۰۰۰ ، پایان مییابد کاسته است ".

نویسنده مقاله بنوشته‌های سابق لرد چالفونت درباره ایران اشاره کرده یادآور میشود که " یک بررسی اجمالی " این نوشته‌ها دلائل زیاد دیگری برای تردید نسبت به داوریهای او بدست میدهد . وی گزارش ۲۱ اوت لرد چالفونت از تهران را که مینویسد تهران در آرامش کامل بسر میبرد مورد انتقاد قرار داده می افزاید این چه آرامش کاملی است که اندکی پس از آن " صدها هزار نفر از مردم پایتخت در خیابانها براه می افتند و طرد شاه را خواستار میشوند و هزاران نفر پس از حکومت نظامی بقتل میرسند " . هالیدی مینویسد : " اگر لرد چالفونت بجای آنکه در هتل هیلتون لمیده با ساکنان محله‌های فقیرنشین جنوب و مشرق تهران صحبت میکرد پیش بینی هایش صائب‌تر بود " . وی می افزاید " برخی از مقالات سابق لرد اکنون شکل مضحکه دارد . در ژانویه سال ۱۹۷۵ گفته شاه را تصدیق میکند که ایران در ظرف ۱۲ سال از لحاظ اقتصادی باروپای غربی خواهد رسید . یک ماه بعد در فوریه همان سال ما او را ستایشگر " پیوند معنوی شاه و مردم " می بینیم . این چه پیوند معنوی " شگفت انگیزی است که باین زودی و آسانی گسسته میشود و باید آنرا با زور حکومت نظامی و تیراندازی بروی مردم بی سلاح نگاه داشت " .

نویسنده مقاله نتیجه میگیرد که " لرد چالفونت تصویری نادرست که انگیزه ها و سیاست مخالفان شاه را عمدا تحریف میکند بدست میدهد " وی افزاید : " مردم ایران طی چند ماه گذشته پس از ۱۵ سال سکوت حرف خود را باصدای بلند آشکارا گفته اند ، گاه آن رسیده است که بصدای آنان گوش فرا داد " .

روزنامه " لوموند " چاپ فرانسه در مقاله ای تحت عنوان " رژیم ایران در معرض خطر " چنین مینویسد : " در این عصیانهای توده ای که پی در پی سربلند میکنند و هریک از آنها از خشم ها و فاجعه های عصیان پیشین غذا میگیرند خمیرمایه حوادثی نهفته است که بشهادت تاریخ اغلب سرنوشت ساز بوده اند . عقب نشینی های متوالی شاه در میان ترکشهای ششماه اخیر بیش از آنکه نشانه تمایل واقعی رژیم به دگرگونی باشد گواه بر ناتوانی آنست . سرنوشت تمام دیکتاتوریها است که هرقدر دیرتر تسلیم شوند آسیب پذیرترند " .

نویسنده مقاله سپس مانورهای رژیم را برای تفرقه افکنی در میان نیروهای اپوزیسیون افشاء کرده مینویسد : " رژیم ابتدا امیدوار بود که از ترس محافظه‌کارانه بورژوازی کوچک که زائیده ثروت نفت است استفاده کند و با امید آنکه ترس از آشوب و خلاء خود بخود بنفع آن عمل خواهد کرد طی چند ماه متوالی روزنامه‌ها را بنشر اخبار اغتشاشات در شهرستانهای مختلف تشویق میکرد ، سپس نشر این اخبار را قدغن کرد و این اعتراف بخطای ارزشیابی و در عین حال اذعان به کمی تعداد " اکثریت خاموش " بود که رژیم تا دیروز آنرا ارتش بسیج شده خود میدانست . این اعتراف دردناکی بود " . او مینویسد سپس رژیم بنیرنگ تبلیغاتی دیگری دست زد و کوشید نیروهای اپوزیسیون را " مخلوطی درهم و برهم از محافظه کاران مذهبی ، لیبرالها و گروههای مارکسیست ـ لنینیست که هیچ نشانه منطقی بین آنان وجود ندارد " و شاه را در برابر آنها " مظهر رفرمیسم معقول و مترقی " معرفی کند . این تلاش نیز نتیجه ای نداد . نویسنده مقاله پس از ذکر اینکه در میان نیروهای اپوزیسیون حقیقتا " اختلافات عمیق ایدئولوژیک وجود دارد " و بین " روشنفکران جوان دانشگاهها و آیت الله خمینی هیچ وجه مشترک تئوریک دیده نمیشود " یادآور میگردد : " با این وجود مخالفان

رژیم در مورد نخستین هدف جنبش اشتراک نظر دارند و آن پایان دادن به یک دیکتاتوری منفور است " و معتقدند که " پس از نیل باین هدف باید نشست و درباره آینده کشور مذاکره کرد " . وی در پایان مینویسد : " خصومت نسبت بشاه و خانواده اش چنان شدید و چنان تمام مردم کشور را در برگرفته که با اختلاف نظرهای حتی بنیادی اهمیت درجه دوم داده است . بدینسان ، آنچه ضعف برهم زننده صفوف اپوزیسیون را نمود میشد در عمل شد تنفر عمومی نسبت به سلسله سلطنتی را برجسته تر نشان میدهد " (۱) .

آنچه در بالا آوردیم مقالاتی بود که در برخی از روزنامه های بورژوائی غرب در مورد علل حوادث اخیر ایران چاپ شده بود . مطبوعات دموکراتیک و کارگری جهان نیز در این زمینه مقالات زیادی درج کرده و حوادث را با تحلیل عمیق علمی بررسی نموده اند .

روزنامه " فولکس شتیمه " ارگان حزب کمونیست اطریش (۲) به تحلیل علل اقتصادی بحران کنونی ایران پرداخته مینویسد : " علل بحران کنونی رژیم ایران را باید در " نمونه " ایرانی رشد اقتصاد جستجو کرد . . . در ایران روند انباشت سرمایه بطور اساسی وابسته بتولید نیست بلکه بفروش نفت وابسته است که درآمد آن در دست دولت متمرکز میگردد . باین علت دولت در برنامه ریزی اقتصاد کشور نقش تعیین کننده دارد . قدرت دولتی نیز در دست گروهی از سرمایه داران که مستقیما با دربار پیوند دارند متمرکز است . رشد اقتصاد در وهله اول وابسته بخواستها و شرایط سیاسی و اجتماعی این گروه حاکم است نه تاثیرات ناشی از نتایج برنامه ریزی . دیکتاتوری قبل از آنکه نماینده مجموعه سرمایه باشد حامی منافع این گروه حاکم است . در چنین محیطی عملی شدن هر طرح وابسته بمیزان رشوه های بزرگ است که محق استفاده از آن نیز منحصر به بوروکراسی دولتی است " .

نویسنده پس از ذکر اینکه در سیاست دولت " اولویت با هزینه های نظامی " است نتایج اقتصادی این سیاست را که بصورت نواقص جدی در زیرساختار (انفرااستروکتور) ، عدم تطابق تولید با مصرف ، تورم فزاینده (۳۰ -- ۰ در صد) ، هجوم سرمایه به بخشهای غیرتولیدی (۶۳٪ حجم کل سرمایه گذاری در سال ۱۹۷٦) ، تنزل شدید تولید کشاورزی ، شکاف بین واردات و صادرات ظاهر میگردد ، شرح میدهد .

در زمینه سیاسی نویسنده مقاله " اختلاف با بخش خصوصی " را سرچشمه بسیاری از تضادهای داخلی خود رژیم نامیده خاطرنشان میکند که : " بخش خصوصی که زیر حمایت دیکتاتوری توسعه یافته و امکانات بزرگی پیدا کرده است اکنون سهم بیشتری در برنامه ریزی اقتصادی و قدرت سیاسی می طلبد " .

در زمینه اجتماعی ، بحران تاثیر خود را بشکل نارضائی توده ها ، ورشکسته شدن تعداد زیادی از بازرگانان متوسط و بزرگ با زرو موارد بسیار دیگر " نمایان میسازد . نویسنده مقاله میافزاید : " هرج و مرجی که در نتیجه کاهش سریع و کمبود مواد خواربار بوجود آمده با مهاجرت روستائیان بشهرها که پیوسته ابعاد وسیعتری میگیرد این منظره را تکمیل میکند . روستائیان در شهرها بجای کار با بیماریهای واگیر ، گرسنگی ، فساد و جنایت روبرو میشوند . این ساکنان زاغه های تهران بارها با ارتش دست بگریبان شده و بهای بدبختی های خود را با دادن کشته پرداخته اند " . وی می

---

۱ -- شماره ۱۸ اوت سال ۱۹۷۸ .

۲ -- شماره ۱۹ اوت سال ۱۹۷۸ .

افزاید : " این نارضائیها عمومی است و قشرهای مختلف اهالی از دانشگاهها تا مساجد را در بر میگیرد و بسوی انفجار میرود . شاه در گذشته همیشه به این نارضائیها با تضییق پاسخ داده اند و تضییقات در گذشته هزاران قربانی بجای گذارده است ، با اینهمه شاه و رژیمش امروز با رد یگر بمقیاس وسیعتری در بن بست قرار گرفته اند " .

روزنامه " پراودا " ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی طی تفسیر جامعی (۱) چنین مینویسد :

" منظره اجتماعی حوادث ایران روشن است . میلیاردها دلاری که ایران طی سالهای اخیر از صدور نفت بدست میآورد بار دیگر از دوش توده های زحمتکش برنداشت و تنها پرتگاه بین ثروت و فقر را عمیق ترنمود . سیاست " درهای باز " در برابر سرمایه خارجی و خریدهای هنگفت اسلحه از ایالات متحده میلیاردها " دلار نفتی " را بگاوصندوقهای انحصارات غربی، و قبل از همه انحصارات امریکائی سرازیر کردند . خارجیان هرساله سه میلیارد دلار بصورت بهره ، سود سهام و درآمد های دیگر از ایران بیرون میبرند . علاوه بر این قریب یک میلیارد دلار در سال برای نگاهداری دهها هزار مستشار امریکائی که در حلقه های مختلف دستگاه دولتی بخصوص در ارتش کار میکنند بمصرف میرسد . یکی از حادترین مسائل اجتماعی و اقتصادی در بین مسائل متعدد دیگر بیکاری است که در شهرهای بزرگ ایران متراکم میگردد . طی سالهای اخیر دهقانانیکه در اثر انتقال اراضی بمالکیت ثروتمندان ده و تراستهای کشت و صنعت وابسته بسرمایه خارجی مجبور بترک زادگاه خود شده اند ساکنان اصلی زاغه های شهرها را تشکیل میدهند " .

پراودا مینویسد : " تمام این مسائل همراه با یک سلسله علل دیگر سبب حدت حوادث کنونی و دلیل آنراکه چرا در صفوف اپوزیسیون نیروهای مختلف سیاسی و اید ئولوژیک از روحانیان مسلمان تا چپ ها شرکت دارند توضیح میدهد . حوادث دوران اخیر برخورد واقعا و قیحانه محافل امپریالیستی نسبت بخلق ایران را نشان داد . آنچه کمتر از هرچیز فکر انحصارات غرب را بخود مشغول میدارد آرمانها و اندیشه های مردم ایران است . ایالات متحده برای ایران تنها از دیدگاه نقش استراتژیکی و اهمیت آن از لحاظ مواد خام مینگرد . مجله امریکائی " تایم " اعتراف میکند که کاخ سفید و پنتاگون قبل از هرچیز نگرانند که روندهائی که در ایران در حال گسترش است موجب تضعیف مواضع و نفوذ ایالات متحده شود . مطبوعات غرب اطلاع میدهند که پرزیدنت کارتر در گفته های خویش روی " اهمیت ادامه روابط هم پیمانی ایران با غرب " تکیه کرده است . اما آنچه به " دفاع از حقوق بشر " مربوط است واشنگتن با وجود تعداد کثیری کشته در ایران تنها بمظاهر " همدردی " اکتفا کرده است . این نیز خود بسیار گویا است " .

پراودا در پایان تفسیر خود میافزاید :

" امروز در صحنه جهانی بین نیروهائیکه در راه تامین صلح استوار و امنیت خلقها ، در راه آزادی ملی و اجتماعی خلقها مبارزه میکنند و نیروهائیکه میکوشند این جنبش را متوقف ساخته بعقب بازگردانند مبارزه ای پیچیده جریان دارد . حقایق ، از جمله حوادث هفته گذشته نشان میدهد که علیرغم تمام موانع و دشواریهای موقتی نیروهای صلح و ترقی به پیشروی تاریخی خود ادامه میدهند " .

---

۱ ـ شماره ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۷۸ .

مطبوعات جهان هریک از دیدگاه طبقاتی خود رویدادهای ایران را تحلیل میکنند . نکته جالب در این مورد آنست که نه تنها مطبوعات دموکراتیک بلکه همچنین بخش بزرگی ازمطبوعات "لیبرال" که تا دیروز ستایشگر "اصلاحات" و "اقدامات مترقی" شاه بودند، امروز ناچار باعترافاتی شده اند که کمتر از زبان آنان در سابق شنیده میشد . این اعترافات که پرده ازچهره جنایتکار شاه برمیدارد اهمیت خاصی دارد، زیرا نشان میدهد که شاه درصحنه بین المللی درانفراد کامل قرار گرفته وجز مرتجع ترین نمایندگان دنیای امپریالیستی کسی را پشتیبان خود ندارد . این یکی ازمهمترین نتایج مبارزات اخیر مردم ایران است .

توفان عصیان

خروشان شو، خروشان تر شو ای رعد
به فریاد آر این صدا را .
تو هم ای برق سوزان شعله ور شو
برافکن ظلمت این تنگنا را .
تو ای باران خشم و کین فروریز
تو ای توفان، تو ای توفان عصیان
زهر شهر و زهر بیغوله برخیز
صف رزمندگان را بیشتر کن
بنای ظلم را زیر و زبر کن
که جان برلب رسید ازجور جلاد .
تو ای ایرانی، ای هم میهن من،
که هر موبت زند از درد فریاد
بمیدان آمدی رزم تو پیروز
کنی ویران، که سازی ازنو آباد
تلاشت پرثمر، عزم تو پیروز !
نمی فهمند این کوران خودکام
که صبرتوده ها اندازه دارد
که این دریا کند آخر تلاطم
که دوران راه و رسم تازه دارد
که با خونخواره می جنگند مردم
که انسان با اسارت در نبرد است
بشر سوی رهائی رهنورد است .

خروشان ترشو ای توفان عصیان
چنان کن تا در این ظلمتگه ظلم
شود خورشید آزادی درخشان .

ژاله

عبداللطیف البغدادی ، زکریامحی الدین ، حسین الشفیعی وکمال الدین حسین که از اعضاء " شورای انقلاب " پیشین مصر بوده واکنون شاهد خیانت انورالسادات به آرمان های انقلاب ومنافع مردم مصروسایرکشورهای عربی هستند ، طی پیامی نظریات خود را درباره سیاست تسلیم طلبانه سادات در برابر امپریالیسم وصهیونیسم اعلام داشته اند . ماترجمه متن این سند را که افشاگرخیانت های سادات بخصوص قرارداد های صلح جداگانه اوبااسرائیل است ، باطلاع خوانندگان عزیزمیرسانیم .

علیه خط مشی تسلیم طلبانه

آقای رئیس جمهور ! آن حوادثی که دراین دوره درزندگی میهن ما مصروخلق عرب ما میگذرد برزندگی کنونی وآینده میهن وملت ما تاثیرات جدی دارند . بهمین علت ما اعضای شورای انقلابی انقلاب ۲۳ ژوئیه که زنده مانده ایم ، انقلابی که اصول آن چنانکه اعلام شده همچنان پایه وبنیاد اقدامات ما راتشکیل میدهند وظیفه میهنی وملی خود میدانیم درباره این حوادث نظریات خود را بیان کنیم . زیرااین حوادث بهمان درجه که به هریک ازشهروندان شرافتمند مصرمربوطند به ما نیز مربوط میباشند . ماقبل ازهرچیزمیخواهیم این مطلب برای شما ، آقای رئیس جمهوری ، وهمه شهروندان مصرروشن شود که ما مانند همه اهالی مصرطرفدارصلح هستیم . بزرگترین آرزوی ما آزادی سرزمینهای کشورمان ازاشغال اسرائیل است . درعین حال ما بخوبی میدانیم که میان صلح حقیقی که عدالت ، امنیت وحق حاکمیت ملی وبازگرداندن حقوق کسانی راکه این حقوق به آنها تعلق دارد تامین میکند باصلح کاذب که به بازگشت حقوق واحیاء امنیت منجرنمیشود وتنها موجب ازدست دادن ثمرات مبارزات گذشته وامید های آینده ما خواهد شد ، تفاوت بزرگی وجود دارد .

مابخاطرآنکه نه خود ونه دیگران رامتهم کرده باشیم ، میخواهیم اظهارات ونظریات شخص شما ووعده هائی راکه شما به شهروندان کشورمان داده اید به خودمان وبه شما یادآورشویم .

اظهارات ووعده های شما ازاینقرارند :

۱ ــ درمورد حتی یک وجب ازسرزمینهای عربی که درژوئن ۱۹۶۷ اشغال شده اند هیچگونه مذاکره وسازشی نمیتواند وجود داشته باشد . خروج اسرائیل ازهمه این سرزمینها یعنی ازاورشلیم ، ساحل غربی رود اردن ، نوارغزه ، ارتفاعات جولان وشبه جزیره سینا ضروری است .

۲ ــ استقرارصلح بایدازمتضمن حل مسئله فلسطین براساس احیاء حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین ازجمله حق تعیین سرنوشت وحل عادلانه مسئله آوارگان است که باید بمثابه آغازطبیعی حل تمامی مسئله خاورنزدیک که مسئله فلسطین درکانون آن قرار دارد ، باشد . سازمان رهائی بخش فلسطین یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین است . پیمان صلح

جداگانه با اسرائیل بعلت مصائب وبدبختی هائی که برای ملت عرب همراه خواهد داشت نمیتواند منعقد گردد . نخستین پایه ومحمل مبارزه با دشمن وبخاطر احیاء حقوق ما در حال حاضر وآینده همانا وحدت صفوف خلقهای عرب است. بزرگترین وضع خطرناکی که دشمن میتواند از آن علیه ما استفاده کند ، از دوگانگی و تفرقه در میان صفوف خلقهای ما ناشی میشود .

موافقتنامه هائیکه در کمپ دیوید منعقد گردید برای ما کاملا غیرمنتظره بود ، زیرا این موافقت نامه ها با همه آن اظهاراتی که قبلا میشد در تضاد است . این موافقت نامه ها متضمن دو سند هستند : " چهارچوب استقرار صلح در خاورنزدیک " و " چهارچوب پیمان صلح مصر و اسرائیل " .

در مورد سند اول باید گفت که این مطلب ما را دچار شگفت نمود که این سند تا چه حد با طرح پیشنهادی بگین برای حل مسئله فلسطین شباهت دارد .

نخست آنکه در این سند از خروج واحد های نظامی اسرائیل ویا تعهد برای خروج آنها از ساحل غربی رود اردن ونوار غزه واورشلیم هیچگونه یادآوری نشده است . برعکس بگین تاکید نموده که ارتش اسرائیل برای مدت طولانی نامعلومی در این سرزمینها باقی خواهد ماند وسخن تنها بر سر تغییر آرایش واحد های نظامی اسرائیل در نواحی نامبرده است . وی گفته است که پس از دوران گذار که بیش از سه سال نخواهد بود در این سرزمینها هیئت اداری نظامی اسرائیل حذف خواهد شد .

دوم بعلت اینکه این سند فاقد شناسائی حق خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش است ودر آن فقط از رسیدن به مرحله خودمختاری ، آنهم در شرایط اشغال نظامی اسرائیل سخن رفته ودر این مرحله عقیده اهالی ساحل غربی وغزه در نظر گرفته خواهد شد .

سوم اینکه در این سند از پایان دادن به ایجاد شهرک های اسرائیلی که ایجاد هریک از آنها غیرقانونی است ، یاد نشده است . علاوه بر این بگین تاکید میکند که در موافقت نامه پیش بینی شده است که ایجاد شهرکهای تازه فقط برای مدت سه ماهی که طی آن پیمان صلح مصر و اسرائیل امضاء خواهد شد راکد خواهد ماند (در حالیکه ما و امریکائیها میگوئیم که این مدت پنج سال خواهد بود) . بدین ترتیب پروسه تغییر ترکیب اهالی این نواحی بنفع اسرائیل همچنان ادامه خواهد یافت .

چهارم اینکه در موافقتنامه از نمایندگان مبارزان فلسطین یعنی سازمان رهائی بخش فلسطین یاد نشده است . در این سند تنها از نمایندگان سکنه ساحل غربی اردن ونوار غزه سخن گفته شده است وفقط خدا میداند که این نمایندگان چگونه میتوانند در شرایط اشغال نظامی اسرائیل انتخاب شوند .

پنجم اینکه در این سند در مورد مسئله بخش عربی اورشلیم سکوت اختیار شده است ودر آن تنها گفته میشود که این مسئله طی مبادله یادداشت ها مورد بحث ومطالعه قرار خواهد گرفت . اما بگین سپس در اظهارات مکرر خود تاکید کرده است که اورشلیم همچنان شهر یکپارچه وپایتخت اسرائیل باقی خواهد ماند .

ششم اینکه در این موافقت نامه عینا چنین گفته شده است : " طرفین (مصر و اسرائیل) به توافق رسیدند که اصول عمومی تهیه شده از جانب آنها باید به چهارچوب صلح نه تنها میان مصر و اسرائیل بلکه همچنین چهارچوب صلح میان اسرائیل وهریک از کشورهای همسایه آن که آمادگی خود را برای مذاکره صلح با اسرائیل اعلام دارد قرار گیرد " .

این امر با تاکتیک اسرائیل برای تجزیه مسائل وبررسی جداگانه آنها با هریک از طرف های

مذاکره کاملا مطابقت دارد ، زیرا اسرائیل میتواند با استفاده از اشغال سرزمین هر یک ازکشورها وکمک ایالات متحده امریکا آن کشوررا تحت فشارقراردهد وشرایط خود را برآن تحمیل کند ، درصورتیکه اگرکنفرانس صلح ژنو دعوت میشد اسرائیل ناگزیر بود با جبهه واحد وقدرتمند کشورهای عربی سروکار داشته باشد .

با امضای موافقتنامه های کمپ دیوید اسرائیل به هدفهای خود تحقق بخشید واساس و شیوه معینی راتحمیل کرده کههرکس که حاضر بمذاکره باآن باشد باید این اساس وشیوه رابپذیرد واین بمعنای تفسیرجدیدی ازقطعنامه های شماره ۲٤۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی تفسیری است که با هدفهای اسرائیل وتفسیرخاص آن ازاین قطعنامه ها مطابقت دارد وبرخلاف تفسیری است که کشورهای عربی ازاین قطعنامهها دارند ومحافل اجتماعی جهان ازآن حمایت میکنند . این وضع نمیتواند مواضع کشورهای عربی راتضعیف نکند .

هفتم اینکه امضای موافقت نامههای کمپ دیوید به اقدامات غیرقانونی اسرائیل جنبه قانونی میدهد وبه ادامه اشغال ساحل غربی اردن ونوارغزه وتبدیل این نواحی به نواحی یهودی نشین منجرمیشود

درمورد موافقت نامه دوم باید گفت این مطلب کاملا غیرمنتظره بود که جانب مصربامفاد طرح بگین تقریبا بطورکامل موافقت کرده است . نکات زیرکاملا این امررا روشن میسازد :

نخست آنکه موافقت نامه دوم یك موافقتنامه جداگانه میان مصرو اسرائیل است . طبق مفاد این موافقت نامه مصر درمورد پیمان صلح بلافاصله واردمذاکره خواهد شد ، این پیمان درظرف سه ماه به امضاء خواهد رسید وپیش ازخروج کامل واحدهای نظامی اسرائیل ازسینا وحل مسئله فلسطین ومسئله اورشلیم وارتفاعات جولان میان مصرواسرائیل روابط سیاسی وهمچنین همکاریهای فرهنگی واقتصادی ودیگرهمکاریها برقرارخواهد شد . پی آمدهای این موافقت نامه جداگانه فوق العاده خطرناك وبرای همه روشن است ، ما دراینجا به پاره ای ازآنها اشاره میکنیم :

۱ ـ این موافقت نامه ازمصردرقبال ملت عرب سلب مسئولیت میکند وحال آنکه مصرهم عملا وهم بموجب قانون اساسی بخشی ازملت عرب محسوب میشود ومصربدون ملت عرب نمیتواند وجود داشته باشد ، چنانکه ملت عرب هم نمیتواند بدون مصروجود داشته باشد .

۲ ـ خروج ناگهانی مصر ازجبهه مبارزه ملت عرب را بوضع دشواری دچار کرده ونیروی کشورهای عربی درگیردرمبارزه را بطورجدی تضعیف نموده ودرنتیجه امکان آنرا که این کشورها قربانی سیطره جوئی وفشارهای اسرائیل وامریکا شوند بیشترکرده است .

۳ ـ خروج مصرازجبهه مبارزه ، خود مصررا نیز درروباروئی با قدرت اسرائیل که ازحمایت وپشتیبانی نامحدود ایالات متحده امریکا برخوردار است تضعیف کرده است .

٤ ـ مانمیتوانیم آینده روشنی برای مصرجدا شده ازملت عرب ، ملتی کههمه ارزشها وامکانات انسانی وارضی وانقلابی را درخود جمع دارد ، متصورشویم .

٥ ـ جداکردن مصرازملت عرب هدفی است که درگذشته امپریالیسم اروپا تعقیب میکرده وما نگران آن هستیم که امروزاین هدف بوسیله امپریالیسم صهیونیستی کهمیکوشد سرانجام سلطه نظامی ، اقتصادی وسیاسی خود را باپشتیبانی متحد خود یعنی قدرت امریکا براین منطقه تحمیل کند ، بدست آید .

دوم ، با اینکه دریکی ازاولین مواد موافقت نامه احیاء کامل حق حاکمیت مصربرشبهجزیره سینا پس ازخروج واحدهای نظامی اسرائیل ازآنجا پیش بینی شده ، ولی موادبعدی این

موافقت نامه یکی پس از دیگری این ماده را نقض میکند .

موارد زیر گواه این مطلب میباشند :

۱ ــ شبه جزیره سیناکه طول آن از خاور به باختر نزدیک به دویست کیلومتر است به استثنای بخش باختری آن به عمق ۵۰ کیلومتر از سوی خاور ترعه سوئز که یک لشکر مصری در آن مستقر خواهد شد، منطقه غیرنظامی اعلام میشود . این لشکر حتی قادر به تامین امنیت خود نخواهد بود تا چه رسد به امنیت مصر و از آنجمله سینا . این بدان معناست که مرزهای خاوری مصر که با یک چنین نیروی ناچیزی دفاع خواهد شد ، باندازه صد و پنجاه کیلومتر بسوی باختر عقب کشیده خواهد شد ، در حالیکه در خاک اسرائیل هیچگونه منطقه غیرنظامی وجود نخواهد داشت و منطقه ای هم که باید تعداد محدودی واحدهای نظامی اسرائیل در آن مستقر شود ، ناحیه ای فقط به عرض سه کیلومتر در عمق مرزهای اسرائیل را در بر خواهد گرفت که در آن چهار گردان اسرائیلی مستقر خواهد شد و در پشت سر این واحدها اسرائیل هرگونه واحد نظامی که بخواهد مستقر خواهد نمود .

۲ ــ بین المللی کردن پاره ای از نواحی شبه جزیره سینا در شرم الشیخ و نزدیک رفا .

۳ ــ محروم کردن بخش بزرگی از سینا از آنجمله، سکنه و ثروتهای طبیعی آن از هرگونه وسیله دفاع . بخش دیگر سینا نیز در معرض تهدید دائمی دسایس بی پایان اسرائیل و عهدشکنی های آن که بر همه معلوم است ، قرار خواهد گرفت .

همه اینها با منطق تاریخی متضادند . بدین ترتیب ما امنیت اسرائیل متفرعن را که همواره تجاوزکار بوده تضمین کرده ایم و هیچگونه تضمینی برای امنیت خود در حال حاضر و در آینده بدست نیاورده ایم . بدین ترتیب مسئله بر سر امنیت اسرائیل نبوده ، بلکه بر سر تدارکات جنگ جدید علیه سینا در آینده با دادن حداقل تلفات است . امنیتی که مصر در چهارچوب این موافقت نامه به آن بسنده میکند به تامین جانی یک بره در میان گله گرگ شباهت دارد .

٤ ــ شرایط پیشنهادی اسرائیل برای عادی کردن مناسبات ، متضمن برقراری روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان مصر و اسرائیل و حذف هرگونه محدودیت برای آزادی رفت و آمد افراد و حمل و نقل کالا و دفاع متقابل از شهروندان دو کشور بوده و باید پیش از خروج کامل واحدهای نظامی اسرائیل از سینا و تا اجرای کامل موافقت نامه با دیگر جوانب ، انجام گیرد . این امر بمثابه ضربه شدید به حق حاکمیت خود مصر است زیرا چنین شرایطی از جانب هیچ دولت مستقلی اگر با توسل به زور به آن تحمیل نشود ، نمیتواند قابل قبول باشد .

۵ ــ منع استفاده از فرودگاههای شبه جزیره سینا برای نیروی هوائی مصر و فقدان پایگاههای نیروی هوائی مصر در منطقه خاوری کانال سوئز با وجود پایگاههای نظامی بزرگ اسرائیل که از جانب ایالات متحده امریکا در مرز شبه جزیره سینا ساخته خواهد شد .

سوم اینکه روشن است که هدف نهائی اسرائیل عبارت از برقراری سلطه اقتصادی بر خاور عربی بعنوان تدارک برای استقرار سلطه سیاسی بر این منطقه است . آن مطالبی که در بند چهارم ذکر گردید در راه رسیدن اسرائیل به این هدف را تامین میکند و نیز بمسموم کردن فرهنگ عربی مصر و تلاشی اقتصاد ضعیف آن در برابر تجاوز اقتصادی آینده اسرائیل که با سرمایه های صهیونیسم بین المللی و امریکا حمایت خواهد شد ، مساعدت میکند .

چهارم اینکه مفاد این موافقت نامه با اساسنامه اتحادیه کشورهای عربی و موافقت نامه های مصوب آن درباره دفاع مشترک ، قراردادهای فرهنگی ، پیمانهای اقتصادی و طرح مربوط به هم پیوندی اقتصادی میان این کشورها در تضاد است .

اینهاست آن نگرانیهائیکه پس از بررسی این موافقت نامه در ما بوجود آمد . بدون تردید درست همین احساس نگرانی است که همه کشورهای عربی را برآن داشت تا از قرار گرفتن در کنار ما امتناع ورزند ویا از حمایت از ما خود داری کنند . همین احساس هم وزیر امور خارجه مصر را وادار کرد که به نشانه اعتراض علیه این موافقت نامه استعفا دهد .

بطور اجمال از این موافقتنامه چنین نتیجه میشود :

۱ ــ ایجاد تفرقه در صفوف کشورهای عربی که ملت عرب را از موثرترین سلاح آن محروم میکند .

۲ ــ منفرد کردن مصر در میان ملت عرب بمنظور تضعیف مصر و همملت عرب تا بتوان آنها را طعمه امپریالیسم اسرائیل نمود .

۳ ــ جنبه قانونی دادن بتمام اقدامات غیرقانونی اسرائیل ونقشه های آن در منطقه بویژه پس از خارج کردن مسئله اعراب از سازمانهای بین المللی وافکار عمومی جهان .

٤ ــ تبدیل مصر به کشوری که در رسیدن بآرمانهای خود ناکام مانده وحق حاکمیتش در برابر قدرت نظامی اسرائیل که در نتیجه کمکهای ایالات متحده امریکا رو به افزایش است ، محدود گردیده .

٥ ــ منتفی کردن مسئله فلسطین وخلق عرب فلسطین که این امر پاسخگوی منافع اسرائیل است .

همه اینها همراه با تلاشهائی است تا افکار عمومی جامعه مصر را به عدول از ناسیونالیسم عرب وقبول این مطلب وادار سازند که درست همین پیوند مصر با اعراب منشاء همه ناکامیهای آنست ونیز کوشش میشود تا به افکار عمومی مصر این پندار فریبنده را بقبولانند که گویا پس از امضای پیمان صلح کهموجب کاهش هزینه‌های نظامی خواهد شد ، دوران پیشرفت واعتلای کشور فرا خواهد رسید .

اما در واقعیت امر این هزینه‌ها بمقدار ناچیزی کاسته خواهد شد ، چراکه اسرائیل هم اکنون یعنی بلافاصله پس از امضای موافقتنامه‌های "کمپ دیوید" سعی دارد برای خرید مدرن ترین سلاح های امریکائی قرارداد ی معادل ۱٫۲۷ میلیارد دلار ببندد . این تسلیحات برذخائر تسلیحاتی عظیم کنونی تل اویو باز هم خواهد افزود .

کاملا روشن استکه باوجود هرگونه قرارداد صلحی باز هم نمیتوانیم بتقویت تسلیحاتی خود نپردازیم .

این یك جانب مسئله است . اما جانب دیگر عبارت از آنستکه صرفا این خود هستیم که میتوانیم به اقتصاد خود سروسامان بدهیم . مبالغی که اکنون در کشور ما ریخت وپاش میشود خیلی بیشتر از اعتبارات هزینه‌های نظامی است .

آقای رئیس جمهور ! ما اعلام میکنیم که بعقیده ما امروز هم برای تحقق عالی ترین مصالح ملی خلق عرب امکان وجود دارد . وحدت وبهم پیوستگی رده های خلقهای عرب وتدوین مواضع واحد از جانب رهبران کشورهای عربی در مبارزه علیه خطری که خلقهای عرب را تهدید میکند تا قبل از اتخاذ تدابیری برای اجرای موافقت نامه‌های امضاء شده از این امکان میتوان استفاده نمود .

ما تدوین کنندگان این پیام با آرزوی کامیابی وصلح برای میهن وملت خود در مورد مطالب آن اتفاق نظر داریم .

یک زندانی سابق درباره
صفر قهرمانی سخن میگوید .

صفر قهرمانی

نمونه وفاداری بخلق

و پایداری در برابر دشمن

هروقت که راجع به صفرخان میخواهم حرف بزنم بیشتر درباره خود میگویم تا او .
اولین بارکه این اسم را شنیدم ، در اوین بودم و این درسال ۱۳۵۰ بود . آنجا دراطاق بودیم و عدّه مان ۲۱ تا ۳۰ نفروگاهی هم بیشتر تغییر میکرد . چند نفر از بچه‌هائی که در آن اطاق بودند شهید شدند و عدّه ای هم به حبس ابد محکوم شدند ، بقیه هم بقرا خور اوضاع و پرونده ، چوب رژیم را خوردند .
باری ، یک شب یکی اززندانیان ما را جمع کرد و گفت : بچه‌ها ، شخصیت هستند که هر ایرانی بخصوص هر مبارزوظیفه دارد آنها را بشناسد و بدیگران بشناساند . ویکی ازآنها صفرقهرمانی بود . سپس تعریف کرد که با او درزندان برازجان بوده ، زندان برازجان شرایط بسیار بدی داشته و خود شهر برازجان هم چندان بهتر نبوده . مثلا گویا مردم شهر سبزی‌خوردن را نمی شناختند و خانواده های زندانیان سیاسی سبزی‌خوردن را به آن شهر برده اند .

●

سال ۵۱ شنیدم که صفرخان راجع به چریکها گفته : " اگرازمردم جدا باشی ، با پانصد تفنگچی هم کاری نمیتوانی بکنی " .
یکی دیگراززندانیان تعریف میکرد که صفرخان درزندان کوشش میکرد تا برای مطالعه زندانیان وسیله فراهم کند .
زندانی دیگری میگفت : سال ۵۱ عده زیادی را به تبعید فرستادند و نوبت بمن رسید . مش صفر گفت فکرمیکنم ترا به برازجان بفرستند . اتفاقا همینطورهم شد و اضافه کرد من ۱۱ سال آنجا بودم وطوری میگفت که گوئی ازچند ساعت حرف میزند .
صفرخان سالم ، خوش بنیه وقوی هیکل است . وزنه برداری میکند و درزندان بیشتر از همه هالتر میزند .
صفرخان مقدارزیادی نامه وکارت پستال راکه ازسراسر دنیا برایش فرستاده بودند ، جمع آوری کرده بود که یک جعبه بزرگ میشد و سال ۵۲ پلیس آنرا ضبط کرد .
درسالهای اخیر روز ۲۸ مرداد ، ازپشت بلند گو صفرخان را برای شرکت درجشن زندانبانان

دعوت کردند . صفرخان که کنار حوض نشسته بود برخاست و در حالیکه بطرف اطاقش میرفت زیرلب غرید : " اگر دفعه دیگر چنین کاری بکنند میدانم با آنها چه بکنم " .

●

زمستان سال ٥٥ بازجوها بزندان قصر رفتند وصفرخان را زیرهشتی خواندند ومیان آنها مکالمه ای درگرفت :

بازجو ــ تونمیخواهی بروی بیرون ؟

صفر ــ کیست که نخواهد برود ؟

ــ پس چرا چیزی نمی نویسی ؟

ــ آنهاکه مرا دستگیر ، بازجوئی ومحاکمه کرده اند همه مرده اند . هم پرونده هایم نیز یا از دنیا رفته اند ویا مشغول کار وزندگی هستند . حالا من چه بنویسم ؟

ــ تومیخواهی قهرمان بشوی ؟

ــ نه ، من یک آدم معمولی هستم . شما دارید ازمن قهرمان میسازید . اگر سالها پیش بی سروصدا مرا آزاد میکردید ، حالا من همچنان گمنام بودم وکسی مرا نمیشناخت .

ــ اگرننویسی تراهمچنان نگاه میداریم .

ــ من نمی نویسم .

ــ مجبورت میکنیم .

ــ نمیتوانید .

ــ کمیته هم هست . حسینی هم هست .

ــ اینها را هم میتوانید امتحان کنید .

●

صفرخان رابه کمیته بردند ودرآنجا تحت فشار قرار دادند . ساواکی های باسابقه ای مثل زمانی با اوبه صحبت نشستند ، نصیحتش کردند ، تهدیدش کردند ، یکی دونفرازرزندانیان قدیمی راکه تقاضای عفوکرده بودند ، پیش اوبردند تاشاید بحرف آنها گوش کند ، مدتی اورا در سلول های کمیته نگهداشتند ، به اوسیگارنمی دادند .

صفرخان روزی ۲ پاکت سیگارمیکشد ، ولی خودش میگفت چون دود سیگاررا فرونمی دهم معتاد نیستم ، سیگاربرایم مثل تسبیح است واگرهم نباشد اذیت نمیشوم ....

یک روزهم اورا به سالنی بردندکه عده ای ازرزندانیان نشسته بودند . بعد بهمن آنها فرمهائی پخش کردندکه تقاضای عفوبود ، همه مینوشتند ، صفرخان کمتوجه اوضاع شد قلبش گرفت وافتاد . ساواکی ها به دستوپا افتادندکه خان ، غلط کردیم ! خان ، منظوری نداشتیم خان ناراحت نباش [و . . . بالاخره اورا به اوین بردند . دراوین اورا به بند ۲ فرستادند . درآن موقع بند ۲ جایگاه محکومین نسبتاحساس بود . سنفرازافسران عضوحزب توده ایران شلتوکی ، ذوالقدر ، باقرزاده ــ عزیزیوسفی وآصف وصابرهم درآنجا بودند .

روزی یکی ازبازجوها به بندآمد . صفرخان اعتراض کردکه چرااورا به اوین آورده اند وچرا به قصرنمی برند ــ عزیزیوسفی هم موضوع ناراحتی گوش صفرخان رامطرح کرد . بازجوهم که قیافه

سرلطف بودن بهخود گرفته بود ، پرسید کهمیخواهی ترا به بیمارستان بفرستم یابه زندان قصر؟ عزیزیوسفی گفت من فکرمیکنم بیمارستان واجب ترباشد . صفرخان علیرغم میل باطنی خود چیزی نگفت . واورابه بیمارستان بردند .

توضیح آنکه ناراحتی گوش صفرخان به سالها قبل بازمیگردد ، که او درتبعید بوده وگوش درد داشته ودربهداری زندان گوش اورا شستشومیدادند . یك روزکسی کهمشغول پاك کردن گوش صفرخان بوده گویاحواسش پرتمیشود وبه پرده گوش او آسیب میرساند . واین ناراحتی همچنان باقی میماند . خود شرمیگفت :" گوشم ویزویزمیکند" .

دیگرآنکه بیمارستان ، صرفنظرازمحل آن ، بخشی ازشکنجه گاه است . ودرواقع یك سلول انفرادی بدون آفتاب وهواخوری است .

باری ، قریب یك ماه صفرخان رادربیمارستان نگهداشتند واصلا به بیماری اوتوجه نکردند . سرانجام صفرخان تهدید کرد که اگراورا بهزندان بازنگردانند اعتصاب غذا خواهد کرد . اورا به اوین بازگرداندند .

نظرصفرخان درمورد جابجائی خودش چنین بود :

آنهافکرمیکنند که وقتی من دراوین بچه هاباشم نمیگذارم آنهاعفوبنویسند . ازطرف دیگرمی خواهند مراتحت فشاربگذارند تاشاید خسته شوم .



تصادفاخوابیده بودم که بچهها بیدارم کردند : پاشو ، صفرخان آمده !

ازهنگامی که اسم صفرخان راشنیده بودم ، دیدن اودرردیف بهترین آرزوهایم قرارگرفتهبود . حال یعنی ممکن است به سهل وسادگی اورا ببینم ؟

به اطاقی که آن رفیق گفته بود رفتم . بله ، جای سوزن انداختن نبود . درمیان بچه ها مردی رشید با موهائی که بیشتر سفید بود وصورتی کمی گوشتالود نشسته بود . هرکس که وارد میشد برمیخاست و بگرمی روبوسی و خوش و بش میکرد . چهره تمام بچه ها خندان بود و چشمانشان برق میزد . صفرخان داستان نقل وانتقالات اخیر خود را نقل میکرد ...

مشغول صحبت کردن بودیم . جوانی که تازه وارد شده بود ، میخواست برخیزد . صفرخان بدرستی دریافت که او دلش میخواهد بنشیند ، اما خجالت میکشد . به او گفت کجا میروی؟ وشروع به پرس و جو درباره او و پرونده اش کرد . صفر همیشه این حالت را دارد و مراقب حال و وضع اطرافیانش هست ــ مرتب از بچه های دیگر خبر میگیرد و درجریان حال همه آنهائی که دیده است قرار میگیرد .



هنوزنوبت هواخوری مابود (بند های اوین دو طبقه است که درآنموقع بنوبت به هواخوری میرفتیم) . رفقای " بالا " طاقتنیاوردند ، میخواستند زودترصفرخان راببینند . صفرخان برخاست

و بمحیاط آمد. آن صحنه را هرگز فراموش نمیکنم:

صفرخان که یك سروگردن از همه‌ما بلند تربود در میان ما قرار داشت وما بی اختیار، دایره ای به شعاع حدود سه‌متر در اطراف او بوجود آورده بودیم. بچه‌های بند بالا همه روی سروکول هم پشت پنجره ها جمع شده بودند وباعشق میگفتند: "صفرخان، سلام".

صفرخان، آن‌مرد فروتن گویی نمیدانست چه بکند، به پنجره‌ها چشم دوخته بود ولی دیدگانش را یارای دیدن آن‌مسافت‌نبود. دورخود می گشت ودستش را به علامت سلام به سنگینی تانیمه، بالا میآورد.

روزآزادی درنظرم مجسم شده بود که‌مردم به استقبال قهرمان‌خود آمده باشند.

صفرخان ازافسران عضوحزب توده ایران ورفیق خاوری بااحترام یاد میکرد. ازبچه های گروه تیزابی ـ حکمت جوهم‌تعریف میکرد.

صفرخان راجع به‌هرکس که حرف میزد واقعا جدا ازعقاداتش یا بهتربگویم بدور ازهرگونه تنگ نظری‌های گروهی قضاوت‌میکرد ـ واین امردرزندان ازنوادر است.

صفرخان درطول روزچندین بار ازحزب توده نام‌میبرد ومیگفت: "حزب مابرای آزاد کردن من فعالیت‌میکند".

●

ـ راستی صفرخان راجع به اولین ملاقات بادخترت چیزهایی شنیده ایم، حقیقت دارد؟

ـ هان، آن وقت درپیرازجان بودیم، پرویز (حکمت جو) هم بود. برای ملاقات صدایم کردند. رفتم. برادرم بود. دیدم دخترجوانی هم ایستاده است. فکرکردم ازبستگان‌زندانیان است. پرسیدم که‌کیست؟ برادرم گفت مگراورانمی شناسی. این دخترتواست.

●

دخترش به‌ملاقاتش می آمد. در آن اواخراوهم به صفرخان‌میگفت چیزی بنویس وبیا. صفرخان معتقد بود که این حرفها زیرسرداماد ش است. مدتی هیچ نمیگفت وموضوع صحبت راعوض میکرد. عاقبت یکروز، ازکوره دررفت وگفت اگردفعه دیگربخواهی ازاین‌حرفها بزنی حق نداری‌به‌ملاقات بیایی، به شوهرت هم بگواگردستم بتوبرسد میدانم چکارت کنم.

صفرخان گفت‌وقتی که دخترم موضوع‌عفورامطرح کرد همان‌جوابی را به اودادم که به "رسولی" داده بودم (رسولی، بازجوی جلاد، ظاهرااموروزندانیان رابه اوسپرده بودند).

●

یادم رفت بگویم که صفرخان اصلا "خان" نیست. اویك رعیت ساده ازمردم آذربایجان بوده است.



> «در اطاقم یک آینه به دیوار است که صورت خودم را در آن می‌بینم و در زندگی محدود من این آینه مهمتر از دنیای رجاله‌هاست که با من هیچ ربطی ندارد» .
>
> ص . هدایت . بوف کور ، تهران ۱۳۴۱ ، ص ۵۵

«بوف کور» و «دنیای رجّاله‌ها»

بین آثار متعدد ادبی و تحقیقی متعلق به صادق هدایت (۱۲۸۱ — ۱۳۳۰ شمسی) بزرگ‌ترین نویسنده دوران معاصر ایران ، داستان خوابگونه «بوف کور» از همه شهرت بیشتری دارد . برای اثبات این شهرت ، کافی است بگوئیم که تنها در تهران ، از سال خودکشی هدایت در پاریس در ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۱ ، یعنی طی مدت یازده سال ، قصه «بوف کور» نُه بار چاپ شده و این پدیده در کشوریکه در آن کتابخوانی هنوز سنتی نیست ، غریب و نادر است .

از جهت شهرت جهانی ، «بوف کور» اگر نه اولین اثر ، شاید از اولین اثرهای ادبی معاصر ایرانی است که از فارسی بزبانهای خارجی ترجمه شده و در محیط خود نظرگیر بوده است . از جمله در سال ۱۹۵۳ در فرانسه با عنوان «La Chouette Aveugle» و در ۱۹۶۱ در آلمان دموکراتیک با عنوان «Die blinde Eule» نشر یافته است . در اطراف این اثر در برخی جراید و مجلات ادبی فرانسه مقالات و بررسیهائی منتشر شده که ذکر آن از بحث ما خارج است .

اندیشه‌های مندرجه در این اثر ، برای جهان بینی هدایت نمونه وار و شاخص است . درست است که یک دوران تحول در برخورد اجتماعی هدایت (که در آثاری مانند «حاجی آقا» ، «آب زندگی» ، «قضیه زیربته» ، «فردا» ، «میهن پرست» وغیره انعکاس یافته) پس از نگارش و انتشار «بوف کور» دیده میشود ، ولی «پیام کافکا» ، یعنی مقدمه ای که هدایت در سال ۱۳۲۷ بر ترجمه فارسی داستان «گروه محکومین» اثر نویسنده آلمانی زبان چک ، فرانتس کافکا (۱۸۸۳ — ۱۹۲۴) نگاشته ، آشکارا حاکی از تجدید حیات فلسفه «بوف کور» در نزد هدایت است . لذا «بوف کور» یک دوران طی شده در شیوه تفکر و سبک هنری و ادبی هدایت نیست . همه این نکات این اثر را برای شناخت هدایت به یک سند بسیار مهم هنری بدل میکند . آیا برای ما مارکسیست های ایرانی که به یک آرمان انقلابی و طرز تفکر علمی و منطقی مجهزیم ، «بوف کور» چه بهائی دارد ؟ آیا باید بر اساس آن ، هدایت را وارد زمره نفی کنندگان انسان و زندگی ساخت یا در سایه‌های چندش آور و غلیظ این اثر نیز میتوان به چهره آشنائی شنید ؟

باین پرسش هیجان انگیز است که میخواهیم در این نوشته پاسخ دهیم .

هنگامیکه در اثر سقوط استبداد بیست ساله رضاشاه زندانیان و تبعیدیهای سیاسی بتدریج بتهران بازگشتند ، برای نگارنده این سطور که در زمره آنها بودم ، این توفیق دست داد که با صادق هدایت آشنا شوم . وجود دوستان و آشنایان مشترک ، تلاش ادبی در مطبوعات حزبی برای

افشاء فاشیسم وارتجاع ، اندیشه‌های مشترک هنری واجتماعی نوعی انس وخویشاوندی روحی فزاینده[۵] بین‌ما ایجاد کرد . این‌آشنائی هفت ساله خود ازخاطره‌های جالب انباشته است که جای سخن گفتن ازآنهادراینجا نیست . درآن ایام هدایت ، بنابخواهش حمید رهنماد ستنویس " بوف کور " راکه تاآنموقع درکشورنشرنیافته بود ، دراختیارروزنامه " ایران " گذاشت . هدایت " بوف کـــور " رادرسال ۱۳۱۵ گویابهنگام سفرهند ویاپس ازآن نوشت وآنرا درچند نسخه معدود تکثیرکرده بود ولی امکان نیافت نشردهد . پس ازنشرتدریجی " بوف کور " درروزنامه " ایران " ، البته این اثردرمحافل محدود روشنفکری آن ایام انعکاس یافت ولی نه‌چندان وسیع زیراشیوه خاص وزبـــان رمزآمیزوسیرورؤیائی داستان ، آنرا برای خوانندگان سنت پرست وآسان جووسطحی دشوارمیکرد وحتی برخی روشنفکران که باواژه فارسی " بوف " بمعنای بوم آشنانبودند ، این‌کتاب رابصورت مضحک وفرنگی مآبانه " Boeuf-coeur " تلفظ میکردند ! ازهمین‌جامیتوان به بیگانه‌ماندن " بوف کور " درمحافل روشنفکری آن‌ایام پی برد ! تنهاعده‌کمی آنرابادقت خواندند ودرک کردند .

آغاززندگی واقعی " بوف کور " وانعکاس نیرومند آن بویژه پس ازپایان‌غم انگیززندگی هدایت است . تراژیسم لرزاننده پایان‌زندگی هدایت بداستان‌خوابگونه وزجرآلودش رنگی دیگرزد و پرسوناژهای آنرادرروشنی کبود اسرارآمیز ، دربرابرتماشاگران حیرت زده باردیگربه جنبـــش درآورد . خواننده ایرانی هرگزازدالان چنین رویدادهای شوم ومرگباری نگذشته وبا چنین‌ابعاد واشباح هراس انگیزی روبرونشده بود .

محیط اجتماعی دهه‌های اخیردرکشورنیز کمک کرد که نقش " بوف کور " به نقش خاصی بـــدل شود : سالهای درازی است که یک پادشاه پرمدعاووقیح وسادیست مانند جغدی ابدی برتخـــت طاووس نشسته وفرومایگی روحی اوجهانی همانند خودش ، سرشاراز " رجّاله ها " بوجود آورده است . امپریالیستهای غرب درظلمت این استبداد قرون وسطائی ، مانند دزدان شبروگوهرشبچراغ کشور ماراکشتی کشتی می کشند ومیبرند ودرواقع بکارنوعی " انتقال معادن " مشغولند . دستگاه شـــوم ساواک مانند " سگ چهارچشم جهنم " با " زندان‌کمیته " ، " اطاق تمشیت " وکارشنا ســـــان اسرائیلی و " دکترها " و " مهندس هائی " که " مامورین‌تسکین روحی هستند ، دختران وپسران جوان راازنیمکت دانشگاه بروی دستگاه " توستر " امریکائی برای کباب شدن و " آپولوی ژاپنی برای سوراخ سوراخ شدن منتقل میکنند . مشتی رذالت پیشه ، برخی به طمع مقام‌وپول ، بعضی ازروی بزدلی وخود خواهی به لیسیدن چکمه خون‌آلود دیکتاتوروچاپلوسیهای تهوع آورمشغولند . دنیا ، دنیای آکل وماکول ، دنیای بی‌عاطفه وبی صفت تسلیم ووجدان‌کشی است . درایـــن " دنیای رجاله‌ها " ضجه دردآلود " بوف کور " که‌خود محصول نظیراین‌محیط دربحبوحه استبداد رضاشاهی بود ، طبیعی است که باردیگرجان بگیرد وخراش‌عمیق درروانهای مستعد ، بویـــژه جوانها ، ایجاد کند . " بوف کور " هماهنگ اشعاروموسیقی های نومید وخشمناک ، همراه هروئین وتریاک ، همراه فلسفه پوچی زندگی ، همراه طغیان بی پرواوجانبازیهای مایوسانه مشتی دلاوران تکرو ، به محتوی معنوی دهه‌های اخیربدل شد . هدایتخود نمیدانست که دراطراف " بوف کور " چنین‌محشرزشت‌آلودی برپامیشود و " پاسداران عفت " جامعه فریاد خواهند زد : " بوف کـــوررا بسوزانید ! " .

چنانکه یاد کردیم ، مفسران ایرانی وخارجی ، برای " بوف کور " وبااستفاده ازیک اصطـلاح هدایت : " هوزووارشن ادبی " آن ، مطالب زیادی نوشته اند . هم اکنون بااطمینان میتوان گفت که " هدایت شناسی " درادب معاصرایران ، به رشته ای مبدل شده است ودراین رشته شنـاخت

" بوف کور " جائی بازکرده است . تفسیرها مختلف است . برخی ها با تکاء افزار روانکاوی فرویدی،
مطالب آنرا بازتاب ضمیر و پیکر آسیب دیده و ناتوان نویسنده اش میشمرند . حتی کسانی آنرا _
شاید با برخی نیات و محاسبات شخصی _ سند " جنون " مولف آن دانسته اند . در کتاب
" دارالمجانین " اثر نویسنده معروف معاصر جمال زاده باید هدایتعلی خان موسوم به " بوف کور "
را یاد آور هدایت و این اثر او دانست . این نکته ایست که زمانی خود هدایت بهنگارنده این سطور
با نوعی آزردگی بیان داشت . بعدها افرادی مانند دکتر سروش آبادی در " بررسی آثار
صادق هدایت از نظر روانشناسی " (تهران _ خرداد ۱۳۳۸) و هوشنگ پیمانی در " راجع
به صادق هدایت صحیح ودانسته قضاوت کنیم ! " (تهران _ ۱۳۴۲) سخت به تئوری مضحک
و ننگین " جنون هدایت " چسبیدند و خواستند آنرا با سند و مدرك و با استدلال " علمی " اثبات
نمایند . همه کسانی که هدایت را میشناسند و تعادل عمیق اخلاقی و عقلی و جاذبه نیرومند شخصیت
او را در زندگی روزمره دیده اند ، نمیتوانند از این کوششهای سبکسرانه متحیر نشوند . در کنار این
نوع تفسیرها ، اظهار نظرهای جدی و ژرف بینانه ای نیز وجود دارد . در مجموعه " عقاید و افکار
درباره صادق هدایت پس از مرگ " (انتشارات " بحر خزر " تهران _ ۱۳۴۶) اظهار نظر برخی
از نویسندگان ایرانی و خارجی درباره هدایت بطور اعم ، و درباره " بوف کور " بطور اخص چاپ
شده است و از آن جمله جلال آل احمد در بررسی ویژه ای از " بوف کور " برخی نکات لازم را در
باره این اثر مطرح میکند . از پژوهندگان مترقی خارجی پروفسور کمیسارف در کتاب تحقیقی خود
موسوم به " زندگی و آفرینش صادق هدایت " (نشریات " علم " مسکو ، ۱۹۶۷) با شور و صمیمیت
تمام از " بوف کور " مدافعه کرده و کوشیده است تا بسود دفاع از مقام هنری هدایت ، این اثر را
از تهمت سوررئالیسم و انحطاط و بی محتوی بودن و پوچی مبری سازد .

لازمه شناخت " بوف کور " شناخت خود هدایت ، زندگی ، دوران ، جهان بینی و مشخصات
انسانی و هنری اوست، زیرا همه اینها در " بوف کور " بدین شکل یا بدانشکل بازتاب یافته است .
خود هدایت بهنگارنده این سطور درباره " بوف کور " گفت که نوشته او نوعی " داستان مغزی "
(Roman cérébral) است . درباره آنکه هدایت از قصه های مغزی (بارویائی
یا خوابگونه) و تکنیك آن چه تصوری داشت ، اطلاع من مشخص نیست . از مجموعه مطالبی که در
موارد متعدد از او شنیده م علاقه اش به نظریات فیلسوف و تئولوگ قرن نوزدهم سورن کیرکه گارد
(Sören Kierkegaard) احساس میشد . کیرکه گارد بنوبه خود در فرانتس کافکا تاثیر
عمیقی داشت . کیرکه گارد مبتکر مفهوم " دلهره " (Angoisse) است که به جهان بینی
او خصلت ژرف بد بینانه ای می بخشیده است . فرانتس کافکا نویسنده آلمانی زبان چك ، بنوبه خود
اثرات بسیار عمیق در هدایت داشت . احتمال دارد با آثار این نویسنده در سفر اروپا (۱۹۲۵ _
۱۹۳۰) آشنا شده باشد . آنموقع اروپای غربی تازه کافکا را شناخته بود . بعدها بنا به توصیه
اکید هدایت دوستش حسن قائمیان برخی آثار کافکا را ترجمه کرد . خود هدایت " گراکوس شکارچی "
" مسخ " ، " جلوی قانون " ، " شغال و عرب " را از آثار کافکا به فارسی در آورد . نوشته هدایت
تحت عنوان " پیام کافکا " (در مقدمه " گروه محکومین " به ترجمه حسن قائمیان) نشان میدهد
که هدایت خود را در واقع پیرو مکتب فلسفی و هنری این نویسنده میشمرد . باید افزود که از ایام نوجوانی
هدایت عمیقا تحت تاثیر جهان بینی مندرجه در رباعیات خیام قرار گرفته بود . این رشته ایرانی با
آن رشته اروپائی در ذهن هدایت گره میخورد و پوچی و دلهره زندگی با اندیشه مرگ و سپری بودن
انسان بر روح هدایت سایه پابرجای خویش را می افکند . یعنی روآوردن هدایت به کافکا ، چنانکه
توجه بعدی او به اگزیستانسیالیسم ، ابدا تقلید خشك و فرنگی مآبی نیست ، بلکه صمیمانه است

ودر روحیات خود هدایت این امور سابقه وریشه دارد .

هدایت ازکافکا ، چنانکه گفتیم هم فلسفه اش وهم فن هنری اش را کسب میکند . نظیر این نوع قصه‌های مغزی در نزد هدایت کم نیست . مثلا در قصه‌هائی ازقبیل " زنده بگور " ، " سه قطره خون " ، " تاریکخانه " وغیره همین شیوه دیده میشود . بعدها درادبیات معاصربورژوائی غرب ، این اسلوب هنری ، با نامهای گوناگون ، بستری فراخ میگشاید وهدایت یکی ازپدیدآورندگان نمونه‌های موفق دراین دبستان هنری است . روشن است که ژانرهنری در نزد هدایت متنوع است وبحث درباره آن وروا بودن یا نبودن هریك ازآنها ، بحثی است جداگانه . بهرجهت آنچه عمده است سمت ومضمون اثرهنری است ودرباره ژانروتکنیك میتوان گشاده دست وبذال بود . داوری مادرباره هنرمند قبل ازشکل ، ازجهت مضمون است زیرا اشکال واحد میتواند مضمونهای متنوعی را درآغوش گیرند واینرا تاریخ وواقعیت نشان داده وثابت کرده است .

در " بوف کور " پرخاش خشمگین هدایت ، بصورت صیحه ای رنج آلود ، علیه اجتماع دورانش " دنیای رجاله‌ها " بسیارجلی وخواناست . شجره عواطف " بوف کور " را باید درفرازونشیب زندگی کودکی صادق هدایت جست . وی کودکی بود ازیکسو دارای اراده وغرورنیرومند وازسوی دیگربسیارمحجوب ودرخود فرورفته . ازهمان ایام درخود آگاهی حیاتی اوتضادی بغرنج رخنه کرد ومیان او ومحیط خانوادگی واجتماعی اش فاصله افتاد . این فاصله درروان هدایت بیزاری از پیرامون ، سرخوردگی ویاسی پدیدآورد که همیشه در او قوی بود وبه قبول اندیشه‌ها وفلسفه‌های بدبینانه میدان میداد . ازنظرهدایت زندگی یك فتنه انگیزی ودسیسه گری ازجانب غرایزطبیعی استکه میخواهند راه خود را بازکنند . انسان آلت این دسیسه است . تمام زندگیش ، که سرانجام درچاه بی پایان مرگ می غلطد ، یك مسخرگی ودلقك بازی تحمیلی ، یك مشغولیت عبث وبی خردانه است . پایان دادن ارادی به این مسخرگی ، قبول خودکشی ، بهترین پاسخ به توطئه غریزه هاست . تنها احمق‌های طماع ، شیفته منجوق های پرزرق وبرق وبکلی بی ارزش زندگی میشوند وباپذاق جاری ازدهن به لذتهای چرندآن می چسبند . آنکس که دردشناس است ، این تعهد رذالت آمیزرا رد میکند وداوطلبانه ازدروازه مرگ بداخل میرود . این خلاصه آن فلسفه ایست که هدایت دربسیاری آثارخود ، بازبانهای مختلف ، بارمزها ونمادها وبقول خودش " هوزوارشن " ها تکرارمیکند وبارها درگفتگوی شفاهی بادوستان خویش ، ضمن عبارات طنزآمیزفوق العاده گیرا وغالبا بسیارگزنده ودردآلود ، آنرا افاده میکرده است وخود ، نه تنها در اندیشه ، بلکه باعمل بآن وفادارماند . مابین این اندیشه ، که محصول نفرت ازفساد محیط جانورانه ی " الحق لمن غلب " بود ، واندیشه انقلابی ، باهمه تضاد صریح این دو برخورد ، یك قدم راه بود . زمانیکه هدایت پی برد که میتوان محیط جانورانه وزندگی پوچ انسانی را دگرگون ساخت ، چون درنفرت خود از تباهی صادق بود ، چون برای طرد این محیط اراده اش نیرومند بود ، بآسانی بیك نویسنده سرزنده ومبارزبدل شد . اگرهدایت ، که پل بین ساحل تاریك نفی زندگی باکرانه روشن اثبات آنرا درزندگی طی کرده بود ، بتمام درستی وعمق این گذاربزرگ روحی خویش باورمند میشد ، آنگاه دیگراثری مانند " پیام کافکا " ازخامه اش نمی تراوید وآنگاه دیگرپیکربیجان خود را در ٤٨ سالگی تسلیم گورستان پرلاشز نمی ساخت . تحول در او آنچنان ژرف نبود که برای تفکروارادمتهورمند مانند هدایت آنچنان لازم بود . سرکوب خونین جنبش بزرگی که پس ازسقوط رضاشاه پرگشاده نضج اندیشه‌های نوزاد را ومتوقف ساخت وبه قهقرا کشاند .

خود " بوف کور " ، علاوه برریشه‌های فکری وروانی ، واکنش ایران زمان رضاشاه است .

نخستین سفراو به بلژیک وفرانسه ودیدن تمدن اروپای غربی ، اوراگوئی بدیارافسانه گونی برده بود . البته درآن ایام هدایت هنوزنمیدانست که این تمدن راکاربرد صدهاقوم غارتشده جهان پررونق میسازد . او ازتهران گلین ومحقرکه اهالی آن بگفته هدایت " اسیران خاک " بودند به پاریس وشعشعه پس ازجنگ اول جهانی آن ، منتقل شده بود . بعدهانیزهمیشه از " ولایت حاج پرستها " بانوعی شگفت حرف میزد . همه چیز ازشیرقهوه درکافه ، نغمهآکوردئون، ارگ کلیسا ، محیط آزاد برای عشقها وخوشگذرانیها ، کتابهای جالب وخواندنی ، معماری دلکش بناها ، زبان دقیق برای فکرکردن ونوشتن ، تمدنی که باذوق پیشرفته ای درآمیخته بود وغیره هدایت راکه میدید ومی فهمید ، مجذوب میکرد . وقتی پس ازپنجسال توقف دربلژیک وفرانسه به تهران برگشت ، باآنکه در " کافه لالهزار " باچند دوست فرنگ دیده وفرنگی مآب محیط کوچک پاریس راتجدید کرد ، ولی میدید که دربیابان قفرو بی فریادی بسرمیبرد که یك قزاق بیسواد ، کمبهترین خصلتش قلدری وآمادگی برای تامین غارت دیگران است ، بعنوان " اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنافداه " مدعی است پایهگذار " عصرشعشع " اوست ومشتی چاپلوسان " پرورش افکار " باکمرد وتاوازترس " اداره سیاسی " به تکرارپلید ترین تملقات قرون وسطائی در حق اومشغولند . سراسرکشور ، خواب آلود ، فقیرومنگ ، پرت وعقب مانده ، درتمدن له شده آسیائی جرتمیزد وبارزباله حکومت رجاله هارا باخموشی بردباری بدوش میکشید . چنین بود دید هدایت ازایران آنروز . برای این لعن کننده زندگی ، برای این موجود گیاهخوارکه ازگوشت این " غذای خونین " انسانها نفرت داشت ، پس ازلمس زندگی پاریس ، تحمل تهران رضاشاهی ممکن نبود . طعنهها ومتلکهای جانسوزازاعماق روح اوبرمیخاست . نمونههای آنرا میتوان در " وغ وغ ساهاب " یافت . بهمین جهت برای یافتن " زیبائی " به " ایران قبل ازاسلام " ازسوئی وبه جهان فولکلورازسوی دیگرپناه میبرد . پس ازسقوط رضاشاه ، نفرت اوازاین دیکتاتور، تا مدتها خاموش نشد . ماهها بعد ازشهریور ۱۳۲۰ ، اسکناس دوستان رامیگرفت وبرای " پدر شاخدار " شاخ می کشید .

دکتررحمت مصطفوی درکتابش بنام " بحث کوتاهی درباره صادق هدایت وآثارش " (تهران ۱۳۵۰) ، بهنگام سخن گفتن از " حاجی آقا " ، ضمن آنکه کوشش فراوانی بکارمیبرد تاازارزش هنری این اثربکاهد ، ابرازحیرت میکند که چگونه هدایت دراین کتاب برضاشاه ، که گویا اقداماتش درسمت اندیشههای مترقی هدایت بوده ، تاخته است . وی حل این معماراد رجریان " تلقین " ازطرف " دستمخصوص " می یابد که نگارش چنین قصه معقده ی اوکم ارزش وغیرمیهن پرستانه ای را بوی تحمیل کرده اند ! دراین ادعا همه چیزنادرست است . نه آن " دستمخصوص " درصدد تحمیل یك اثرهنری بنویسنده بالغ وباشخصیتی مانند هدایت برآمد ونه هدایت تحمیل وتلقین کسی را پذیرفت . نفرت هدایت ازرضاشاه وبطورکلی ازخاندان پهلوی بحدی بود که ناکامی جنبش درنبرد ضدارتجاع اورا درتاریکی جاوید فروبرد . هدایت کمترین ارزشی برای این خاندان قائل نبود وآنراسرگل جهان رجالهها میدانست .

درایران زمان رضاشاه هدایت محیطی راکشف کرده بود که باسرشت اوتناقض بیّن داشت . مشتی شیادبی صفت برای داشتن خانه وباغ ودرشکه واتومبیل ورسیدن بوکالت ووزارت ودست رسی به خوشگذرانی درفرنگ ، بچه پستی هائی که دست نمیآزیدند . همهآنها کم سواد ، آب زیرکاه ، شارلاتان ، وقیح وپرمدعا بودند . برای هدایت ، روشنفکرجدی واصیل ودرعین حال ترس وبی تزلزل ودارای یك پاکیزگی بلورآسا ، این دلقك بازی طرارانه تحمل ناپذیربود . آنچه راکه بنظردیگران معتاد ومتداول بود ، اوپست و " عق آور " می یافت .

سفر به هندوستان به قصد آموختن پهلوی در نزد انگلساریا از پارسیان هند برای هدایت تنفسی بود . دیدن هند کهن ، مرموز ، شاعرانه ، فقیر و باشکوه ، مجذوبیت به رقاصه هائی که با پیکر آبنوسی به نرمی ابریشم در معابد هندی در پیچ و تاب بودند ، آشنائی با اندیشه هندی تناسخ که در فلسفه " تبادل عناصر " خیام تراوش آن وجود داشت ، در اندیشه رویا خیز هدایت اشباح فراوانی آفرید که در " بوف کور " انعکاس یافته است . در این باره در پرتو یازهم سخن خواهیم گفت .



تمام داستان " بوف کور " را ، روایتگرش — یک نقاش جلد قلمدان — برای سایه خود میگوید ، زیرا از " دنیای رجاله ها " او تنها به صورت خودش در آینه و به سایه خودش دلخوش است . صحنه وقوع حوادث " بوف کور " در ایران در شهر کهنسال ری است که از آن هدایت گاه با شکل باستانی " راغا " نام میبرد ، جائی در آنسوی نهر " سورن " (؟) . قاعدتا حوادث باید در دوران های گذشته روی داده باشد ، زیرا سخن از گزمه ، داروغه ، قاضی وغیره در میان است . ولی پیرمردی که شال گردن را بسر و صورت خود می پیچد و نیز کالسکه نعش کشی و توصیف مناظر بین راه ها با خانه های مخروطی و منشوری و بسیار جزئیات دیگر ، منعکس کننده یک محیط صرفا ایرانی نیست . پیداست برای هدایت پیگیری در این مسئله اهمیتی نداشته و وی قصد داشته است قصه خود را حکایت کند ، چنانکه خود قصه گوئی نیز در جنب آن اندیشه ها که هدایت مایل است بیان دارد ، یک جنبه فرعی ، جنبه وسیله و افزار دارد .

داستان رویائی و کنایه آمیز " بوف کور " از دو بخش مجزا که در پایان داستان بهم می آمیزند ، تشکیل شده است . در بخش اول ، نقاش قلمدان ، قهرمان اصلی داستان ، شاهد آمدن دختر مطلوب خود به پستوی محقر خویش و مرگ اوست . مرگ دختر را هدایت با جزئیات شومی توصیف میکند : تجزیه بویناک یک پیکر کرم زده که در حوالی آن دو زنبور درشت می چرخند ، اوج کابوس هدایت را از مرگ انسانی مجسم میکند . اندیشه مرگ که آنرا " Thanatopsis " مینامند در نزد هدایت نه تنها در این قصه ، بلکه همه جا حاضر و نیرومند است . در واقع برای موجود زنده تصور آنکه روزی دیگر برای ابد نخواهد بود ، تصور مطبوعی نیست ، ولی چرا باید آنرا بکابوسی برای تاریک کردن نقدینه عمر بدل ساخت ؟

نقاش دست به تصویر مرده دختر میزند و چون مایل است راز چشمهای او را نیز بر صفحه بیاورد ناگاه بر اثر اعجازی چشمهای فروبسته دختر گشوده میشود و نقاش آن نگاه سحرآمیز را نیز ثبت میکند . سپس با گزلیک پیکر را قطعه قطعه میکند و آنرا در چمدانی میگذارد و با کمک پیرمرد نعش کش و کالسکه او دختر را در قبرستان چال میکند . آخرین بار که چمدان را میگشاید در میان خون دلمه شده پیکر تجزیه شده یار دیگر درخشش چشمان زنده و نگران معشوقه رویائی خود را می بیند .

در بخش دوم داستان نقاش قلمدان از دالان واپس نگری به گذشته و دوران کودکی و جوانی خود می اندیشد . در اینجا ، پدر و عمو ، مادرش رقاصه هندی بنام بوگام داسی ، دایه اش موسوم به " ننه جون " و زنش ملقب به " لکاته " و شوهرش که در آن دنیای رجاله ها زندگی میکنند ، پیرمرد خنزرپنزری که پیرمرد مرده کش بخش اول را بیاد میآورد ، قصاب که لش خون آلود را با حرص جانورانه ای

براندازمیکند وبه رجاله‌ها میفروشد ، تصاویر وچهره‌های اساسی هستند .

" دنیای رجاله ها " را هدایت در رجاهای مختلف داستان خود توصیف میکند : دنیائی که با واپد اربطی ندارد ، وجود مادی اش تنها نوعی سرحد بین دنیای درونی او ودنیای رجاله ها است که در آن همگی بدنبال پول وشهوتند . زن او ، لکاته ، ازهمین رجاله هاست وهمین رجاله ها را دوست دارد چون " بی حیا ، احمق ومتعفنند " . رجاله‌ها موجوداتی هستند تندرست وپروار ، خوب میخورند ، خوب میخوابند : " حس میکردم این دنیا برای من نبوده ، برای یکدسته آدمهای بی حیا ، پررو ، گدامنش ، معلومات فروش ، چاروادار وچشم ودل گرسنه بود " . " برای کسانیکه به فراخورد نیا آفریده شده بودند واززورمندان زمین وآسمان ، مثل سگ گرسنه که جلوی دکان قصابی برای یک تکه لثه دم جنباند گدائی میکردند وتملق می گفتند " (۱) .

روشن است که این " دنیای رجاله‌ها " جامعه‌ رجعی زمان رضاشاهی است . در این مفهوم مبهم البته هم نوعی برخورد از بالا و " الیت " مآب هدایت بمثابه " تافته جدا بافته " به تمام اجتماع آسیائی وعقب مانده ای که اودر ایران مبدبد احساس میشود ، وهم ، بشکل قوی‌تر واساسی تر ، نوعی برخورد اجتماعی وانسانی بهرجهت بیست ، کاسبکارانه ، مبتذل وفرومایه . باشناختی کهاز هدایت داریم باید گفت ، محتوی دوم در روح اوریشه دارتر است وهمانست که اورا بجانب جنبش خلق کشانده است . زیراطراح چهره‌هائی مانند " داش آکل " ، " منادی الحق " (حاج آقا) " احمدك " (آب زندگی) ، " مهدی زاغی " (فردا) نمیتواند بمجاهد تهای شریف روحی مردم احترام نگذارد .

ذکرشهر " بنارس " ومادرهندی قهرمان داستان که رقاصه معبد " لینگم " بود (بنام " بوگام داسی ") وافعی زهرآگین " ناگ " که ازترس آن موهای عمویش سفید شد ، ورقص پرپیچ و تاب وخیال انگیزدختران هندی ، یادآورسفرهدایت به هند وتاثیرات وخاطرات قوی این سفر است .

قصه " بوف کور " بصورت یک " مونولوگ " (تك سخن) بی نهایت شاعرانه وسرشار از تصاویر چهره‌ها ، تعبیرها ، استعاره ها وتشبیه‌های غریب وگیرا نوشته شده است . در ادبیات فارسی این پدیده در آن ایام بکلی نوومخترعانه بود . در این پدیده مهم‌تا ثیربودن هدایت ازادبیات معاصر اروپا وهم نیروی تند تخیل وابتکار او بروز میکند . درهمین عرصه است که " هوزووارشن های ادبی " هدایت عرضه میشود . واژه " هوزووارشن " شکل پهلوی " هنروارش " است ، یعنی واژه هائی که در پهلوی بزبان آرامی نوشته میشد ولی به پهلوی خوانده میشده ، مانند " لخما " که آنرا " نان " تلفظ میکردند . این اصطلاح را هدایت فقط یکبار بکار میبرد ولی بسیار اصطلاحی صائب ومهم است . در واقع باید ازپس این " کنایات معمائی " روح واندیشه هدایت را بیرون کشید وهنروارشها را شکافت وبه دفینه ای که در آنهاست دست یافت .

در مونولوگ " بوف کور " مانند مونولوگ های نظیرکه هدایت نوشته (" سه قطره خون " ، " زنده بگور " وغیره) بدون شك اندیشه‌ها وعواطف ناهنجاری هم وجود دارد که برای ما ، باور مندان بتکامل تاریخی انسان وامکان رهائی تدریجی او اززنجیرهای بی خویشتنی ، پذیرفتنی وحتی دلپذیر نیست . در این قصه شب زده وترسناك گاه انسانها بحداعلی مسخ میشوند وحقیر وپوك وسیه دل ونفرت انگیزند مانند " ننه جون " و " لکاته " و " پیرمرد خنزرپنزری " و " پیرمرد نعش کش " . تنها او ومحبوبه مرده اش ازدنیای آنسوئی هستند که یکی محکوم به تجزیه شدن

---

۱ — البته منظور " لاسه " یا " لمه " است که واژه فارسی است وربطی به " لثه " عربی ندارد ولی درمتن کتاب لثه چاپ شده است .

ومثله شدن ودیگری محکوم به شکنجه دیدن است . لذا تمام داستان رامیتوان دادخواستی
علیه دنیای رجاله‌ها ، بمعنای پیکارجویانه آن دانست . تن‌وروان آسیب دیده وشکننده هدایت
استغراق اودرادبیات ضد زندگی معاصربورژوا ، رد خود را مانند داغمه های کبود همه جا برپیکر
داستان‌گذاشته است . ولی مطلب اینجاست که درکنار این ، در " بوف کور " حرف دیگری نیز
هست وآن درست همان‌چیزی استکه اورا به پرخاشگرخشمگینی علیه‌محیط اجتماعی زمان خود
بدل میسازد .

در " بوف کور " همچنانکه بسیاری آثار دیگرهدایت ، تاثیرعمیق خیام دیده میشود : تصویر
روی کوزه باستانی " راغا " که پیرمرد نعش‌کش بهنگام کندن قبرکشف میکند ، عینا مانند تصویری است
که قهرمان داستان روی قلمدان‌کشیده است وخود رمزی است ازتکرارابدی سرنوشت انسانی
که درامواج سیاه عدم فرومیرود ودوباره سربرمی کند ، رمزی است ازگردش جاویدان ذرات هستی .
همچنین رگه‌های شکاکیت خیامی درصحت دعاوی مذاهب نیز در " بوف کور " بعیان دیده میشود .
این درآمیختگی تاثیرفرهنگ باختری باسنن‌تمدن ایرانی درهدایت ازخطوط شاخص روح وآفرینش
هنری اوست که در " بوف کور " مانند آثار دیگراوکاملا مشهود است .

بعلاوه ازتبادلی که بین اشخاص داستان ازجهت جسم وروح روی میدهد (یکی به دیگری
بدل میشود) پیداست که افکارهندی ـ ایرانی درباره تناسخ ومسخ (وحتی امکان تبدیل
شدن به گیاه) درذهن‌هدایت رخنه دارد . دراین‌تناسخ ومسخ ورسخ هدایت یگانگی گوهرهستی
رامی بیند که بی نهایت چهره عوض میکند ولی همیشه‌خودش میماند .

ازمعشوقه رویائی بخش اول کتاب که نقاش‌قلمدان پیکرمرده اورا باگزلیک مثله میکند تالکاته
زن‌زیبا ولی هرزه وبی صفتش که اورانیزدرپایان بخش دوم باهمان‌گزلیک بقتل‌میرساند ، ازچشمهای
اولی که درداخل چمدان خون‌آلود میدرخشد تاچشمهای دومی که درمشت پرازخون قاتلش‌ظهور
میکند ، ماشاهد یک سلسله پیوند های مرموزدرسرنوشت ودرحوادث هستیم . سرانجام تبدیل
گوینده داستان به پیرمرد خنزرپنزری ، نماد دیگری است ازاستحاله انسان درجهان رجاله ها
که قادراست همه موجودات رابیلعد وگریزبه سکوت ، بتنهائی ، به نشئه تریاک ، به تاریکی شب
ازجنگ این جهان عبث است ، زیرااین‌دنیاشمارا تاژرفای عزلت وغربت شمادنبال میکند (لذا
میتوان‌گفت : اگرچنین است ، پس‌باید ازجهان رجاله ها نگریخت ، بلکه باآن جنگید) .

هدایت‌نگرنده تراز آنست که بغرنجی حالات روانی انسان‌وشگردها وزیروبم‌های آنرا نبیند
وپیوند روح باجسم نظرش راجلب نکند . ولی هدایت این روندرادرنوعی توارث نسلی ، درفریاد
های‌خاموش خصایص قومی ونژادی دردرون جسم‌وروح هرفرد ، درقوانین اسرارآمیزی که درژرفای
هستی انسان ، همانندیهای جسمی وروحی را طی قرنهادست بدست میدهد ، جستجومیکند .
بسیاری ازجملات معمائی وتاریک او در " بوف کور " وابسته باین اعتقاد اوست . درهمه‌آنها
درعین‌حال اشاره ای به خودش دارد . ازستم وعذاب جسم خود رنج‌میبرد وشراره های‌غرایز
حیوانی بااندیشه اثیری واشراقی انسانی اوجور درنمی‌آید . ماهراس هدایت راازجسم خود
شرم وحجب اوراکه بقول " پابلونرودا " بانسان دیوستهیدهد ودمی زود ترازاولی منقبض میشود ،
درسراسر " بوف کور " احساس میکنیم . ازتنهابودن وبیگانه بودن‌خود ، هم زجرمیکشد وهم
بدان افتخاردارد چون نمیخواهد به دنیای رجاله‌ها مربوط باشد .

آسیب پذیری ، شکنندگی وعجزجسم انسان‌وسرگشتگی وبی تدبیری روح اودرقبال رفتارخشن
وبی ملاحظه نیروهای‌طبیعت وتاریخ (که با " بیشمار " سروکاردارند وبه " تک تک " بی اعتناهستند)

پدیده ایست حزن انگیز که هدایت را وحشتزده میکند . بهمین جهت او چنین عبوس و تلخ است، زیرا ، بقول برشت ، آنهائی که می خندند خبر وحشتناك را نشنیده اند ، ولی هدایت آنرا شنیده بود . خود او دوست داشت از " درد زندگی " ، " درد جهان " (Weltschmerz) سخن بگوید .

برای هدایت رنج انسان رنج عبث " سیزیف " از اساطیر یونان است که در عرصه تاخت و تاز کورنیروهائی بسی مقتدر وبی رحم ، لگدمال میشود . در دوران جنگ هدایت " افسانه سیزیف " (Le Mythe de Sisyphe) اثر نویسنده فرانسوی آلبرکامو (Albert Camus 1913-1960) راکه تازه نشر یافته بود بدست آورد وخواند و از آنجمله خواندن آنرا باشوق مستور نشدنی به نگارنده توصیه کرد . سخن کامو درباره پوچی زندگی انسان ومطلوب بودن خودکشی ، برای هدایت تازگی نداشت . استدلال کامو درباره آنکه انسان در سرای وجود یك " مهمان ناخوانده " (Intnus) است ، نظیر استدلال سارتر درباره اینکه " نای تهی " وجود انسان سرشار از دلهره است، برای هدایت کهمدتها بود " بوف کور " راایجاد کرده بود ، سخنان کهنه ای بود . در " بوف کور " همه اینها گفته شده بود . هدایت مانند کامو مدتها پیش خود را یك " بوف کور " ، یك " انسان زائد " ، یك " انسان غریبه " احساس میکرد . نه هدایت ونه کامو نخواستند از نوعی " مشاهده واقعیت " (Constatation de fait) فراتر بروند . مطلب " انسانهای زائد " ، مطلب " تضاد بوف های کور با دنیای رجاله ها " مطلب مهمی است ولی این یك مسئله انسان شناسی (آنتروپولوژیك) و زیست شناسی (بیولوژیك) نیست. این یك مسئله تاریخی ـ اجتماعی است وآنرا نه از راه خودکشی واعلام پوچی زندگی ، بلکه از طریق تلاشهای مرارت بار دیگری باید حل کرد : رهائی انسان در نبرد اوست .

آنچه کهگفتیم تصویر ساده شده ایست از " بوف کور " . در این اثر کوچك (در ۱۲۸ صفحه) سایه وروشن یك روح بزرگ تلخیص شده وثمره تقطیر پرتعب عواطف وافکار بسیاری است . ما حق داریم بدون بیم از ساخته کاری وزیباسازی وسمت دهی مصنوعی ، این اثر را در خواست علیه آن دنیای رجالهها بدانیم کههدایت را مختنق ساخت وپیش از وقت بگورستان فرستاد ، وبرای آن در گنجینه ادب معاصر ایران جائی بگشائیم . شناخت عمیق ترونزد یکتر هدایت وآثارش پیوسته بسود این نویسنده بزرگ وآثار اوست .

ا . ط . ـ تیرماه ۱۳۵۷

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای این تعهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.

درود آتشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم !

«مردم» در جشنهای ارگان های مرکزی احزاب برادر

امسال نیز مانند سالهای گذشته "مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران در جشن های سالانه روزنامه های ارگان احزاب کمونیست اروپا شرکت داشت. غرفه های خاصی که در اختیار "مردم" گذاشته شده بود و در آن ها چهره واقعی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه افشا میشد و زندگی پر درد و رنج و مبارزات دلاورانه مردم ایران منعکس میگردید، مورد بازدید و استقبال پرهیجان هم میهنان ایرانی و میهمانان خارجی قرار گرفت. ما گزارش های کوتاهی را که درباره این غرفه ها رسیده، در "دنیا" درج میکنیم. متاسفانه، گزارش مربوط به غرفه "مردم" در جشن "اومانیته" ارگان حزب کمونیست فرانسه بموقع بدستما نرسید. بدینجهت فقط به چاپ عکسهائی از این غرفه بسند میکنیم.

"مردم" در جشن روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا

از تاریخ ۲ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ جشن روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شهر جنوا برگزار شد. در طول این ۱۵ روز غرفه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران که سنت شایسته و پابرجائی در شرکت فعال در این جشن دارد، همواره محل تجمع عده زیادی از شرکت کنندگان در جشن بود که همبستگی برادرانه خود را با مردم ایران و حزب توده ایران در مبارزه بر ضد رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد رضا شاه ابراز میداشتند. روز ۹ سپتامبر رفقا "سگره" (Seger) و "پاولینی" (Pavlini) دو تن از رهبران حزب کمونیست ایتالیا از غرفه "مردم" دیدن کردند و همبستگی حزب کمونیست ایتالیا را به نماینده رسمی "مردم" که در این جشن حضور داشت، ابراز داشتند. بعد از ظهر همان روز میتینگ بزرگی در جنوا به پشتیبانی از مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی واستبدادی شاه تشکیل شد که در آن نماینده "مردم" و رفیق "بیسو" (Bisso) دبیر حزب کمونیست جنوا سخنرانی کردند. روز ۱۷ سپتامبر، روز پایان جشن اونیتا، رفیق انریکو برلینگوئر (Enrico Berlinguer)، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، از غرفه "مردم" دیدن کرد و بنشانه همبستگی با مبارزه مردم ایران و حزب توده ایران، کارت پستالی را که با عکس صفر قهرمانی، برای آزادی این قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان، که مردانه در زندان شاه پایداری میکند، انتشار یافته، امضاء کرد. رفیق برلینگوئر در سخنرانی خود در میتینگ روز پایان جشن نیز سخنرانی خود را با مسئله ایران آغاز کرد و ضمن محکوم ساختن رژیم شاه همبستگی حزب کمونیست ایتالیا و زحمتکشان و همه مردم ایتالیا را با مبارزه دلاورانه مردم ایران در راه استقلال و آزادی اعلام داشت.



«مردم» این بار نیز توانست در جشن اونیتا، جشن زحمتکشان ایتالیا، وظیفه خود را در افشاء رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و جلب همبستگی زحمتکشان ایتالیا با مبارزه مردم ایران علیه این رژیم به شایستگی انجام دهد.

رفیق برلینگوئر در غرفه «مردم» در حال امضاء کارت پستال برای آزادی صفر قهرمانی و تمام زندانیان سیاسی ایران



گوشه ای از غرفه «مردم» در جشن روزنامه «اومانیته» ، ارگان حزب کمونیست فرانسه

"مردم" در جشن روزنامه "صدای خلق"، ارگان حزب کمونیست اتریش

روزهای ۲ و ۳ اوت ۱۹۷۸ جشن روزنامه "صدای خلق" ("Volksstimme") ارگان حزب کمونیست اتریش برگزار گردید.

در این جشن باشکوه که دهها هزارنفرازرحمتکشان اتریش در آن شرکت داشتند، غرفه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، که بعکس رفیق ارانی رهبرزحمتکشان ایران، خسرو روزبه عضوکمیته مرکزی حزب توده ایران وقهرمان ملی ایران وسایرقهرمانان توده ای وشهدای راه آزادی واستقلال ایران وهمچنین عکسها وپلاکاتهای گویا وجالب اززندگی ومبارزه مردم ایران وشعارهائی که منعکس کنند خواستهای مردم ایران مزین بود، مورد استقبال شدید شرکت کنندگان درجشن



منظره ای از غرفه "مردم" در جشن روزنامه "صدای خلق"

قرارگرفت. شرکتکنندگان درجشن باشکال گوناگون ازجمله امضاء نامه ای برای پایان دادن به ترورواختناق درایران وآزادی زندانیان سیاسی همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی واستبدادی شاه ابرازمیداشتند.

اعلامیهای نیزکه زندگی ومبارزه مردم ایران را با فاکتهای انکارناپذیرنشان میداد، بشکل وسیع پخش شد ونشریات توده بویژه مورد استقبال هموطنان ایرانی قرارگرفت.

"مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ" ، ارگان حزب کمونیست بلژیک

روزهای ۱٦ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ ، جشن روزنامه "پرچم سرخ" (Le drapeau rouge) ارگان حزب کمونیست بلژیک ، در بروکسل برگزار شد . "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران نیز در این جشن شرکت داشت . غرفه "مردم" ، که با شعارهای گوناگون از جمله "زنده باد حزب توده ایران" ، "زنده باد مبارزات خلق ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه" ، "آزادی برای زندانیان سیاسی ایران" وهمچنین عکسها و پلاکاتهائی از زندگی ومبارزه مردم ایران تزئین شده بود ، در شرایط کنونی اوج مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک شاه ، توجه ویژه شرکت کنندگان در جشن را جلب کرده بود وهزاران نفر با ابراز علاقه وهمبستگی با مبارزه مردم ایران وحزب توده ایران ، از غرفه "مردم" دیدن کردند . قریب دوهزار نفر ذیل نامه ای را خطاب به نخست



غرفه "مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ" ، ارگان حزب کمونیست بلژیک

وزیر بلژیک امضاء کردند که در آن خواسته شده بود که دولت بلژیک جنایات رژیم شاه را محکوم کند .
تلویزیون بلژیک در اخبار روز ۱٦ سپتامبر خود ، بمدت چند دقیقه فیلمی از غرفه "مردم" نشان داد .
"مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ" ارگان حزب کمونیست بلژیک ، توانست نقش افشاگرانه وروشنگرانه خود را با موفقیت ایفا نماید .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ
of the Central Commitee of the
Tudeh Party of Iran

Nov.1978,No 8

Price in: بهـای تکفروشی در کتابفروشیها وکیوسک ها :

U.S.A..............................	0.4 Dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France............................	2.50 franc
Italia............................	250 Lire
Osterreich........................	7.00 Schilling
England	4 shilling

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت
میکنند ۲ مـارك و معادل آن بسایر ارزها

« دنیـا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Tudeh Publishing Center
P. O. Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی مـا :

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنیــا

نشریه سیاسی و تئوریك کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال   Index 2

بها : ۲۰ ریال

از انتشارات حزب تودهٔ ایران